

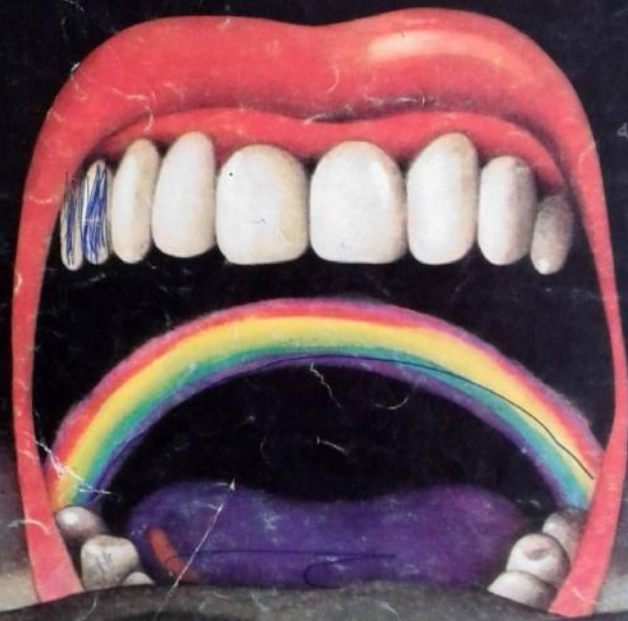
۵۰ ریال

# تجدید ان معمور

جمعه ۸ تیر ۱۳۵۸ - شماره ۲۳ - سال سی و هفت

## فریادهای تازه اوج گرفت

عکسهای افشاگر  
از مکتبک روز جمعه



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

# تلفن خوانندگان



— UT . اگر موضوع همی را با شما درمیان بگذارم ؟ می نویسد ؟ مثل

بیه نمی رسید ؟

— تاجه باشد آن موضوع .

— موضوع مربوط است به انقلاب که اگر بدانمش نرسد ؟ درلوجوالسی شهید خواهد شد . سینه دمی خواهد بود که هنوز تازه دیده ، به کوف برسد .

— به ؟ خب ؟ چمانی دارد ؟

— ما دوستی داشتیم ، یکی از جوانان فعال و درس خوانده این ملک دربیرون از کشور درس می خواند ، فریاد انقلاب که برخاست ، خودش را باعجله به ایران رساند . از همه چیز دربیرون وطن گشت ، در اینجا ، هر روز گذشت نویدتر شد . وقتی لب به انتقاد می نمودیم می گفت : اگر انقلاب منحرف شود ، من خودم رامی کنم ( با گریه ... ) به ؟ رازمیک ما دیروز خوش را کنت ؟

— چی ، UT ؟

— رازمیک ، خوش را کنت . بنویسد یک شهید مسیحی دیگر . اگر انقلاب را مواظبت نکنیم می میرد ...

— آقا . می خواستم اخلاص به شما بدم ، چون عاشق جمله شما هستم و عاشق آقای شاملو ؟  
بفرمائید .

— هفته پیش دریکی از شهرهای خوزستان ( اجازه بدهید نگویم کجا ) دریکی جلسه با حضور شیخ صادق ... بودیم . جمله تهران مصور را آوردند ، و قسمتی را نشان دادند ، او عصبانی شد ؟ خطونشان کشید ؟ و من می دانم یکی دونفر عازم تهران شده اند تا انتقام بگیرند . بخصوص از آقای شاملو و آقای ... بهرحال مواظب خودتان باشید .  
— متشکر ...

— UT . لطفاً بنویسید دربرابر آنها که میتینگ روز جمعه را بهم زدند ، بنظر من چاره ای باقی نیست ، یا احزاب مخالف زیرزمینی شوند ؟ یا آنها هم مثل حزب جمهوری اسلامی ، پاسداران مسلح پیدا کنند ، چون روز جمعه نشان داد که میتینگ عید پسر و عاشورا و ... در آن حکومت طاغوتی ترس و اختناق راحت تر و امن تر بود ، نایک راه پیمایی یا سخنرانی مخالف درامروزه روز . حال آن که آن روزها می خواستیم رژیم را سرنگون کنیم و این روزها ؟ نه تنها می خواهیم نظر خود را بگوئیم که رعایت کنند .

— نه جانم . برای رسیدن به نتیجه ای که شما از آن می گوئید ، هنوز خیلی مانده است . هنوز نیز این حکومت قابلیت و شایستگی تبدیل به یک حکومت انقلابی - ملی با تکیه بردمکراسی را از دست نداده است .

— آقا . روی جلد این چند شماره اخیر شما خیلی زیباست و بهتر از همیشه شده است ، تبریک می گویم ...  
— محتوا چه ، آنهم بهتر شده است ؟  
— محتوا که حرف نداره . مقالات آقای شاملو واقعا حرف ندارد .

— UT . یک لحظه به درددل من گوش کنید ، من از آن خوانندگان تهران مصور که همیشه سخنانش را در صفحه تلفن خوانندگان می نویسد ، نیستم . می خواهم حرف تلخ بزنم . می دانم چاپ هم نمی کنید ؟ ولی می گویم !  
حرف حق ...

— بفرمائید .  
— جمله شما را که می خوانم ، تصور می کنم شما یا خیلی نادانید ( خیلی علم می خواهم ) و یا واقعا ضد انقلاب ؟  
— چطور . مگر ما چه کرده ایم ، که اینطور ما را تعریف می کنید ؟  
— شما . مدام انتقاد می کنید . شده اید نثر به مخالف . ارگمان احزاب مخالف . در این موقعیت حساس گرجستان ، خوزستان ؟ و بلوچستان و ... انتقادهای شما زهر است ، مضر است .

— آقا من یک کارمند رادیو تلویزیونم .  
— بفرمائید ، اما خواهش می کنم . قضیه هلن کوپتر و اسکی و قم را ول کنید .  
— بله ، حتا در آن زمینه ها صحبت نمی کنم . خودما هم خسته شده ایم موضوعی که می خواستم راجع به آن بگویم . انتخاب رئیس برای برنامه دوم تلویزیون است ( آقای سمود کیمیائی سازنده فیلمهای معروف جاهلی ، پلبلی و ... ) . می خواستم ببینم چطور است که آقای کیمیائی که هیچکدام از فیلمهایش خالی از زمینه های اعتراض و انعکاس پوچی زندگی در هنگام سلطه ی چنان نظامی نبود ؟ باید کنار گذاشته شود . و ایشان ...  
— شاید اشتباه لبی شده ، با تمامای فیلم « اوکی متر » که در حقیقت داستان انقلاب ایران است ، خواسته اند کیمیایوی را برگردانند ، کیمیائی زرتگی کرده .

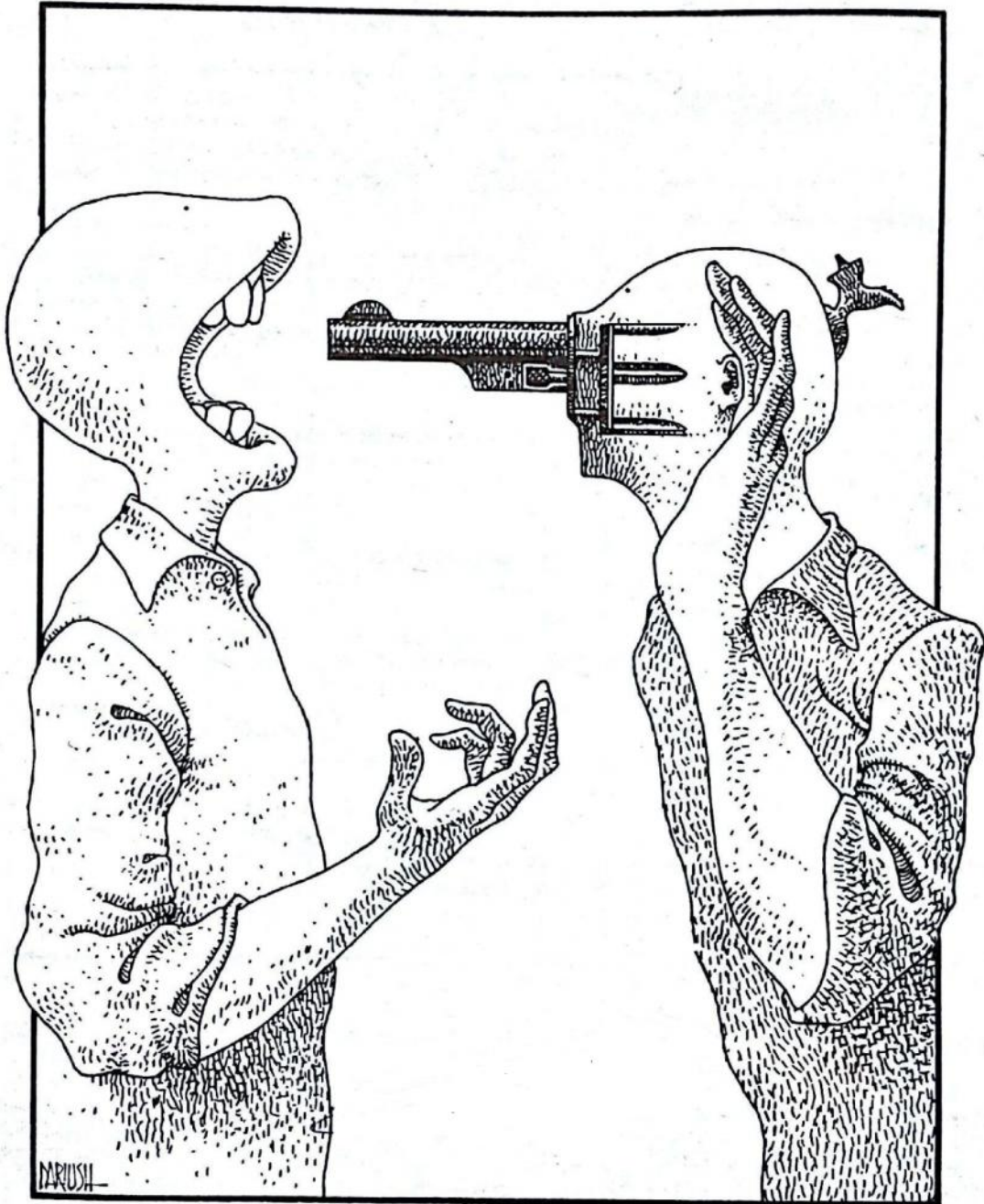
— UT من یک موضوعی را بگویم برایم چاپ می کنید ؟  
— نه خیر !  
— چطور . نه خیر ؟  
— بله . با این لحنی که شما دارید ؟ معلوم است چه می خواهید بگوئید آتش از کلمات می بارد .  
— خب ، پس شما هم با این امریکالی ها دست بهم دادید !

— آقا . هیچ حس کرده اید ، تهران شبیه یک شهر غمزه است ؟  
— نه .  
— به در و دیوار و مردمانش نگاه کنید !  
— بله ، اما بازم تصور می کنیم آطور که شما می گوئید نیست . در و دیوار و مردمان شهر شاید آن شور انقلابی روزهای اول را نداشته باشند . ولی نمی توانیم بگوئیم که شهر غمزه است . در همین شهر هزاران هزار ایرانی وجود دارند که تمام وجودشان از غرور و شادمانی لبریز است . که بگوئید ، مبادا غمزه شود . و انشاءالله چنین نمی شود ! ...

— UT . تازگیها سلمان رفته اید .  
— نه خیر . چطور مگر ؟  
— تمام سلمانها یا سرشان بسته است ، و یا دیگر از ساواکی ها و ... صحبت نمی کنند .  
— چرا ؟  
— هیچی . خیلی ساده آقدر برای هر مشتری از این حرفها زدند ، که یا کتک کاری شد و یا رفتند و دیگر باز نگفتند ...

— آقا . من از این کمونیستها خیلی لجم می گیرم ؟  
— چطور مگه ؟  
— روز جمعه گذشته رفته بودیم با تله کابین به توجال . آنجا در آن فضای حیرت آور و زیبای فوق العاده داشتیم تهران را نگاه می کردیم ، با یک کمونیت گفتگویمان شد . نگذاشتند از زیباییها لذت ببریم .  
— شما هم برای بحث بدجنانی را انتخاب کرده بودید ... در آن ارتفاع بالا ...





۲۰۰۰

# فصلنامه

## کلام نخست

عکاسان و فیلمبرداران ، از يك سال پيش كه انقلاب ايران به اوج رسيد ، همواره در خطر بوده اند . چرا كه به علت نوع حرفه خود مجبور بوده اند در فلب رویدادها حضور داشته باشند . هیچکدام ديگر از اعضای خانواده مطبوعات اين چنین مدام در خطر نبوده اند . در آغاز جنگ و گريزهای خيابانی ، روزی نبود كه اينسو و آنسو يك عكاس خودی يا خارجی به دام نیفتاده باشد ، چه در دام مردم مبارز كه در نقش آنها ترديد می کردند ، چه نیروهای فرمانداری نظامی كه می خواستند خشونت و خونخواری آنها در جایی منعكس نشود .

ما كه بنا به راهی كه در اين دوره تهران مصور برگزيديم ، از نخستين شماره اهميت بسيار به تصوير داده ايم . دران روزها مدام دلنگران و دلواپس كاوه گلستان و صياد بوديم كه شب و روز در تيررس بودند .

روزی را به ياد می آوريم كه جلو سفارت آمريكا ، تير از بغل گوش كاوه گذشت ، کنار دستی او را انداخت . روز ديگر در چهارراه مصدق ( پهلوی آنروز ) صياد در بالکنی گیر افتاده بود ، دو ساعت تير بر سرش می ریخت و او نمی توانست بلند شود و سر پناهی بجويد ، يا بگریزد .

اين همه را دانستيد . اين را هم بدانيد كه از همدی ان روزهای گلوله و خون گارد و فرمانداری نظامی و ... عكاسان ما جان سالم بدر بردند ، اما در ميئينگ روز جمعه ، نه . در لحظه ای به ما خبر رسيد كه حزب اللهی ها كاوه را دوره كرده اند و كتك می زنند ، ... او خود نوشته است : « عكاس تهران مصور ، از آن برادران ناشناسی كه او را از جنگ ههاجمان رها نند ، سپاسگزار است » .

و سؤال اينست كه : انقلاب كرديم تا چنين آزادی عملهایی به دست آوريم ؟ و همچنانكه هفته پيش در كلام نخست خوانديد ، ما از اين گروه ههاجم گلايهی نداريم ، بايد به آنها گفت كه اين ساده دلان مسلمان را گول می زنند و گسيل می دارند . و گرنه اين عزيزان را می توان در جایی گیر آورد و اگر هنوز مغزشان بكلی تسخير نشده است ، به آنها گفت : برادر ! آن كه اسلام ترا بخطر انداخته من نيستم ، همانها هستند كه ترا فرستاده اند ! هيأت تحريريه

ساحب اسمياز و مدير مسئول : عبدالحق والا

هفته نامه مستقل سياسي و اجتماعي

شماره مسلسل ۱۶۳۹

نشانی هیات تحریریه : حبابان خردمند حویلی -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۳۳۴۸

نشانی فست اداری : خیابان لاله زار - گراند هتل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سروس علی نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعتمداری

دبیر عکس کاوه گلستان

تکلیفها از محمد صیاد

طرح داریوش رادپور

گزارشها : فرشیده اباذری

ناهد موسوی

مصاحبه : حسن رهرو

سینما و موزیک : محمدرضا شاهیید

مدیر داخلی فتح الله والا

آگهی ها صالحی

شهرستانها جانلر حشمت

خبر و تحسین زهرای

### فهرست

۳۶	نفت ، بحران آینده ...	۱۴	مقاله محمود بهنود	۲۱	تلفن خوانندگان
۳۷	حمید اشرف ، اسطوره ماسر	۱۶	اتحاد نامقدس با ساواک	۳	کاریکاتور
۴۰	دنیای بزرگ کتابتروشان	۱۷	حمله به آزادی	۴	کلام نخست
۴۲	نامه خوانندگان	۲۲	مصاحبه با سپانلو	۵	یادداشت های کوچه انقلاب
۴۳	سنگ و صخره	۲۶	هنرمندان و انقلاب	۶	صفحات ویژه ایران
۴۴	مطبوعات پس از انقلاب	۲۸	آی روشنفکران ! کجا تشریف دارید	۱۱	مقاله کی نژاد
۴۷	پراکنده ها	۳۲	باید منتظر سقوط کارتر بود	۱۲	برداشتی از رویدادها ...



مسعود بهنود

# کوچه انقلاب



# یادداشتهای

اما نه ، همه آن سربازانی که به جمیت شلیک نکردند و نخواهند برادر خود را بکشند ، همه آن هافزانی که شهید شدند ، همه آن پاسانها ، همه هافزانی که در برابر گاردیها ایستادند ، همه و همه مثال زندان آن سرباز بودند که می‌بایست به جای کشتن خرو گلرخی ، خود و یا فرمانده خود را می‌کشت.

□ « خیر می‌رسد ، شاهنامه می‌سوزانند ، کتابخانه آتش می‌زنند ، مدرسه را تعطیل می‌کنند ، کتابخانه بچه‌ها را می‌بندند . و ... اما ما نشسته‌ایم و موعظه می‌کنیم » خیلی‌ها با این استدلال به ما نزدیک می‌شوند گویا قصد آن دارند که بگویند چرا نشسته‌اید ، بلند شوید ، اعتراض کنید ... راه‌پیمایی . میتینگ ... و ...

اما یکسؤال درطول تاریخ چندبار تاکنون جشن کتابسوزان برپا شده است ؟ چند کتابخانه تاکنون طعمه آتش شده‌اند ؟ چند هزار دانشمند و سخن‌شناس تاکنون کشته ، تبعید ، یا دریند شده‌اند ؟ خواهید گفت : بسیار . تاریخ موارد بسیاری از این اتفاقات را دیده است .

اما خواهیم پرسید : هیچکدام از این حرکتهای بشر را از رفتار باز نداشته است ! هیچکدام از کتابسوزانها ، مطالعه و نوشتن و خواندن کتاب را تعطیل نکرده است . شاهنامه امر ماندنی باشد که هست ، نه باسوزاندن یک ده ، صد و هزار نسخه آن از بین می‌رود ، نه با جلوگیری از خواندن آن در رادیو و تلویزیون پس تکرانی در چیست ؟

آنها که کتابخانه را به آتش می‌کشند . یا در طریق ضدیت با علم و دانش گام برمی‌دارند ، مگس‌هایی هستند که تصور می‌کنند با بسال خود راه را بر خورشید می‌بندند . خواهران ! برادران ! تکران‌شان نباشید ، تاریخ مدام حرکت های مولت و کوچک ارتجاعی دارد ، تاریخ پر است از آدمهای شبیه شیخ فضل‌الله لوری ، اما از شخصیت‌هایی چون ملک‌التکلمین و مسور اسرافیل و ... نیز محروم نبوده است . تاریخ همین است و جز این نیست .



□ داریم به سالگرد حادثهها ، آن روزهای خونین ، آن روزهای هیجان نزدیک می‌شویم . روزهایی که زندگی معنای تازه‌یی یافته بود . هر روز با امید از خواب بر می‌خاستیم ، روزی صدبار از بیم گلوله سرباهی می‌جستیم ؟ تا ینهان شویم ؟ مدام می‌بایست به اینسو و آنسو سلامت خود را خیر بدیم . شبها در پشت بام ، از بانگ اهاکیر ، کسی نمی‌خوابید . و روزها در خیابان و فریاد ... !

حالا نزدیک یکسال دارد می‌گذرد ؟ روزهای آینده ، روزهای یادآوری ، نخستین سالگرد حوادث کوچک و بزرگ است . در این میان کسی نمی‌گوید : چه روزگار غریبی است . هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست . کسی نمی‌گوید : یارسال کجا بودیم ، حالا کجاییم ؟ چه کسی می‌توانست ، یارسال این روزها ، حسن بزند که سال بعد ما مشکلمان نه طاغوتیان که « مفدلی‌الارض » اند ، بل‌دوستان و یاران وهم‌پیمانان خود ما باشند که در فاصله این یکسال به قدرت برسند ، و آنگاه خدا را بنده نباشند ، همه شمارهها از یاد برود . از دیوارها پاک شود و از لوح خاطرها .

آنروزها یادتان هست ، می‌خواندیم :  
- زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد .  
- آزادی مطبوعات تامین باید گردد .  
- نهضت ما حسینیه - رهبر ما ؟ خمینیه .  
- آزادی ... استقلال ... و

خیلی چیزهای دیگر هم می‌خواندیم که امروز باید دوباره نخوانیم .

□ سالها پیش هزمان با اعدام شهید عزیز ما خسرو گلرخی سروده بودم ...  
برادر سربازم ، تنگ سنگین است می‌دام  
گلوله بداست

....  
....  
شر بر پایه این خیال بود که فرزند شجاع را وقتی به کشتارگاه می‌برند ، سربازی که باید به او شلیک کند ، نمی‌کند ، لوله را به سوی فرماندهاش می‌گیرد و ... خودش تیر می‌خورد ... تا میشود و مثل فانوس ، می‌افتد .  
فرض ما ، در آن شر که فرض محالی بود .

## نگاهی دوباره به هفته

# هفته‌ای ناآرام و پر آشوب

هفته گذشته، رویهمرفته، هفته آشفته‌ای بود. سروصداها در گوشه و کنار کشور، از هفته‌های دیگر بیشتر بود. سیل تبریز از یک سو، تشنجات یاسوج از سوی دیگر، کتک کاری و برهم زدن میتینگ جبهه دمکراتیک ملی برای مجلس مؤسسان، در تهران، اظهار آوارگان نرده در مورد جلای وطن در کردستان، تظاهرات و راهپیمائی‌های خرمشهر و آبادان در خوزستان، اعتراض عزالدین حسینی به گزارش آیت‌الله ربانی همه و همه، هفته را پر آشوب و ناآرام جلوه گر می‌ساخت، اما مهم‌تر از همه اینها ملاقات رهبران دینی کشور در قم بود.

زنده‌خورهای قدرت‌داران کنونی برهم خورد و مهاجمان این بار پارا از خط قدیمی فراتر گذاشتند و گردانندگان میتینگ را به سنگ و چوب بستند و شرکت کنندگان را کتک زدند و پلاکاتها را هم پاره کردند.

دولت آقای بازرگان هم ظاهراً در این میان هیچ نقشی نداشته است و رادبولتویزیون جمهوری اسلامی هم در ظاهر بسیار دموکراتیک مآبانه خبر را پخش کرد، اما مطابق معمول به نوعی خبر را پخش نکرد که تشویق زنده‌خوران و تحقیر شرکت کنندگان را دربر داشت.

حزب اللهی‌ها علاوه بر شعارهای همیشگی حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله، الله اکبر و صلوات، پلاکاتهای بدست داشتند که روی آنها نوشته بود: « ملت مسلمان مجلس مؤسسان نمی‌خواهد، » « طرفداران مجلس مؤسسان ضد انقلاب هستند، » « کمونیم باضافه توده‌ای ساوی فرغان، » « ما توطئه جبهه دموکراتیک ملی را شدیداً محکوم کرده، خواستار مجازات اینان هستیم. »

بدینگونه آنها خواستار مجازات هر کسی می‌شدند که از پیروی کورکورانه و بت‌پرستی جدید احتراز می‌کند. در زمان برگزاری میتینگ، زنده‌خوران حزب‌الله چنان وضعی بوجود آورده بودند که هیچکس آرامش خاطر نداشت. به محض اینکه برنامه شروع شد، آنها سبهای میکروفون‌ها را قطع کردند، خبرنگاران و عکاسان را به‌ساد کتک گرفتند و از هیچ شاعری که سب برهم‌خوردن مجلس شود، دریغ نکردند. جمعیتی که برای میتینگ گرد آمده بود، در آغاز فقط زمره می‌کرد: معنی اسلام را فهمیدیم. محتوی جمهوری اسلامی روشن شد، اما وقتی کار بالا گرفت و به کتک‌زدن کشید، جمعیت فریاد کرد: مرگ بر فاشیسم، مرگ بر فاشیسم.

خواهی جمعی از بازرگانان بدین معنی نیز هست که اگر رفرا ندوم نند هم مانعی ندارد. با وجود همه اینها، با این ملاقات چنین تصور می‌رود که فاتحه مجلس مؤسسان خواننده شده است، و روشنفکران و حقوقدانان و دیگر فترهای طرفدار مجلس مؤسسان - مجلسی که در آن نمایندگان گروههای مختلف اجتماعی با یک انتخابات آزاد شرکت داشته باشند - بیهوده برای احیای آن می‌کوشند.

در این میان «جاما» (جشن انقلابی مردم مسلمان ایران) طرح نوینی برای تصویب قانون اساسی ارائه داد. براساس این طرح، برای تصویب ۸ ماده رفرا ندوم انجام می‌خورد و سپس انتخاب ریاست جمهوری و انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی همزمان انجام می‌گیرد. ریاست جمهوری نخست‌وزیر را معرفی می‌کند و آنگاه مجلس شورای اول به جانشینی مجلس مؤسسان تدوین و تصویب قانون اساسی را به عهده می‌گیرد. پیش از هر فضاوتی در باره طرح جاما، از ارائه این طرح چنین نتیجه‌گیری می‌شود که برخی از اعضای دولت نیز با آنچه برای تصویب قانون اساسی تاکنون از سوی قدرت‌مدان مطرح شده موافق نیستند. زیرا دکتر سامی وزیر بهداشت خود از بنیادگذاران «جاما» و نیز عضو هیات اجرائی آن است.

با اینهمه آشفتگی و اختلاف نظر در باره قانون اساسی و نحوه تصویب آن بواقع نمی‌توان از هم‌اکنون سرنوشت قانون اساسی را پیش‌بینی کرد.

### میتینگ جبهه دمکر آتیک

میتینگ جبهه دموکراتیک ملی برای تشکیل مجلس مؤسسان، چنانکه انتظار می‌رفت بوسیله

در پی مطرح شدن مسائل مربوط به قانون اساسی و حاد شدن این مسائل و بویژه رد کردن رفرا ندوم از سوی آیت‌الله شریعتداری، آیات عظام خمینی، نجفی مرعشی، گلپایگانی و شریعتداری در منزل آیت‌الله گلپایگانی با هم ملاقات کردند. ملاقاتی که اگر چه یقیناً برگرد مسائل قانون اساسی دورزده است، اما هیچ اعلامه و خبر رسمی در باره آن انتشار نیافته و نمی‌دانیم در آن چه گذشته است. در این ملاقات آیت‌الله طالقانی یکی از برطرفدارترین رهبران مذهبی حضور داشت. شاید به علت اینکه ایشان در تهران سکونت دارند و آیات عظام در قم. شاید هم این‌عدم حضور با انزوای آیت‌الله طالقانی، در هرحال، بی‌ارتباط نباشد. چه ایشان مدتهاست که در برابر مسائل و رویداد های کشور واکنش فعالی از خود نشان نمی‌دهند.

هر آینه گویا بر اثر این ملاقات و حتی تهیه مقدمات ملاقات آیات عظام بود که آیت‌الله شریعتداری مهمترین و بزرگترین طرفدار مجلس مؤسسان، مجلس ۷۵ نفره را برای تصویب قانون اساسی پذیرفت و نظر داد که: « اگر ۷۵ نفر خیره و دیصلاحیت باشند و مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنند، و تصویب نمایند بطوری که قانون اساسی ... رحمت‌بیدا کند، که اگر رفرا ندوم هم نکنند رسماً قانون اساسی مملکت باشد ... رفرا ندوم برای تقویت بیشتر مانعی ندارد. »

بدین ترتیب باز هم آیت‌الله شریعتداری معتقدند که باید مجلس مؤسسان مرکب از نمایندگان ملت - منتها به تعداد کمتر - تشکیل شود زیرا رحمت پیدا کردن «قانون اساسی» بوسیله آن مجلس، و برگزاری رفرا ندوم فقط برای ثبوت بیشتر همین مفهوم را دارد. به بعسر دیگر پاسخ آیت‌الله شریعتداری به فراب





سرانجام یکی از مأموران انتظامات، (یا کسی که بازوبند انتظامات داشت) آمد و خبر داد که برگرارکنندگان میتینگ را کتک زده‌اند و برده‌اند بنابراین دیگر نشستن فایده‌ای ندارد. مردم ناچار برخاستند و حالتی مشتعل پدید آمد. ولی بسیاری سعی کردند تاخوئسری به جمعیت باز گردد و زدوخوردی در نگیرد، چنانکه در تگرفت. باوجود این زنده‌خواران که از نجات خلق شیر شده بودند، تا آنجا که توانستند به جان مردم افتادند. در این هنگام پاسداران انقلاب به شلیک‌های هوایی دست زدند و آرامش را به محوطه باز گرداندند!

نمی‌دانیم که اگر کار برعکس بود یعنی اگر مردم به‌جان زنده‌خواران افتاده بودند و به کتک‌کاری دست می‌زدند بازهم پاسداران انقلابی منتظر می‌ماندند تا دریایان کار چند تیر هوایی شلیک کنند یا نه و نمی‌دانیم که مأموران دولت بازرگان بازهم سکوت می‌کردند و جلو مسردم را نمی‌گرفتند یا نه و نمی‌دانیم که تلویزیون جمهوری اسلامی بازهم به‌همانگونه خبر پخش می‌کرد یا لحنی دیگر می‌گرفت.

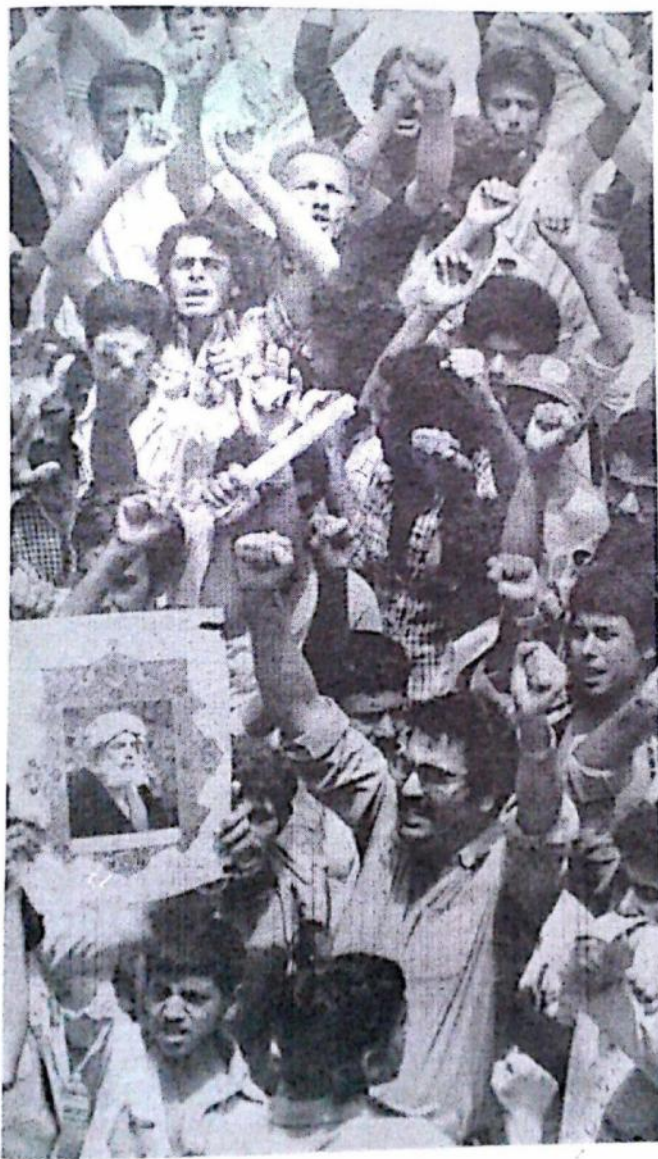
میتینگ اگر چه برای هدف معین شده‌اش، مجلس موسسان، حاصل نداشت ولی حاصل بزرگی داشت: مردم وقتی از دست حزب اللهی‌ها می‌گریختند به‌ماهیت دولت انقلاب اسلامی بیشتر پی‌می‌بردند. این حاصل کمی نیست.

### جنگالهای شیخ صادق خلخالی

شیخ صادق خلخالی در این هفته هم مانند هفته‌های پیش جنگال آفرید. جنگالی که سب راه‌پیمائی‌های بزرگ در خرمشهر شد. قضیه بدین قرار بود که شیخ صادق خلخالی «در مساحه‌ای با محله فردوسی، سخنان اهانت‌آمیزی نسبت به شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی روحانی بر نفود خوزستان عنوان کرد که سب برافروختگی مردم خوزستان بویژه خرمشهر شد و به همین جهت مردم دست به راه‌پیمائی زدند.

دراه‌پیمائی مردم عرب پلاکاردهائی به چشم می‌خورد که روی آنها به فارسی و انگلیسی نوشته شده بود: «مرکز برخلخالی». دریایان راه‌پیمائی قطنامه‌های صادر شد که در آن گفته می‌شد: «پاوه‌گونی‌هایی که از طرف روحانی‌نمای بنام صادق خلخالی نسبت به آیت‌الله خاقانی شده را محکوم کرده و از رهبر انقلاب اسلامی ایسران خواهان عزل و مجازات ایشان می‌باشیم». در این قطنامه آنها حسن پشتمانی کامل از آیت‌الله شیخ محمد طاهر آل شبیر، خواستار مجازات پاسداران غیر مسئولی شدند که «مس





شیخ محمد طاهر آل شبیر حاقانی

کشتار خلق عرب بوده اند .  
 اما شیرین کاریهای شیخ صادق خلخالی در هفته پیش به همین یک مورد ختم نشد؛ بلکه ایشان در اقدامات دیگری قصد تریشیدن یک رئیس جمهوری مادام العمر برای ایران کردند. عصر روز شنبه روزنامه خیر دادند که آیت الله خلخالی قصد تحسین دارند و درخبر آمده بود که : « آیت الله شیخ صادق خلخالی رهبر سازمان فدائیان اسلام عصر دیروز مراسمی که به مناسبت بعثت رسول اکرم ( ص ) از سوی این سازمان درمحل باشگاه افسران برگزار شد، اعلام کرد : ما درمقابل منزل امام متحسین می شویم تا ریاست جمهوری ایران را قبول کند. »

و سپس گفته اند : « درمورد ریاست جمهوری هم من متقدم تازمانی که شخص امام زنده هستند ( که امیدوارم عمر ایشان هرچه بیشتر باشد ) مادام العمر ریاست ایران را بپذیرند » .

به این ترتیب شیخ صادق خلخالی اصولاً برای ملت ایران هم معتقد نیست و حتی از ملت ایران نمی خواهد که شخصی را به ریاست جمهوری مادام العمر ( بگذریم که رئیس جمهوری مادام العمر یعنی یک دیکتاتوری تازه ) برگزیند ، بلکه ایشان تحسین می شوند و از امام می خواهند بپذیرد و کار تمام می شود.

یادمان باشد که ایشان چندی پیش خود را از ریاست جمهوری اعلام فرموده بودند و گفته بودند که چون ایران امروز نیاز به مرد قاطعی دارد و منم قاطع هستم ، پس می توانم رئیس جمهوری بشوم . معلوم نیست که برای خودشان هم نامزدی ریاست جمهوری مادام العمر می خواهند یا نه !

رأببسانی مردم عرب : « مرگ برخلخالی »



### فاجعه آوارگان نرده

در رابطه با ساله کردستان ۲ اکتون بزرگترین ساله‌ای که وجود دارد ۲ ساله آوارگان کرد نرده است که حاصل جنگ ناخواست این شهر است. اکتون طبق آماری که روزنامه‌ها داده‌اند، ۱۲ هزار کرد نرده آواره هستند و شگفتا که دولت انقلاب اسلامی به حال آنان فکری نکرده است و کار به جایی کشیده است که آنها تهدید جلائی وطن کرده‌اند. یعنی ساله دارد شبیه وضع کردهای عراقی دردوره طاغوت می‌شود. منتها آن‌بار کردهای عراق به ایران آمدند و این‌بار کردهای ایران به عراق خواهند رفت.

طبق خبر روزنامه‌ها نمایندگان آوارگان نرده روز ۲۳ خرداد موضوع را رسا به دولت بازرگان و آیت‌الله شریعتداری اطلاع داده‌اند و تا روز سوم تیر مهلت داده‌اند که به وضوح رسیدگی شود وگرنه ناگزیر دستجمعی راهی یکی از کشورهای همایه خواهد شد و ترک تابعیت خواهد کرد.

مسلم است که این آوارگی تنها ضایعه‌ای مانند ترک تابعیت ۱۲ هزار نفر ایرانی را نخواهد داشت و می‌تواند پیش‌آیندهای خطرناکتری مانند شعله‌ور شدن جنگ در کردستان را داشته باشد که نه به نفع مردم کرد است و نه به نفع ایران. در زمانی که این خبر نوشته می‌شود، مهلت کردها به دولت تمام شده است، اما هنوز نمی‌دانیم که دولت چه تصمیمی در این زمینه اتخاذ کرده است. امیدواریم دولت دست‌کم در این یک‌مورد، چنان هوشیارانه عمل کند که کار وخیم‌تر از این نشود.

### حمله به خانه مخفی چریکها

روز شنبه روزنامه جمهوری اسلامی خبری را با آب‌وتاب منتشر کرد که براساس آن یک‌خانه مخفی چریکها با مقدار معنایی پول و سلاح بدست پاسداران افتاده است. خبر بسیار شبیه خبرهایی بود که در زمان طاغوت با آب‌وتاب بدان می‌پرداختند و انگار که خانه بدست ساواک افتاده است.

به‌رحال، یک مصاحبه رادیویی روشن کرد که مقدار پول و سلاح اغراق‌آمیز جلوه داده شده است و اگرچه قابل اعتنا بوده ولی بدان میزان که روزنامه یادشده نوشته بود، نبوده است. در این جریان صما چهار تن از اعضای

سازمان چریکها بازداشت شده‌اند. سازمان چریکها که پیش از این در زمان شاه خائن هرگز اجازه نمی‌داد که افراد و سلاحهایش بدست دشمن بیفتد، در برابر دولت کنونی موضع دیگری دارد و به همین جهت به مقابله دست زده است. سازمان در بیانیه‌ای خطاب به خلق طهران ایران در این‌باره چنین نوشته است: «ما مگر داشتن پول و سلاح برای سازمانی که سابقه طولانی، مبارزه مسلحانه علیه رژیم منور سابق داشته و در جریان قیام مسلحانه خلق‌های میهن با تمام نیروی مسلح خود فعالانه شرکت کرده است ۲ جرم است که با چنین شیوه‌ای که بی‌شبهت به یورش مزدوران رژیم سابق نیست، منازل ما را مورد تهاجم قرار می‌دهند و خبرآن را به صورتی درج می‌کنند که تنها خاطره شوم سرفقاله‌های مطبوعات مزدور سابق پس از یک حمله موفقیت‌آمیز مزدوران رژیم به پایگاههای انقلابیون را زنده می‌کند؟ ما در گذشته در مقابل تهاجم مزدوران رژیم به پایگاههایمان، تکلیفمان روشن بود و تا آخرین فنشنگ در مقابل آنها می‌جنگیدیم و هیچ‌کس به دشمن تسلیم نمی‌شد.

در حالی که امروز وضع به‌آن منوال نیست و ما سلاحهایمان را جهت مقابله با توطئه‌های امپریالیسم و عوامل سر سیرده‌اش که هر روز در گمراهی از میهن علیه دستاوردهای مبارزات مردم دست به توطئه می‌زنند حفظ خواهیم کرد و آن را حق مسلم و بی‌چون و چرای خود می‌دانیم.»

### اعدام جلاادان

برخلاف بسیاری تصورات که در مورد دادگاه تهرانی و آرش جلااد های معروف ساواک وجود داشت، دادگاه انقلاب همانگونه که قبلا نوشتیم بار دیگر «فاطمیت» خود را اثبات کرد و سحرماه روز یکشنبه سوم تیر آنها را به جوخه اعدام سپرد و خلقی را از دستشان خلاص کرد.

پیش از آنکه تهرانی به اعدام محکوم شود، کار شور دادگاه انقلاب برخلاف معمول چند روز طول کشید و همین سبب شد که شایعاتی در شهر پراکنده شود که تهرانی را اعدام نخواهند کرد. مطلبی که روزنامه لبرد ملت درباره او نوشت و خواستار آن شد که او را اعدام نکنند، نیز برای شایعات دامن زد. گفته می‌شود تهرانی

حسی عواملی فراهم کرده بود که با خانواده‌های شهدا در مشهد و کرمانشاه تماس گرفته بودند تا او را ببخشند. اما همه اینها کارگر نفاذ و دادگاه کار خویش را تا به پایان انجام داد. تهرانی در دادگاه به گناهان خویش ابراف کرد و همه این اعتراضات از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شد و مردم اسرمان درباقتند که فرزندان دلیر آنها در سالهای احتشاق چه زجرها و شکنجه‌ها دیده‌اند و مسرت کترین محارمی است که نصب جلاادان شود.

● در یک مصاحبه مطبوعاتی که بسرای اعتراض به دستگیری افراد حزب کارگرسوسیالیست تشکیل شده بود، احمد شاملو و دکتر غلامحسین سعیدی نشانه‌های جدی اختشاق و سانور را برشمرند.

● بیژنی رئیس زندان قصر، عصر یکشنبه به خانواده متحصن مبارز حماد شیبانی خبر داد که او آزاد می‌شود، صبح دوشنبه گفته شد که آزاد شده است.

● ۴۵۰ تن از کارکنان تولید رادیو تلویزیون در نامه‌یی به پیشگاه ملت ایران خواستار رسیدگی به اتهامات قلمبازده شدند و اعلام کردند که اگر به حکم اخراج اینانلو رسیدگی نشود در محل کار خود متحصن می‌شوند.

● نام آیت‌الله عزالدین حسینی نیز این هفته برسر زبانها بود به دو علت. یکی به علت اعتراضی که او به گزارش آیت‌الله ربانسی از کردستان داشت و دیگر به علت اینکه او از دهقانان کرد خواست که در اتحادیه‌ها متشکل شوند.

### تکذیب اسکندری!

در ارتباط با مصاحبه تهرانی‌مصور با آتای ایرج اسکندری «تکذیب‌هایی با اعضای ایشان در روزنامه‌ها چاپ شده بود.

از آنجا که هم ما و هم آتای اسکندری می‌دانیم که ایشان نه فقط آنچه چاپ شد، بلکه بسیار بیش از آن نیز گفته‌اند. لذا چاپ این تکذیب‌ها فقط آن فضای یلپسی و اختشاق قدیمی حرب توده‌یی را نشانگر است. بیش از این توضیح نمی‌دهیم.

## استعفای وزیر دادگستری

استعفای ناگهانی وزیر دادگستری، همرمان با طرح مسائل قانون اساسی، همه را شگفت زده کرد. اگر چه بیشتر، مذتها زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که وزیر دادگستری استعفا خواهد کرد، اما برای مدتی این زمزمه خاموش شده بود.

«اسدالله مشیری» وزیر پیشین دادگستری علت استعفای خود را خشکی مفرط اعلام کرد ولی استعفای ندارد که این استعفا با مسأله کارآموزان قضائی زن و نیز با اعمال افراطی کمیته‌ها و مسائل قانون اساسی ارتباط داشته باشد. بویژه آنکه وزیر تازه دادگستری هم - آقای احمد صدر حاج سیدجوادی - در نخستین مصاحبه خود گفته است: «باید به آقایان قبولاند که نه دادگستری ارجح بیشتری بدهد»

وزیر دادگستری قدیم هم گفته است که دیگر کار دولتی قبول نخواهد کرد. یعنی که در همین چند ماه که بستان وزارت دادگستری را داشته، چندان بلا دیده است که دیگر به اینگونه کارهای پر دردسر تن نخواهد داد.

استعفای وزیر دادگستری، دومین استعفا در هیات دولت انقلابی بود و دومین ترمیم کابینه را سبب گردید. اگر کار به همین منوال پیش برود ممکن است تا آمدن دولت قانونی، بیشتر اعضاء استعفا کنند و گفته می‌شود شانزدهگسی قدرتداران برای تصویب هر چه زودتر قانون اساسی از جمله به همین دلیل است.

استعفای وزیر دادگستری سبب شد که آقای حاج سیدجوادی از وزارت کشور به وزارت دادگستری برود و آقای صباغیان معاون نخست‌وزیر به وزارت کشور. بیشتر آقای بزدی از معاونت امور انقلاب به وزارت خارجه رفته بود. معاون دیگر آقای بازرگان آقای امیرانتظام کسبه سخنگوی دولت نیز هست یا بود نیز به سفارت می‌رود.

## خودسری‌های کمیته یاسوج

در بین خرهای هفته گذشته، رویدادهای یاسوج از همه محرالعقولتر بود! و بار دیگر نشان داد که کمیته‌ها به چه اقدامات خودسریانه‌ای در گوشه و کنار مملکت دست می‌زنند و دولت بسنوا تاچه اندازه دستش کوتاه است. پیش از انفاعات یاسوج، مورد زنجان مثال برجسته‌ای بود، اما کمیته یاسوج بواقع رکورد را شکست و کمیته‌های زنجان را کلی در این سابقه حذف کرد.

فصلیه از این فرار است که اساندار که کیلو به

و بوبر احمد چندی پیش استعفا کرد. این استعفا سبب بروز بحرانهایی در منطقه شد و اعتصابات مردم یاسوج و دهدشت و گجساران را در پی آورد. کارکنان دولت نیز بیکار نشستند و خواستار بازگشت اساندار شدند.

همه اینها نشان میدهد که اساندار از محبوبیتی برخوردار بوده است و کمیته‌ها نبوده‌اند. (بیاد بیاورید قضیه اساندار بندرعباس و روحانیون آنجا را) در پی این بحران، نماینده امام و نماینده کمیته‌های کل انقلاب اسلامی وارد یاسوج شدند و پس از مذاکراتی انجمن کمنته یاسوج اعلام شد. بنابراین نمایندگان امام و کمیته کل نیز حق را به جانب اساندار و مردم تشخیص دادند، اما بر اثر اعلام انجمن کمنته یاسوج، رئیس آن آقای عبدالخاق عدالتی از منطقه بیرون رفت. لابد به اعتراض و همین امر سبب خشم افراد کمیته یاسوج شد. خشمی که به امام هم سرایت کرد و نماینده ایشان را در آنجا به گروگان گرفتند. و نیز نماینده کمیته های کل انقلاب اسلامی را، خودسری را می‌بینید؟

سماخی کمیته‌چیان یاسوج بسیار زیاد بوده است چنانکه کارکنان دولت در یاسوج آنها را در اعلامیه‌ای «چپاولگر» خوانده‌اند و خواستار انجمن کمنته «حد انقلاب اسلامی» یاسوج و مجازات مسئولانش و بازگشت اساندار و بازداشت و مجازات عناصر ضد انقلابی استان شده‌اند.

سرانجام اساندار و مردم - مردمی که نه روز شهر را تعطیل کرده بودند - موفق شدند و مقرر شد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌جای کمنته شروع به کار کند. اساندار انقلابی نه منطقه باز گردد و عناصر ضدانقلاب و غیرمسئول به تدریج مجازات شوند و کارها این بار درست و برروال منطقی پیش برود.

## کمک به طلاب

ننیده می‌شود، هم‌اکنون، در شهر مذهبی قم، بیش از دهم‌هزارتن از طلاب علوم دینی برای استفاضه و کسب معلومات مشغول تحصیل هستند. به‌طلبه‌هایی که دقیقاً برنامه تحصیلی را انجام می‌دهند، مستری داده می‌شود. از هنگامی که حضرت آیت‌الله امام خمینی به‌الم معاودت نموده‌اند به این طلاب علاوه بر مقرری قبلی ماهیانه هفت‌هزارریال داده می‌شود، قبلاً از طرف حضرات آیات عظام شریعتداری - سلیبگانی - مرعشی هر یک دوهزار ریال حق معاش داده می‌شد.

ناگفته نماند که آیات عظام براسرار حوزه‌های

علمه چه در داخل از قبیل، مشهد، شیراز و ... و چه در خارج نجف و پاکستان و ... کمکهای قابل توجهی معمول می‌دارند.

## برای اطلاع ...

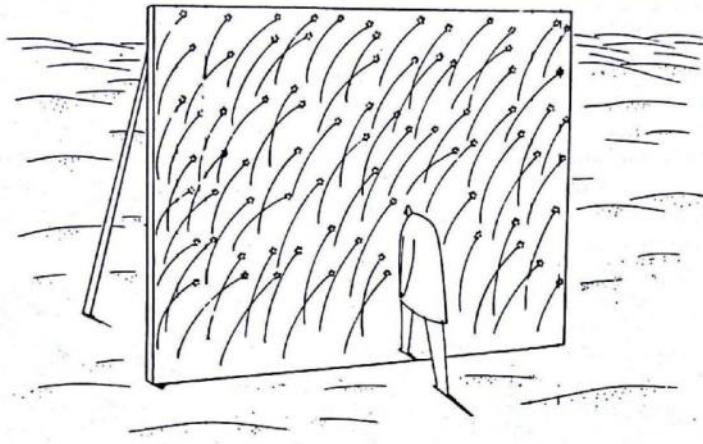
احمد شاملو، شاعر گرانمایه و همکار خوب ما، این هفته، به علت بیماری نتوانست، مقاله‌اش را بنویسد. خوب می‌دانیم که جای مقاله شاملو در این شماره خالی است و امیدواریم هفته آینده جای بیشتری به او اختصاص دهیم.

ضمناً آقای رضا براهنی نویسنده پاسخی به سخنان آقای شاملو، در مصاحبه با تهران‌مصور داده‌اند که به علت طول و تفصیل آن و به علت اینکه از حالت پاسخ به شاملو خارج شده و صورت‌جنگ روشنفکران را در سالهای پیش به خود گرفته، از چاپ آن معذوریم. تحریریه تهران‌مصور نمی‌خواهد مجله را به‌مجادله روشنفکرانه اختصاص دهد. مجادله‌ای که هیچ سودی برای مردم دربر ندارد. ولی طبیعی است که حق جواب برای همگان محفوظ است، جوابی که مربوط و روشن باشد و به جنگ‌های روشنفکرانه نینجامد.

جایز و لازم بود که هفته پیش و این هفته صفحاتی را به مناسبت سالگرد شهادتشان به مرتضی کیوان و حمید اشرف می‌دادیم - نه در حد گزارش کوتاه که در این شماره درباره اشرف می‌خوانید - این کمترین کاریست که می‌توانیم کرد.

هفته‌های آینده درباره این دو عزیز خواهیم نوشت.





# جمعه، چون کوچه‌های کهنه غم انگیز

عروج در پیش است و مقدمات آن نیز فراهم شده است

احمد کی‌نژاد

میخک سرخ نقش می‌کند و نمی‌بنددت پیامی که در انتظارش بود چگونه سردی خاک و لزجی گرمها را با خود خواهد داشت .

و اگر او نبود، جماعت چند ده هزار نفری بودند که مات و مبهوت، مانده برجا، به ایمان متعالی این چند صد نفر حاملین پیام می‌نگریستند و تاب حرکت نداشتند و ضربات چوب و چاقو را نیز بر تن خویش باور نداشتند زیرا که دیگر سرخ شده، ایمان نداشتند .

زیرا که شاید طلب آزادی را با دین مفهوم آزادی دیگر در خون خویش نداشتند خون گرم و سرشار، و با دین آزادی که از نوك چاقوها و حرکات و جویها می‌بارید چقدر نیاز به این خون گرم و سرشار احساس می‌شد که در رگها بجوشد و نه این خون که در رگها بود،

نه این خونی که دارم پیر و سرد و تیره و بیمار

چو کرم نیمه جانی بی‌سر و بی‌دم که از دهلیز نقب‌آسای زهراندود رگهایم کشاند خویشتن را همچوستان دست بردیوار

بسوی قلب من این غرقه با پرده‌های تار و می‌پرسد صدایش ناله‌ای بی‌نور کسی اینجاست ؟

بقیه در صفحه

اسفل اعضایش تنظیم می‌کند بخواند :

مرا به زوزه دراز توحش در عضو جنسی حیوان چه کار مرا به حرکت حقیر کرم در خلاد گوشتی چکار مرا تبار خونی گله‌ها به زیستن متعهد کرده است

تبار خونی گله‌ها، می‌دانید ؟ آنان جمع شده بودند تا با مزه کردن رویاهای شیرین گذشته و یادآوری امیدها و آرزوهای بارور نشده‌شان، دمی‌خوش را تسکین بخشند .

چه رویالی بود آرزوها و چه خمبش باور بود سهراب که می‌بنددت روزی که او می‌آید پیامی خواهد افتاد و در رگها نور خواهد ریخت می‌بنددت که سبب خواهد آورد سبب خورشید .

می‌بنددت که شب تاریک رهگذاری را با کهکشان روشن خواهد کرد .

می‌بنددت که به سدلانها آب خواهد داد و بر سر هر دیواری میخکی خواهد گسخت . می‌بنددت که او می‌آید و با آمدنش آشتی خواهد بود و آشنالی و دوستی ، و نبود در آن جمعه تاریک که ببینند چگونه ضربهای چاقو بردست و بال انسانها

جمعه‌ای بود نه بیان جمعه‌های دیگر جمعه‌ای که رباوردهایش خط زمان را سماه در درون خویش بکام می‌کشید و خاطرهما را بر آن حك می‌کرد و سماه از این خط ، چسبون ماری زهر آکین هر آسان دوری می‌گزید . چشما بسته می‌شد ، گوشها نمی‌شنید ، لبها بهم فشرده می‌شد تا لحظه‌ها هر چه سریعتر بگذرد و بهانه‌ای برای توقف نیابد .

گروهی جمع شده بودند تا نظام قلبشان و احساسان و تفکر و اندیشه‌شان را برزبان آورند. جمع شده بودند تا نشان دهند بندهای گرانی که برایشان تدارک دیده شده خارج از حد تحمل آنان است . جمع شدند تا نگذارند فشارها قلبشان را بترکاند و فریاد اعتراضشان را نسبت به عهدشکنی و تزویر ، حداقل در فضا رها سازند .

آنها جمع شده بودند تا باهم بخوانند : در سرزمین قدکوتاهان معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند

چرا توقف کنیم ؟ و کار تدوین نظامنامه قلبم کار حکومت محلی کوران نیست .

جمع شده بودند تا پس از شنیدن اراجیف آن فرنگی ماب که تنها حرکت فکریش را حرکت

### جدائی فروهر و جبهه ملی

● بنائی که مصدق معمار آن بود در حال تلاشی است. بعد از خاموشی سیاسی مصدق، جبهه دیگر جبهه نند و وقتی در عصر جدید انقلاب توده‌ها را به نبرد کشاند جبهه لاق‌کنان دنبال آنها آمد و بعد از چندبار رنگ بر خود مالین زیر توفان صدایش برید. و حالا که سروصداها اندکی خوابیده است رهبران جبهه ملی در اثبات اینکه چه کسی شامگرد مومن و البته مسلمان مصدق است به رقابتی قابل ستایش دست زده‌اند و فعلا در مسابقه‌ای که در دنباله‌روی از خرده‌بورژوازی او که در جبهه ملی پدید آمده است پیشاپیش همه فروهر است که می‌رود او که جبهه را رها کرده می‌گوید بازداشتن کج ننده از فرو ریختن کار عیثی است و هواداری از هرگونه سیاست مگر سیاست انقلاب اسلامی را يك نوع فرصت‌طلبی می‌خواند. وی می‌گوید که نمی‌خواهد به کسانی که مدت‌های مدیدی با آن‌ها همسر بوده است تهمت بزند و بلافاصله می‌افزاید کسانی که مدت ۱۵ سال است جبهه مبارزه را ترک کرده‌اند و حتی با رژیم گذشته تاروپودهایی داشته‌اند فرصت‌طلبند.

آقای فروهر که خود توسط قدیمیها متهم است که در فاصله ۲۰ تا ۲۴ دارو دسته‌هایی داشته و با کتک‌زدن این و آن مثلا مبارزه سیاسی می‌کرده است در اشاره‌ی به چه گفته‌اند که ایشان روشهای توانایی را تجویز نمی‌کنند و خواستار برخورد آراء و افکار هستند و معتقدند کسانی که بحث را به‌خوبیابان می‌کشاند از تابناکی اندیشه‌شان تردید دارند.

رهبران جبهه ملی نیز در باری خروج فروهر اظهار نظر کردند.

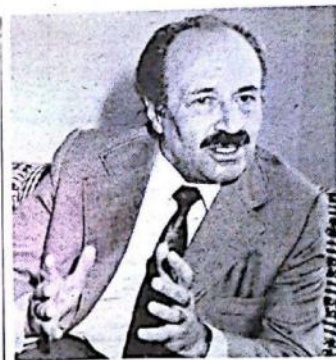
آقای سنجابی در جواب گفته های آقای فروهر اظهار داشت که فرصت‌طلبی عبارتست از استفاده از قدرت های وقت و سپس اشاره کرده است که خدای نخواستہ عده‌ای خواسته‌اند جبهه ملی را تلویحا از نهضت اسلامی جدا جلوه دهند. قاسمی و حبیبی نیز مطالب فوق را تکرار کرده و به نذید بدیده‌هایی که از قدرت‌خوششان می‌آید تاخته‌اند.

موسکا جامعه‌شناس ایتالیایی رهبران سیاسی را بدو گروه تقسیم کرده است شیرها و روباهان براسی شیرترین شامگرد مصدق که بود؟

### اگر شریعتی زنده بود

● چهارشنبه ۲۹ خرداد است. زمین چمن دانشگاه و اطرافش مملو از جمعیت است. سالروز دکتر علی شریعتی مبارز و روشنفکری است که به‌همان‌سان که خود گفت سرانجام دم‌فرو بست و در غربت، آرزوی حتی یک آخ هم بر دل نظام

## برداشتی از رویدادهای کوچک و بزرگ



### پاسخ آقای کیانوری به سنجابی

● نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده‌ی ایران طی مقاله‌ی مفصلی به اتهاماتی که آقای کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران در مورد مش حزب توده وارد کرده و آن را متهم به بیگانه‌پرستی کرده است جواب داده است. ایشان مرقوم داشته‌اند که این اتهام تنها به حزب توده مربوط نمی‌شود بلکه جزئی از اتهاماتی است که بعد از قرون وسطی متوجه نیروهای ترقی‌خواه است.

متأسفانه آقای کیانوری کیفیت و چگونگی این اتهام طولانی چند قری را روشن نکرده است. وی سپس با متقدم آن‌که رستم بود پهلوان به شرح فداکاریهای سربازان ارتش سرخ پرداخته و از آقای سنجابی سؤال کرده است که شما آنوقت‌ها کجا بودید و اشاره کرده است که اسناد و مدارک بسیاری در اختیار دارند که نشان‌دهنده همکاری آقایان سنجابی‌ها با نازیها است. کیانوری بعداً به شرح مبارزات ضد استعماری حزب توده و به نقش آن در پرورش یک فرهنگ انقلابی پرداخته و سپس به مسازرات جانانه‌ی توده‌ایها در دوران بعد از کودتا اشاره کرده و از آقای سنجابی سؤال کرده است که آنوقت‌ها چکار می‌کرده‌اند؟ به خاطر می‌آوریم که خیلی‌ها این سؤال

را از خود آقای کیانوری نیز کرده‌اند و متأسفانه ایشان تا بحال جواب قانع‌کننده‌ای نداده‌اند. در ادامه، وی به چگونگی مبارزات ماضی حزب توده پرداخته و آقای سنجابی را متهم کرده است که طالب ماندن سلطنت و تنهسا خواستار اصلاحات جزئی بوده‌اند ظاهر آرسین به مقام ریاست و دبیرکلی ذهن آقای کیانوری را اندکی کندی بخشیده است و ما ناگزیریم که گسسته‌هایی از اعلامیه‌ی ۱۶ آبان حزب توده در مورد تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری را نقل کنیم تا ذهن ایشان تروتازہ شود. اعلامیه می‌نویسد: به نظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون کردن رژیم استبدادی محدودرضا شاه برچیندن سباط سلطنت و ... شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری است، ولی ... اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند البته حزب توده ... نظر خود را بر دیگران تحمیل نخواهد کرد.

آقای کیانوری سپس تکرار کرده‌اند که مدارکی در اختیار دارند که سبامکاریهای آقای سنجابی را برملا خواهد کرد.

ما امیدواریم که هرچه زودتر این اسناد و مدارک انتشار یابد و باعث بالا رفتن اطلاعات توده مردم شود و متقابلا اگر آقای سنجابی نیز بر علیه آقای کیانوری مدارکی در اختیار دارد انتشار دهد تا این خلق متضع دچار نشاط شود.



فلسفه پهلوی گذاشت. روشنگری که به زبان مذهب سخن می‌گفت و روی به توده‌ها داشت و حالا توده‌ها و البته دربی آنان فعلا رهبران دارند از وی تحلیل می‌کنند. به‌ربان مردم این شماره بود:

- \* اسلام پیروز است، ارتجاع نابود است.
- \* راست و فرصت‌طلب و چپ‌نما که هستند دشمنان دین ما
- \* بازرسان انقلابی حامی انقلاب است



\* درود بر خمینی، سلام بر شریعی

نمی‌دانیم اگر خود شریعی در این جمع بود چه می‌گفت، او در زندگیش که ثبت شده در مجموعه نوشته‌هایش اینک همه‌جا پراکنده شده است به گمان من هرگز چنین برخوردی نداشت. او مبارز را، هر مبارزی را در تعامیت مبارزه‌اش ستایش می‌کرد. به این استاد یک لیل از کوشندگان انقلاب ایران فکر می‌کنم. من او را ندیده‌ام، اما از طریق آثارش فکر می‌کنم که توانسته باشم با وی به سخن یا حتی درد دل نشسته باشم و شریعی که بود. او ادامه دهنده و یا شاید تمام کننده حرکتی بود که صد سالی است با افت‌وخیز و فراز و فرود خود اینجا و آنجا تاریخ ایران خود را نشان داده است. حرکتی که به تعبیر خود شریعی با سیدجمال آغاز شد.

این حرکت که اگر بر بیراه نروم در ذات خود متضاد هم بود. همواره مجبور بوده است که در دو جبهه بجنگد. نگاه کنید این خود اوست که می‌نالد:

« سالی که ناکون مطرح کرده‌ام - در سخنرانیها و کتابها و مقالات - بخصوص سائیل جامعه شناسی با سوء تعبیرها و سوء تفاهم های عملی و غیرعملی، و آنهاچه و غرض‌ورزی‌هایی روبرو شده است که برای هیچیک از روشنگران زمان ما، علت وهدف این ناسزاگویی‌ها و تهمت‌ زدن‌ها و مامت‌ستهایی که در کار توحیهائی

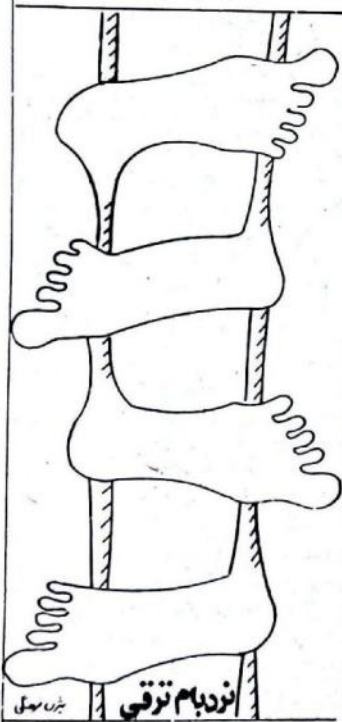
چنین ناهنجار و نادرست‌اند، پنهان‌ست چرا که امروز چون دیروز نیست و مردم خود در هر سطحی که هستند، بش‌و‌کم دارای تشخیص مستقل‌اند و ناآبیه‌ماری، تهمت‌زدن، دروغ‌سپس و وجهه عمومی دروغین داشتن و آرا سزای پایمال کردن دیگران بکارگرفتن نمی‌توان فرستان داد.»

شریعی چه می‌گفت؟ اساس آن حرکت‌برچه بود؟ و کدام تهمت‌ها چنین به فریادش واداشته بود؟ بگذار همینجا این راهم که به ذهنم رسیده است برای تو خواننده بارگو کم آیا اگر شریعی زنده بود بازهم تهمت‌ها و ... ادامه نداشتند؟ اخلاف صدقش محاهدین هنوز شکنجه می‌شوند. باری بگذرم، شریعی چه می‌گفت: در میان این دوستک آسیا که ما‌نیم به منابه یک کلتت شرفی پای درست به‌خویش باز گردیم و با تکیه به‌داشته های خودمان، - در میان آنچه که او دوستک آسیایشان می‌دید - خرد و نرم و خاکتیر نشویم. این حرکت و این برداشت به درست یا نادرستش کاری نداریم بهرحال یک چیز را نمی‌دید: جوامع به طبقات تقسیم می‌شوند نه به کلتت‌های غیرقابل تجزیه. او در سنه‌ها و در گذشته های من شرفی که در این سوی عالم‌اسلام، اساسی‌ترین پایه‌اش را می‌سازد چیزی زنده و عصیانگر می‌دید که می‌توانست سازنده و درهیب گوینده باشد. او صدای اعتراضی بود که از خرافه و بی‌عدالتی و استثمار بجان آمده بود. از همه جانش مایه گذاشت تا این صدای اعتراض را بگوش همه و بویژه توده‌ای که می‌اندیشید بیش از همه در جنبش این خرافه و بی‌عدالتی گرفتار آمده برساند. چه خوب می‌دید اما آیا بر آنچه او با حرکتی که او نمایندگیش می‌کرد می‌توان چیزی را به‌همان‌سان که او می‌خواست بنا کرد؟ شاید آری و شاید نه ... بگذار من این امید را باخود داشته باشم که اگر شریعی زنده بود اکنون به همان‌سان با وی رفتار و مدارا می‌کردند که اکنون می‌کنند. بگذار بخیمال خویش این راه را راه نهم که این امید نیز واهی است. فردا و فرداهای دیگر درستی و نادرستی این امید مرا بمن نشان خواهد داد.

### ناهه خانواده بخارائی

● خانواده‌ی شهید محمد بخارائی که گلوله را راست به قلب منصور نشان طی نامه‌ای واستگی دلیر عصیان‌زده را به فدائیان اسلام بکشدب کرده‌اند و این خود بازنشانی دیگری است از آنچه امروز در درون حتی لایه های میانی پای در سنت جامعه‌ی ما می‌گذارد. گویی حتی ایان نیز، این فدائیان تازه از زمین روئیده را - فکر میکنم که حتی

ارسطو ایان ناآن کسانی که در سالهای ۲۴، ۳۲ میداندار مبارزه سام فدائیان اسلام بودند سخت تردیدآمیز بنظر میرسد - نه مردان مبارز برعده طاغوت می‌بینند و بل برای ایان رسالتی دیگر قائلد رسالتی که درست و یا البته نادرست هرچه باشد رسالت شهید محمد بخارائی نبود. او سا اسلحه‌ی خود روپاروی ستم شاهی ایستاده بود و ایان هر روز بیش از پیش مبارزان دیگری را تهدید می‌کنند و به‌مصاف می‌طلبند که خود پهلوانان میدان مبارزه‌ی خونبار با ستم شاهی بودند.



نزدبام ترقی

مسعود بیبود  
همه ی نیروی دولت و فراوانت  
صرف آویستن مخالفان می شود

# آنها از نزدیکی امام و نیر



• تئورها و آنها که ما مهوریت دارند  
می خواهند مانع انقلاب شد اهریابستی  
امام و نیروهای ترقیخواه شوند.  
• فروتنان شور انقلابی و گامش از  
اشکاف پیکار صحنه ملت همه رهبری  
بزرگترین صحنهها به انقلاب است.

نیر از روی بر یک صدای آورد مسعود  
با یک رژیم بزرگمنه بر سر آمد. همین تئورها  
را به خصمهای خود از بی سنیار هم قرار  
روسی زیر یک رهبری لایق و خودگانه. ملت  
میراث که باید بر خور و بر خاسته. انقلاب  
ملت ایران حاصل فشار رهبری بود که  
ملت از آن به جان آمده بود. ظهور ظهور  
میانزات حسین و مائوسهای بنی و کسب  
مناقضاتی که کلمه سیاسی بود. کار گریز  
سجید شد و در آن شد. چون در آن شد  
رهبری پیروزه و انسان شده. بر خاسته و  
سجید بر این صحنه بر آمدند. رژیم که از آنجا  
به مدت گس بر ارمانان نگاه نگه داشتند.  
بارزه بر آمد. سرج بوج از آنجا از رژیم  
را طبعه و بر میان کرده. با ارمانان دست از  
بنت آن برداشته و آن رژیم و اهریاب  
ظفر آن. ناد را به در برابر سوج حساسی  
حرفان این تئورها آنها چاره است. با ظهور کرد  
تا راه و رژیم از همان صدای پنهان و  
همسری که برای ما این حالت از فرود آمدند. در  
یک صلح دائمی - خود انقلاب و با وجود  
یک صلح دائمی - اجرائی تشکیل مدهم حرکت دوم  
نشد بود. چنان یکصد مدهم بود. که  
کوفی نو امی از یک کوربت و برای یک  
هدف مریضه. در این نقطه بود که بین  
حسین مامل وحدت بود - به چنین دلیل  
حسین آن رهبری بود که از نازی دهمی  
مبارزه بر خاسته بود - الفاکر و صفای  
پیکار ما بود. در پنهانها - خود فریاد

ما در حساسترین لحظات تاریخ ایران - در دیم قرن  
اخیر - قرار داریم. ما در روزهای سرنوشتناک تاریخ خود قرار  
داریم! بی آنکه به اندیشههای خلاق و آنچه باید بماند را از اینچنین  
لحظاتی سر بلند گذر دهم. صلح بود باشم. چرا؟ مسأله اینست.  
باید توجه به موضوع همای خود. توجه به علاقمندی یا بی علاقمندی  
به زندگی در زیر پرچم یک حکومت اسلامی. بی آن که لازم باشد  
موافقت یا مخالفت خود را اعلیٰ قرار دهم. باید بپذیرد داشتن موافقت  
های بی دروغ. موضع تاریخی خود را بشناسیم و در بین همراهی  
و همراهی تمام افرادی باشیم که به آزادی و استقلال این سرزمین  
می ایستند. تمام کسانی که قشاق برای این خاک می نهد. باید در  
کاز هر قرار گیرند. پس باید بماند بر سر راه این و وحدت و  
از میان برداشته شود. باید آنچه از این راه حلالی وارد می آورد -  
شور انقلابی را فرو می نشاند - بشناسیم و از آن حذر کنیم.  
این مقاله به قصد پرداختن به این مسائل - شگفتان آنها  
و چاره جویی نوشته می شود.

# وهای مترقی می هراسند

فرار کرده - سکنان اوج میگرد - گران  
سفر میبود. هیچ فردی از برهان صد  
ششمه گشته شده. و پس خود  
اولویت از راه مفرطان شور انقلابی  
این حساسیت به نوبت و فراوانت که  
در چهار ماه گذشته. نه کارن که ظهور حسنی  
دلیل شده. از ترقی متعادل است که اینچنین  
سر می خاسته می میگرد. و با این ترقی  
و با این... دور باقی است که گمان بر حسنی  
مخالفان افروید از دشمنان تالی حاسه -  
نظر ظهور و بود و سران اقامت اصنامی -  
آمال میگرد حرکتی است گران. هیچ  
چنانی صحنهها - انشاده از حیرت و هیبت حسنی  
گشایرانی آنها به عوامی و آن گشایرانی  
سنگ - برای بدنه گزین مخالفان -  
حسلی و... ترقی بر خاسته و بر حکومت  
عقلی - بر یک از دولت صحنه - و فراوانت  
قدرت خلق - برای کار است که مخالفان  
سرگرمند که در نظر تالی است که اساسی  
مورب پس از ترک نظار - بر آخرین روزهای  
حکومت حسنیار گشته بود. با اوین را کنار  
نگه داشتند. مری که برای دولت حسنی  
عوم را در شاکه با حسنی را نروانه است حسنی  
حسنان بود یک حسنی تاریخی با بداند.  
که بولین حور خاندان - به حسنی جوان بداند  
حکومت حسنیار به راست جمهوری ایران  
است. ما را از این گمان حسنی سکنان است  
این حکومت بر خاسته شد که در فراوانت و  
دولت رجه گرداند. سکنان این مهوریت  
عقلی - مهورانی اند که بر دولت و فراوانت  
بر عهده رهبری انقلاب. جا برده سندان. اما  
این بر ترکت این حکومت حسنی  
به بران مماندر - با اینک حسنی  
شخصیتی صد ایرانیست و درست اهریابستی  
به نام حاسهای حریف مریضه  
بر افرازی ایشان بر خاسته سندان به راست  
باید که حسنیار

شکل گشته سندان که کوفی ایان - حسنی  
مخالفان - از حسنیار و انوار و احسانی  
مخرب است  
آینه این بالا را در حاس برین زمانها  
بر سر انقلاب ایران میگرد. بود حسنیار  
نگاشترها و سندیهاست. آنها که به قدرت  
رسیدند. کار برای که خود ماندند. حسنی  
گوشن حسنیار بر خاسته بر مریضه  
برکت و جان لرز از فرود برین سندان  
جان از بانه برین حسنی سندان حسنیار  
گرداند. بر این برین حسنی سندان حسنیار  
فرمانی گرداند که تنها به قدرت رسن آنها  
صرف شود. انقلاب تمام شده است. باور این  
بارتکی خود بود. سندان حسنیار است. این  
انقلاب بر سطح بر انقلاب نگاشتر برکت و  
رسدگی به طوقان و سندانها را بر حسنی  
داند و باید به اضافی خود برسد. اما نه  
قدرت انکار کرد و کار رین حسنی سندان  
روشنتر. کاران و کارمان -  
فرای سندانها آنها با حسنیار حاسه  
مهوران با خاست. حسنی و احسانی و  
همکاران که با حسنیار حسنیار و حسنیار  
حسینی و... حمله افرا گشایرانی  
میخواست (که اینها از راه حمله سندان  
ایستاد) پس نام اجرائی حمله حسنیار  
حسنانی که برای حفاظت حسنیار بایدند  
بر مان آورد و نکوت بر مان. از آنجا که  
به دولت و رهبری فراوانت است. اینها که  
ایستادگان  
• او را به آینه حسنیار - حسنی  
سندان که نگاشتر حسنیار. خود اکثر نظام  
نادر یا گریه. خود اکثر رژیم مانی حسنی  
نشد. از هور نمایان اهریابستی مانی است  
جان دارد. آن وحدت حور اهریاب است. حور  
به آن میزبان ندرت است که اهریاب را سرخ  
بر خاسته خود میفرارند. و پس حور کارمان  
به کار حسنیار. حور کارمان حسنیار حسنیار

ایستادگان  
• او را به آینه حسنیار - حسنی  
سندان که نگاشتر حسنیار. خود اکثر نظام  
نادر یا گریه. خود اکثر رژیم مانی حسنی  
نشد. از هور نمایان اهریابستی مانی است  
جان دارد. آن وحدت حور اهریاب است. حور  
به آن میزبان ندرت است که اهریاب را سرخ  
بر خاسته خود میفرارند. و پس حور کارمان  
به کار حسنیار. حور کارمان حسنیار حسنیار



مسعود بهنود

همه‌ی نیروی دولت و فرادولت  
صرف کوبیدن مخالفان می‌شود

# آنها از نزدیکی امام و نیر

\* تندروها و آنها که مآهویت دارند ،  
با حمله به آزادیخواهان و آزادی‌بیان ،  
می‌خواهند مانع ائتلاف ضد امپریالیستی  
امام و نیروهای ترقیخواه شوند .  
\* فرونشاندن شور انقلابی و کاستن از  
اعتقاد یکپارچه ملت به رهبری ،  
بزرگترین صدمه‌ها به انقلاب است .



تنفر از زندگی در يك فضای آلوده مسوم ،  
با يك رژیم نوکرسفت سرسپرده ، همه نیروها  
را به همصدایی خواندند در پی بیش از نیم قرن  
زندگی زیر يك رهبری نالایق و خودکامه ، ملت  
دریافت که باید برحیضد ، و برخاست . انقلاب  
ملت ایران حاصل فشار ظلمی دیرپا بود که  
ملت از آن به جان آمده بود ، قطره قطره  
مبارزات خونین و مقاومت‌های بیش و کم ،  
مخالفت‌ها که گاه حماسی بود ، گاه کمرنگ ،  
جمع شد و دریائی شد . چون دریائی شد ،  
رهبری پذیرفته و انتخاب شده ، برپاخاست و  
موج در این دریا در انداخت . رژیم که از ابتدا  
نه برملت که بر اربابان بیگانه تکیه داشت ،  
به‌لرزه درآمد . موج موج آن دریا رژیم  
را ملتهب و پریشان کرد ، تا اربابان دست از  
بشت آن برداشتند و آن رژیم - و آخرین  
مظهر آن ، شاه را - در برابر موج های  
هولناک این دریا تنها نهادند تا سقوط کرد .  
تا شاه و رژیمش با همه بدعاهای پنهانی و  
جهنی که برای ماندن داشت فرو افتند . در  
يك مقطع زمانی - خود آگاهانه و ناخود  
آگاهانه - اجزای تشکیل دهنده حرکت درهم  
تنیده بودند ، چنان یکصدا شده بودند که  
گویس در اساس از يك گوهرند و برای يك  
هدف می‌ستیزند . در این نقطه بود که « دین »  
مهمترین عامل وحدت بود - به چندین دلیل ،  
مهمترین آن رهبری بود که از بازوی مذهبی  
مبارزه برخاسته بود - « الله اکبر » صدای  
یکدل‌ها بود . در پشت‌بامها ، شهرها فریاد

ما ، در حساس‌ترین لحظات تاریخ ایران - در نیم قرن  
اخیر - قرار داریم . ما در روزهای سرنوشت‌ساز تاریخ خود قرار  
داریم ! بی‌آنکه به اندیشه‌های خلاق و آنچه باید ملتی را از اینچنین  
لحظاتی سر بلند گذرد دهد ، مسلح بوده باشیم . چرا ؟ مسأله اینست .  
باید بی‌توجه به موضع مرامی خود ، بی‌توجه به علاقمندی یا بی‌علاقگی  
به زندگی در زیر پرچم يك حکومت اسلامی ، بی‌آن که لازم باشد  
موافقت یا مخالفت خود را اصل ، قرار دهیم ، باید بپردازیم به واقعیت  
های بی‌دروغ ، موضع تاریخی خود را بشناسیم و در پی همراهی  
و همراهی تمام افرادی باشیم که به آزادی و استقلال این سرزمین  
می‌اندیشند ، تمام کسانی که قلبشان برای این خاک می‌تپد ، باید در  
کنار هم قرار گیرند . پس باید موانع بر سر راه این « وحدت »  
از میان برداشته شود . باید آنچه در این راه خللی وارد می‌آورد -  
شور انقلابی را فرو می‌نشانند - بشناسیم و از آن حذر کنیم .  
این مقاله به قصد پرداختن به این مسایل ، شکافتن آنها  
و چاره‌جویی نوشته می‌شود .

# وهای مترقی می هر اسند

میزدند : الله اكبر . حتی آنها که این صدایان سود ، می گفتند و فریاد می زدند چرا که این کلام مشترك مبارزه بود و ملت دریافته بود تا به يك کلام فریاد نزنند . دیو از خانه رانده نمی شود .

وقتی رژیم شاه سقوط کرد - در اواخر بهمن - انقلاب نیروی را مافی نگذاشته بود که میباید در آن ، یا با آن بقایای رژیم پا بگیرد . نه پلیس ، نه ژاندارمری ، نه ساواک ؟ نه آرتش ، و نه دیگر نهادهایی که يك رژیم نوپا بتواند بر آن متکی باشد و از بلایا برهد . نه اقتصادی ، نه کارخانه ای ؟ نه کشاورزی ، نه کار ، هیچ ... هیچ ... هر آنچه بود را یا ملت کوبید ، یا خود فرو ریخت . هنوز نیز در بر همان پاشنه می چرخد . هنوز نیز در حقیقت چیزی نداریم . در این فاصله چهار ماهه ، آنچه این ملوک ۵۰۰ سلطوسی را با انواع قبایل و سرزمین ها و برآمدگی خاک حفظ کرده و با همه تحریکات و تحریک پذیری ها به ورطه یی نگذاشته ، وحدت نظر اکثریت بزرگ به تمام مردم در يك رهبری بوده است . تنها نیروی موجود که مانع از هم پاشیدن این مملکت می شود . همین است که نه آن می گویند ، وحدت کلمه !

ما این تعریف روشن می شود ، آنان که به این وحدت لطمه می زنند ، آنان که از اعتماد می بردید ۹۹۵ درصد مردم سه امام می کاهد . آنها که شور انقلابی را در گسره گروه از مردم به یاس و ملال کشینی و نگرانی بدل می کنند ، چه حیثیتی به این ملک کرده اند و می کنند .

● آنها که در رامپسانی های عیدضرب و عاشورا و تاسوعا ، و پس از آن در آئین بارگشت رهبر انقلاب به ایران ، رامپسانی در نایب مهندس بازرگان ، شرکت داشتند . نه سرعتی بمسد با یکدیگر دشمن شده ، نه حسان همه افتاده اند . گاه پیش از آن باهم دشمنانند که با کارگزاران رژیم آن سفاک بودند . کم کم از سوی جناح به قدرت رسیده گاهی استدلالهای

پس کشنده میشود که گویی ایمن - یمنی مخالفان - از محمدرضا و اعوان و امدارش بدترند !

آنچه این بلا را در حاس ترین زمانها بر سر انقلاب ایران می آورد ، سوء نیتها ، سنگ نظریها و تند رویهاست . آنها که به قدرت رسیده اند ، گاه بی آن که خود بدانند ، همه کوشش خود را صرف ماندن بر سر قدرت می کنند و چنان لریز از غرور قدرت شده اند ، چنان از نادم پیروزی مس شده اند که فراموش کرده اند ، در این پیروزی مبراهانی نیز داشته اند . فراموش کرده اند که تنها به قدرت رسیدن آنها ، هدف نبود . انقلاب تمام نشده است ، در دوران سازندگی به وجود تمام سروها نیاز است . این انقلاب نیز مثل هر انقلاب دیگری رفع ظلم و رسیدگی به مطلوبان و مستضعفان را در هدف داشت و باید به اهداف خود برسد ، اما نه به قیمت انکار همه و کنار زدن همه قشر های روشنفکر ، کاردان و کارشناس .

برای مستضعفان % تنها با سخترانی خانه نمی توان ساخت . مهندس و اقتصاددان و شهر ساز ، کارخانه سیمان و دیگر مصالح ساختمانی و . . . خلاصه افراد کارشناس می خواهد (که اینها الزاماً جزء طبقه مستضعفان نیستند) پس تمام اجزای جامعه بهم پیوسته اند . هنداری که در این لحظات خطیر باید بر زبان آورد و سکوت درباره آن خیانت است ، به دولت و نیروی فرادولت است - آنها که ایران را فتح شده و خود را فاتح می پندارند - اینست که :

● راه را ؟ به اشتباه برگزیده اند ! هنوز بی نیاز از یکدیگر نشده ایم . هنوز آتقدر نظام تازه پا نگرفته ، هنوز آتقدر رژیم سابق دفتن نشده ؟ هنوز بقایای امپریالیسم باقی است و جان دارد ، آن وحدت هنوز لازم است . هنوز به آن بی نیاز نشده ایم % که اینچنین با سرعت بردشمان خود می افزاید . وقتی هنوز کارخانه ها به کار نیفتاده ، هنوز کارها بر محررای همیشگی

قرار نگرفته . . . بیکاری اوج می گیرد ، گران بیشتر میشود ، هیچ دردی از دردهای ملت ستم دیده کاسته نشده ، وقتی هنوز . . . چطور اولویت اول را به فروتنان شور انقلابی داده اید؟ این خنداریست به دولت و فرادولت که در چهار ماه گذشته ، تنها کاری که بطور جدی دنبال شده ؟ سرکوبی مخالفان است که این خود در پی مخالفت های می آورد ، و بار سرکوبی و باز . . . دور باطلی است که مدام بر صف مخالفان افزوده از دوستان می کاهد و بسا بحالنان که این از طبقات بالای جامعه - از نظر شعور و سواد و میزان آگاهی اجتماعی - آغاز می شود . حرکت های جد آزادی ، بسیج جنای بدستها ، استفاده از هر وسیله حسی کثیف ترین آنها - تهرانی و آرش شکنجه گران سفاک - برای بدنام کردن مخالفان ؟ سندساری؟ جعل و . . . نشان می دهد تمام هم و غم حکومت فملی - مرکب از دولت ضعیف ، و فرادولت قدرت طلب - در این کار است که مخالفان را سرکوب کند . در شهر شایع است که آتقای هویزر پیش از ترک تهران ، در آخرین روزهای حکومت ، بختیار گفته بود ؟ تا آرتش را کنار نگه داشتیم . نیروی که می آید خودش خیلی خوب راه مقابله با چپها را می داند - یمنی حضرتشان نوید يك جب کشی تاریخی داده اند . که بویش هم می آید ! - سه عنوان رسالت حکومت متقابل به راست جمهوری اسلامی ! اما ، ما را این گمان نیست . ممکن است این خواست مرتجعانی باشد که در فرادولت و دولت رخنه کرده اند . ممکن است این ماموریت اصلی ، مامورانی باشد که در دولت و فرادولت ، در صف رهبران انقلاب ، جا زده شده اند . اما ، این در سرشت این حکومت نیست . به زبان ساده تر ، ما آیت الله خمینی را شخصیتی ضد امپریالیست و درست ازمین رو ، به تمام جناحهای مترقی نزدیک می سیم . اما در اطراف ایشان نیروهای متقابل به راست

پیله در صفحه ۳۸





## اتحاد نامقدس با ساواک

و قدمی دیگر در راه شنوای مفری ما سرمد بردارد. شکنجهگر در ضمن حرفهای خود از زن و شوهر ساززی یاد کرده که اولی در یک حمله ساواک به نهادن رسد و دومی هنگام فتح رادبو در بهمن ماه گذشته کشته شد. شوهر با نثار خون خود رادبو را از جنگ دیکاتور درآورد و راه را برای قطبزناده و دوستان هموار کرد. و اکنون با شرمندگی می‌بینیم که از همین دستگاه برضد آنها استفاده می‌شود و ضد انقلاب و جاسوس معرفی می‌شوند. آیا انسان زمانی که در صندلی بخدرکننده قدرت می‌نشیند چه اندازه می‌تواند شرف و مردانگی را فراموش کند؟

کاوه گلستان

می‌پرسد که این اراجیف چه رنگی به جنایات تو دارد؟ افشا کردن روابط و ساسهای گروههای مختلف مبارز چه رنگی به یوزن زبر ناخس گذاشتن های تو دارد؟ کاملاً روشن است که در نشان دادن این دادگاه نمایشی غرض و عمدی در کار بوده تا گروههای مرفی را «عوامل خارجی‌ها» نشان دهد و بهر جاسوسی و ضد انقلاب بر آنها زند. این را مدیون سرپرست بلور بون هستیم کسی که از بخش حرفهای آنها می‌که حرفشان ارزشی دارد و بوده مردم نبر خوانسار آن هستند جلوگیری می‌کند ولی چند ساعت از برنامه ناک شب خود را در اخبار ناک شکنجهگر حرفهای فرار می‌دهد تا مردم را بحال منحرف خود سه واقعات تحریف شده گروههای مرفی آشنا سازد

چند شب شاهد اتحادی نامقدس بین ساواک و افل آنچه که از وجود کتیش باقی مانده با گروههایی که بر دستگاههای مملکتی فعلاً حکومت می‌کنند بودیم. نمایش محاکمه یک مردور شکنجهگر ساواک بهانه‌ای بود برای کوشش لحنال کردن گروه های ساززی که سالها سا دستگاه فاند شاه جگیدند. این نمایش را مدیون سیستم حکومتی امروز مملکتان هستیم. وای بر حال ما مردم زمانی که ناک شکنجهگر ساواکی برانسان در ناره انسانیت یرت و بلا نگوید و موعظه سر دهد و ناکمال بشری و نا اجازه و نالید فضاات محترم جانتر - دادگاه جنایات خود را تبدیل به دادگاهی برای مبارزان این مملکت کند. و درنمام این مدت هیچکس هم از او

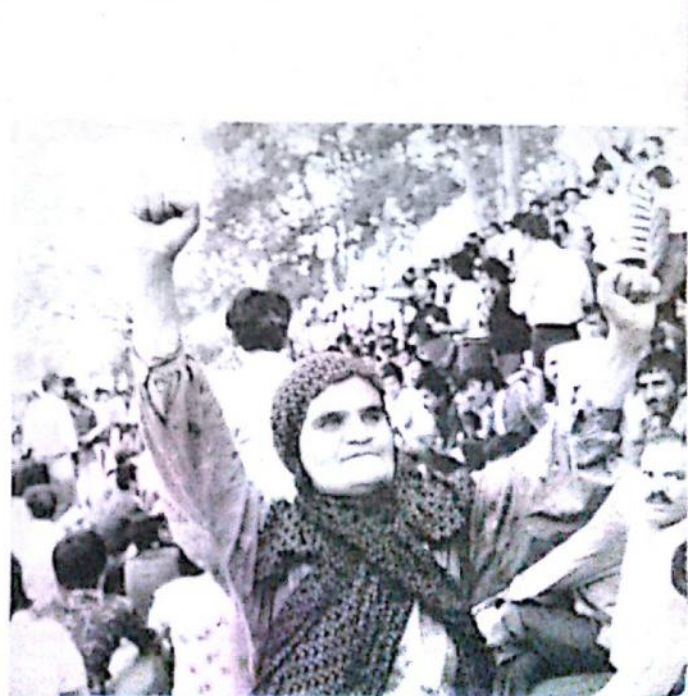




عکسهای افشاگر از میتینگ روز جمعه جبهه دموکراتیک ملی

# حمله به آزادی

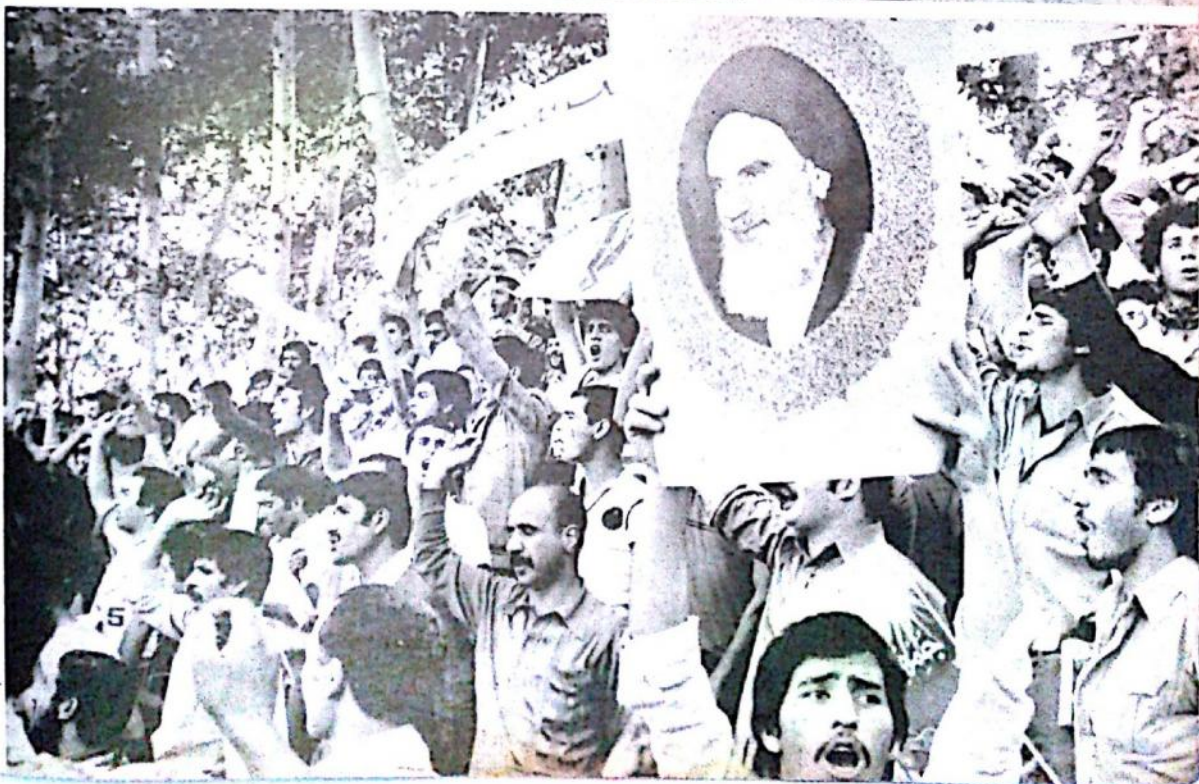
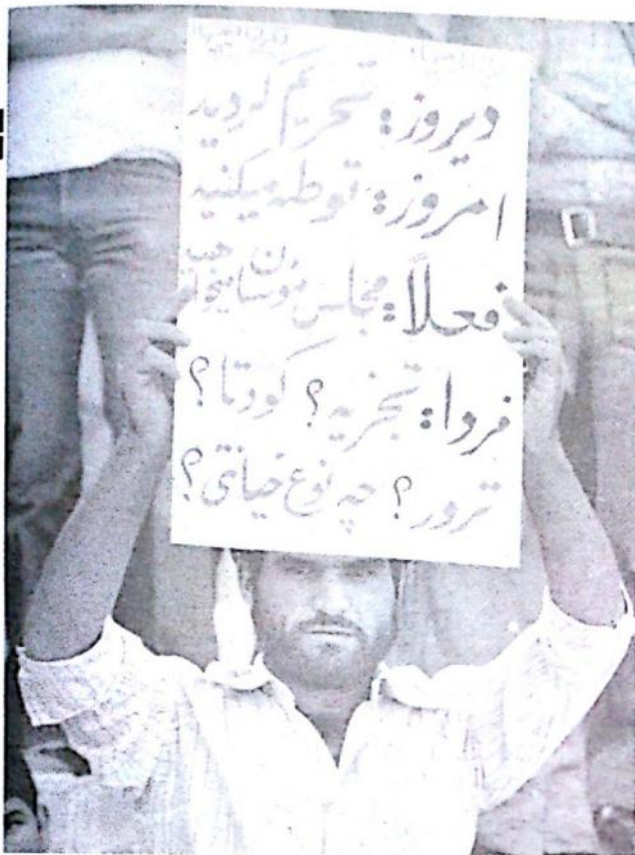




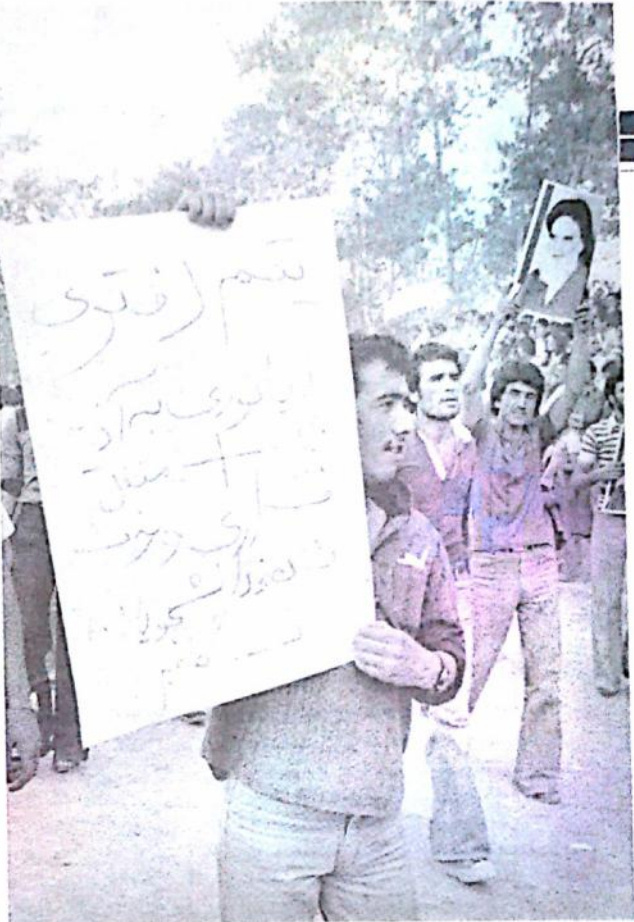
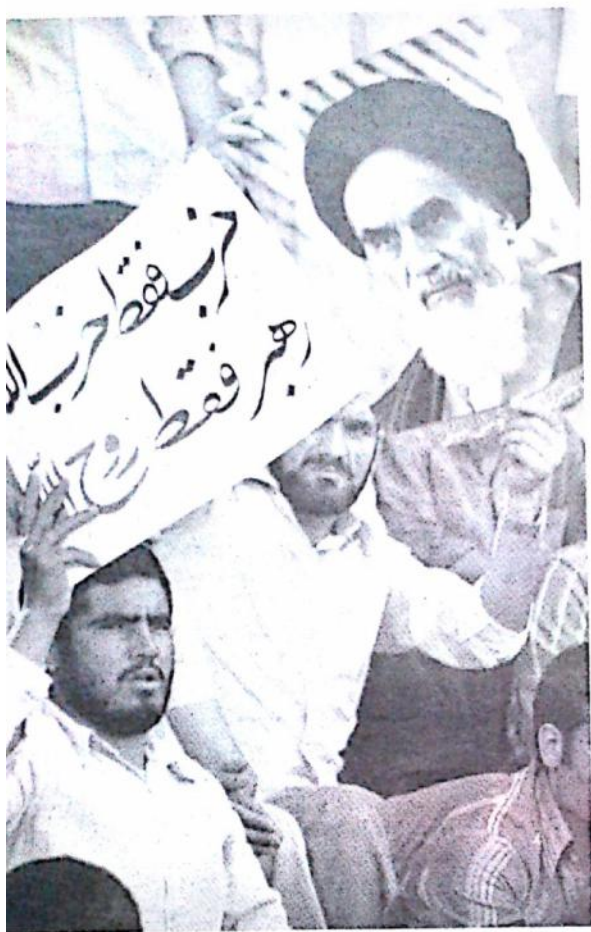
















# چپ هاده سال روی آب می نوشتند

گفت و گوئی با محمدعلی سپانلو شاعر و منتقد

\* فقط از کردها می توان به عنوان خلق حرف زد \* زبان اعراب جنوب عربی نیست ! \* به ما می گویند از گناه نا کرده توبه کنید \* دمکراسی ضروری ترین چیزی است که این نسل لازم دارد \* حزب توده ریشه در ایران ندارد

انقلاب را باید در چشم انداز امکانات آن بررسی کرد. نه به نتایج فوریش، پس باید به نتایج انقلاب ارجح نهاد. این امکانها که بتوانم جامعه ای بسازیم که دوران اختناق آریامهری آنرا از خودشناسی، فرهنگ، ایمان و انکاء به حدود محروم کرده بود. می توانستم امیدوار باشم که در شرایط جدید اگر چه اصلاحات بنیادی و عمیق و بزرگ اتفاق نیفتد، حداقل آن سد و بندهایی که رژیم سابق بر اندیشه، تفاسی فکری و فرهنگ سالم نهاده بود، برداشته شود. ما از مشروطیت تا امروز؟ دموکراسی را خیلی کم تجربه کرده ایم شاید فقط دوره کوتاهی در آغاز مشروطه و کمی هم در دوره مصدق. ما یکسر می کردیم که شاید در نتیجه انقلاب یک دوره مصدق داشته باشیم که ۵ سال طول نکشد. و در این ۱۵ سال دموکراسی، رجال سیاسی تربیت شوند، احزاب واقعی شکل بگیرند، جبهه ها مشخص شوند و بخصوص نسلی را که انقلاب بیدار کرد و فقط به عنوان بازو آنرا به خیابان آورد تربیت شود، تا با گسترش آگاهی انقلابی، بازگشت به دبروز را غیر ممکن سازد... اما چنین نشد. و علت آنرا باید از یک طرف در انحصار مطلق یافت و یعنی در همان خطری که خبرنگاران خارجی از سه سال پیش خیلی زودتر از ما متوجه شدند؟ آنها همیشه به ما می گفتند که شما که در کنار بعضی از این قشرها ت علیه رژیم می جنگید آیا روزی را نخواهید دید که متولیان مذهبی تشکیل یک جامعه گذشته گرا را هدف گیری کنند، و شما را کنار بگذارند؟ مسأله آونقنها جواب می دادیم که این آقایان یکسویگر

انادی خود عده ای را به نام اندیشمندان بر گرفته بود و از آنان نظر خواهی می کرد. این آقایان تازه رسیده هم می توانند یک سازمان اندیشمندان تشکیل دهند منتهی برای آن یک اصطلاح عربی نگذارند. مثلا «سازمان مفکران اسلامی» روشها خیلی بهم شایع دارد. کسی که دستگاه را حتی در موارد حزبی نایب نکند کنار گذاشته میشود. اگر دیروز سخن از ارتجاع سرخ و سیاه و ایجاد این دو بود و تاء و هویدا مداوما به روشنفکران حمله می کردند، امروز نیز همین دیدگاه مسلط است. یعنی اگر کسی در امور انسانی تخصص دارد و به عنوان یک انسان بجواید اظهار عقیده کند جوانش را نمی دهند و خودش را به عنوان یک «وجود» نمی کنند.

— تل نگرانی بسیاری از نیروهای آگاه جامعه این است که انقلاب کنونی نیز به سرنوشت انقلاب مشروطه گرفتار خود، یعنی خواستهای اصیل مردم که ساختن یک جامعه مستقل و آزاد بود، تحقق نیابد و انقلاب عقیم بماند و به انحراف کشانیده شود اگر این برداشت درست است، فکر می کنید عوامل انحراف را در کجا باید جستجو کرد؟

فرستادگان کمبوردور و امیرالاسم جهانی که می خواهند مسز انقلاب را به نفع خود تفسیر دهند عوامل اساسی انحرافند. انقلابی که در ایران شکل گرفت، یک انقلاب واقعی بود. اما به تعبیری سزارین شد یعنی خستی که نابد ۶ ماهه بدنی می آمد ۶ ماهه سزارین شد. اما این دلیل نخواهد شد که به انقلاب ارجح نسیم. چون

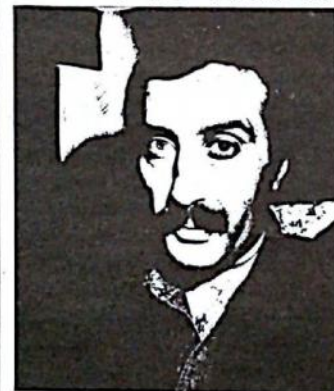
— جامعه ما اکنون در آستانه تدوین و تصویب قانون اساسی است و بازسازی نهادهای اجتماعی و سیاسی اما درست در شرایطی که بیش از هر وقت دیگر مسأله تعمیم روابط دموکراتیک ضرورت دارد ما شاهد رشد دیکتاتوری سیاه به شکلی سازمان یافته هستیم نظر شما در ساره شرایط کنونی چیست؟

— امروز نوعی عکس العمل منعی و حملت نیست به متحسمان و روشنفکران وجود دارد و از همه عجیبتر اینکه اگر آدمی بجواید کلمه ای اظهار حیات کند فوراً می گویند از گناهی که نکرده ای توبه کن. این از عجیبترین برداشتهای جهان است. راجع به همین مسأله قانون اساسی، گانون نویسندگان مدتها پیش چه از طریق حقوقدانهای عضو کانون و چه از طریق روابطی که از سالها مبارزه مشترک علیه رژیم شاه با انجمن حقوقدانان داشت، تلاشهایی را در جهت همکاری برای تدوین یک قانون اساسی دموکراتیک آغاز کرد، اما اکنون به نظر می آید مطالعات کانون مثل دیگر مطالعات از این دست به چیزی گرفته نخواهد شد. دستگاه حاکمه علی الاصول مثل دستگاه سابق عمل خواهد کرد. دستگاه سابق بوندها را برای دعا به نیبه نیایش می برد، دستگاه کنونی آنها را به میدان آزادی می کشاند، دستگاه سابق بوندها را به جاده کرج یا فرودگاه می برد و از آن هورا محوول می گرفت و این یکی مردم به تکه ها می برد... نه نظر می رسد که شکسل و روش تفسیری نکرده است. دستگاه سابق از مسان

و قری نیستند ، آنها در مبارزه آبدیده شده اند و نه آزادی احترام می گذارند . می گفتم تا امروز حکومتها معاویه وار بوده است ، نه علوار و اکنون بر مرده آسمای ملی و به قدر وجدان و بیداری نوده ها و به همراه روحانوں مرفی ما می توانیم حکومت علی را تشکیل دهیم که در آن آزادی و دموکراسی دیگر افانه نخواهد بود ... اما چنین نند امروز اگر ما بخواهیم حرفی برینم و سخن از حق بگوئیم و آزادی ، نه ما می گوئید که از گناه نکرده توبه کنیم . آیا ما باید توبه کنیم که از روز نخست یک چیز گفته ایم و نوشته ایم یا بعضی از آقایان که همه حرفهای چند ماه پیش خود را پس گرفته اند . مساله مجلس موسان را که به شورای ریش - سفیدان تبدیل کردند تا عده ای را که ما حتی آنها را نمی شناسیم برای ما تصمیم بگیرند را چگونه توجیه می کنند ؟ تعجیل در تهیه و تصویب قانون اساسی چه مشکلی را حل می کند ؟ آیا این تعمیر و توجیه نه توده ها نیست ؟ از طرف دیگر نیروهای ماصطلاح مخالف نیز همگون نیستند . ما در ایران از ماوراء چپ تا راست افراطی و حتی واستکان امیرالیسم و بازمانده های رژیم سابق را می بینیم و همین ترکیب نامجانسی کار را خراب می کند . گمانی که منافع خود را در نتیجه انقلاب در خطر می بینند از سوی در دستگاه رهبری و از سوی دیگر در میان نیرو های مخالف رخنه کرده اند . اینان در مشکلات مذهبی نفوذ کرده و با غیر منطقی تر کردن هر چه بیشتر سیستم منافع خود را بازسازی می کنند . نفوذ آنان در نیرو های مخالف در حقیقت موجب قلع شدن آنها است ، زیرا انگیزه های حرکت متفاوت است و همین امر چلسو نمر بخشی حرکت را می گیرد ، بخصوص که من فکر می کنم که «اوپوزیسیون» فعلی به هیچ وجه نباید با دستگاه در حالت دشمنی و عناد قرار بگیرد .

— در میان برخی نیرو های مخالف و با بنظر مخالف این گرایش وجود دارد که چون امام و کمیته ها ، نیروهای ضد امیرالیست هستند وجهت عده مبارزه نیز مبارزه ضد امیرالیستی است ، پس علیرغم گسایش انحصارطلبانه و دیکتاتور مانانه آنها باید آنها را تقویت کرد . در این دیدگاه مساله آزادی و دموکراسی فرعی تلقی شده و از مبارزه ضد امیرالیستی جدا می شود . فکر می کنید جدا کردن مبارزه برای دموکراسی از مبارزه ضد امیرالیستی درست است ؟ — در اشاره به نیروهای مخالف یک مساله اساسی است . آنها باید از استنباطهای مکتبی و

برداشتهای گمانی و غیرعلمی و تحریبه نشده خودداری کنند . همین برداشتهای کتابی است که گاه عده ای را به آنجا می کشاند که انقلاب کنونی را یک انقلاب نمی دانند ، با این استدلال که در ترکیب نیروها تغییر ایجاد شده است . اینان بدون آنکه خود بدانند آن انقلاب کذائی ناه را انقلاب می دانند ، چرا که مناسبات تولیدی فتودالی را در هم شکسته است و انقلاب کنونی را انقلاب نقلی نمی کنند . این بی انصافی است . انقلاب را نه بر اساس نتایج فوری آن بلکه بر پایه امکاناتی که در چشم اندازهای آینده مطرح می کند باید بررسی کرد و از این زاویه انقلاب ایران یک انقلاب است ، صرف نظر از مساله برداشتهای مکتبی که می تواند نتایج از قبیل آنچه گفته دشته باشد . در میان نیروهای مخالف فقط حزب توده است که به آنچه شما گفتید اعتقاد دارد . اینها می گویند چون روحانیت مبارز با امیرالیسم مبارزه می کند باید از او حمایت کرد و مبارزه برای دموکراسی را کنار می گذارند ، حال آنکه



به نظر من دموکراسی ضروری ترین چیزی است که این نسل لازم دارد ، ما که روی قبرستان زندگی نمی کنیم . این مردم باید پرورش یابند تا سرنوشت خود را بدست گیرند . این نقطه اساسی است ، اما حزب توده نه تنها زندانسی برداشتهای مکتبی و کتابی است ، بلکه بگذارید بگویم ریشه در میهن ما ندارد و جهان را از دیدگاه منافع دو ابر قدرت می بیند . همین حزب بود که کمابیش روابط دوستانه شاه - شوروی را تالیف می کرد . شورویها از دیدگاه جهانی و بر محور درگیریهای خود با آمریکا هر اقدام ضد آمریکایی را تالیف می کنند . اگر چندینیشری هم از کینه آمریکا ذر آید و نه گسه آنها برود این را کمال انقلابیگری می دانند . اما یک حزب کمونیست ایرانی نباید نابع آنها باشد . وقتی ما خواهان دموکراسی هستیم و حرب

بوده بر اساس چنین سیاست غامضی ما را بورژوا لیبرال می خواند . این ابرنوع بی چشم و رویی و فرصت طلبی که شما فکر کنید گذشته است . ارزشیابی نباید بران معیار اسوار باند که بخش بیشتری از ثروت ملی ما را رو بجا می برند با آمریکائیها ، من به ملت خود نگاه می کنم که صدسال زجر کشیده و اکنون فرصتی دارد تا با حقوق خود آشنا شود . آنها که چه در چپ و چه در راست از آشنائی مردم با حقوق خود بیم دارند وضع کنونی را ترجیح می دهند .

— اگر این درست است که مبارزه ضد امیرالیستی جز در پرتو مبارزه برای دموکراسی غیر ممکن است و اساسا این دو پیوندی جدائی ناپذیر دارند در وضعیت کنونی که حاکمیت دوستانه دولت - شورای انقلاب و دولت - کمیته ها بر کشور مسلط است به نظر شما کدام بحث را باید تقویت کرد ؟

— ترکیب دولت و آگاهی ملی در آن حد نیست که انتظار داشته باشیم مبارزه ضد امیرالیستی با قطع کامل نفوذ امیرالیسم پیش رود . البته بعضی از شاخک های امیرالیسم قطع خواهد شد این امر حتی می تواند با رضایت امیرالیسم باشد ، زیرا برای آمریکا منافع شرکتهائی از قبیل جنرال موتور و غیره منافع درجه دوم است و او آنها را برای منافع درجه اول خود ، یعنی غارت منابع اولیه و ارزشهای ژئوپولیتیکسی (جغرافیای سیاسی) فدا خواهد کرد . آمریکا می خواهد که ایران سد راه کمونیسم باشد و البته نه لزوما کمونیسم روسی . شاید آمریکا از یک نوع سوسیالیسم ملی بیشتر می ترسد ، زیرا امریکائیها و روسها جهان را تقسیم کرده اند و به همین دلیل احزاب طرفدار شوروی مثل حزب توده در کشورهای حوزه آمریکا به نقش درجه دوم قایب اند . آمریکا نیز دولتهای دست نشانده خود را وادار می کند تا اینگونه احزاب را قانونی کند ، زیرا از سونی تنش اجتماعی را تخفیف می دهد ، و از سوی دیگر بهترین نیروهای جناح رزمنده را در خود به بند می کشد و آنها را از عمل رادیکال باز می دارند .... در هر صورت دولت کنونی جز شاخک های بسیار وقاحت آمیز امیرالیسم را قطع نخواهد کرد و بیشتر از این در توان و ماهیت دولت نیست و لذا آنچه در توان اوست ، استقرار روابط دموکراتیک است . پس اگر ما این فرصت را فدا کنیم به مردم حساب کرده ایم . مردم ما باید تربیت سیاسی - فرهنگی و اجتماعی پیدا کنند تا بتوانند سرنوشت خود را بدست گیرند . باید از این رژیم چیزی را حواست که ظرفیت اجرائیش را دارد — تربیت مردم یک امر اساسی است





نظرانه نئوپرسی به نام چپ عمل می‌کند مثلا ما شاهد آئیم که از فرهنگ خلق ترکمن صحت می‌شود و حتی از فرهنگ و حقوق خلق قزاق ایران و طاهرا آنکه حتی ندارد ، بنده و شما هستیم . واقع بین باشیم ؟ آیا فرهنگ ترکمن چیزی جز مقداری امانه ایلی ۷ قسه و موسیقی ابتدایی که در تمام عشایر همت جز دیگری است ؟ آیا الفاء چنین برداشتی باعث نمیشود که آن‌ها را نسبت به فرهنگ عمومی این سرزمین بیگانه بدانیم ؟

— در مورد عربها هم همین است اول معلوم نیست که اعراب جنوب واقعا از لحاظ نژادی عرب باشند و تا آنجا زبان اغلب آنها زبان عربی فصیح نیست ، زبان بسیاری از آنها آمیخته با زبانهای آفریقایی و با حدی زبان سواحلی است در مقابل ما زبان فارسی را داریم که از اعماق هندوستان تا برکه را در برمی‌گیرد و مردم گوناگونی را در خود وحدت داده است . زبان فارسی سول هیچ کس نیست ، نروت های این کشور هم سول هیچ کس نیست . تک ایران واحد ضد امپریالیست سار موزر از دولت های فسطی خواهد بود . آنها که با مطالعه در مورد حقوق اقوام جسم خود را به خطرات احتمالی که در پیش نه چشم همه ما خواهد رفت ، سنهاست . تصور کند آیا تک کردستان بدون ممانه و بدون دسترسی به دریا واقعا می‌تواند مستقل بماند ؟ البته نظرم من سنها خود بخاری بلکه حتی تجربه طللی به نوعی حولیعی انسانها است اما از آنجا که این حق در کساکس میزهای بزرگ معاصر حقوق نخواهد یافت باید آن را فرسی برود دانست فرض کند برکنها از ایران جدا شده و برای خود دولتی تشکیل دهد آن سخته حر اس نخواهد شد که آنها اجارا به خاطر نیازهای اقتصادی و سیاسی به بانکها تک کشور دیگر تبدیل شود و حالا شما همین نگویید کدام کشور

حمله می‌کند دائم بر سبای آزادی آن وقت در آینده‌ای قابل پیش‌بینی ، وقتی مردم یاد به تک دارند و ذله شدند یک دیکتاتور را که این بار خود را نفرزند کوروش ، بلکه نواده مالک اشتر بدانند سرکار خواهند آورد ضیاءالرحمان ، احتمالی از آینده کشور ما است دیکتاتور دست‌نشانده‌ای که داغ مهر بریشانی دارد و اگر چنین شود این فرض که با اسلام می‌توان حکومتی مردمی به پا کرد برای فرتها خواهد مرد . آلبان باید توجه کند که شکست آنها شکست اسلام است ، پس اگر نه سه خاطر خلق به خاطر خدا کمی حرف گوش کند ، بجائی بر نمی‌خورد .

یکی از مسائل مطرح در کشور مساله ملیتها و حقوق خلقهای نخت سه است . مبارزه آنها برای خودمختاری و احیاء فرهنگ ملی با مقابله اغلب خشونت‌آمیز هیات حاکمه روبرو می‌شود ، شما که از دست‌اندرکاران بررسی مسائل فرهنگی هستید ، مساله ملیتها و فرهنگ ملی را چگونه می‌بینید ؟

— این مساله چند جنبه دارد . نکه اول آنکه تعلق به خاک ارتجاعی نیست ، تعلق به نژاد و ناسیونالیسم است که نهایتاً ارتجاعی است . تعلق به خاک و خانه یک عشق طبیعی است . آدمی باید هویت داشته باشد ، شناسنامه داشته باشد ، و هویت ما ایرانی است . امروزه از اقوام ایران زمین و فرهنگ آنها زیاد حرف زده می‌شود . مساله اساسی این است که اغلب مورخین جرم ما تاریخ مملکت را نمی‌دانند و تصور می‌کنند بدون شناخت موضوع صرفا با تکه نامتنی قسوال تئوریک می‌توانند طرحهای ذهن ساخته خود را پیاده کنند . در مورد مساله ملیتها هم همینطور است . و می‌بینید که اغلب حرفهای آنها سا واقعت نمی‌خوانند . انقلاب ایران نشان داد که چپها ده سال روی آب می‌نوشند و علت آنهاست نشاختن تاریخ ایران و فراموشیهای جامسه ایرانی است . در مورد مساله خلفهای ایران باید بگویم که از میان آنها فقط کردها هستند که می‌توان از آنها به عنوان یک خلق با فرهنگ و تاریخ حرف زد . کردها یک زبان و فرهنگ و رسوم قدیمی سه چهار هزار ساله دارند . البته این باعث نمی‌شود به آذربایجان می‌ارخی کنیم . آن مردم حق بسیار به گردن تراسر ایران‌شهر دارند . اما بهر حال ترکی زبان ملی آنهاست و نه زبان مادریشان ، که طبق تحقیقات کسروی زبان ترکی در آذربایجان فقط پانصد الی ۶۰۰ سال سابقه دارد و البته همه اینها دلیل نمی‌شود که جلوی دخالت مردم در فریوششان سد کنیم . به نظر من اسان فارس هم باید خودبخار باشد . اما اکنون شاهد آئیم که مسائل سنگ

و این کار بدون وجود روابط دموکراتیک غیرممکن است ، به نظر شما این درست باید چه ستنی بخود بگیرد ؟

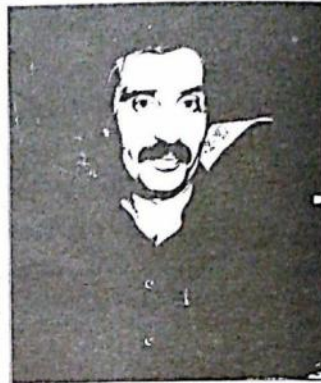
— در مملکت ما به خاطر نبودن فرهنگ دموکراتیک مردم نمی‌توانند رهبری را تصحیح کنند . این معنی ندارد که اگر رهبری در یک مقطع به مردم خدمت کرد ، مردم تا آخر عمر سرنوشت خود را بطور کور به او سپارند . اما در ایران چنین وضعیتی وجود دارد . ما باید از فرصت کنونی استفاده کرده و مردم را به فرهنگ سیاسی مجهز کنیم تا بتوانند نقش تصحیح‌کننده و ناشرگذار بر رهبری خود داشته باشند .

در درون هیات حاکمه کنونی چه در بافت دولت و چه در ساخت شورای انقلاب گرایش افراطی بانده‌ای به سوی انحصارطلبی وجود دارد . زمینه های این انحصارطلبی در کجاست ؟

— این انحصارطلبی هر دلیلی داشته باشد ، نتیجه نهایی آن به نفع امپریالیسم جهانی است . آنها می‌خواهند نیروهای مترقی را اعم از مذهبی و غیرمذهبی در ایران به موضع دفاعی بکشانند . وانگهی زمینه‌های فرهنگی نیز وجود دارد . حکومت علی و حایمه توحیدی که مورد علاقه آرمائیکرایان مسلمان است ، ۲۰ الی ۵۰ سال بیشتر سابقه ندارد . در مقابل حکومت معاویه ۱۳۰۰ سال سابقه دارد . این امکان هست که به نام اسلام و به نام حکومت علی ، حکومت معاویه پیاده شود . انحصارطلبی ، یکه‌شناسی و استبداد رای از مشخصات حکومت معاویه‌ها است . البته معاویه هم منبر می‌رفت و نماز جماعت می‌خواند . فرق او با علی ، فرق جهان‌بینی و عمل سیاسی آنها بود . گنم که دولت فعلی نمی‌تواند تمام ریشه های امپریالیسم را قطع کند ، اما می‌تواند تا سبط دموکراسی در کشور ، به بالا رفتن فرهنگ سیاسی در میان توده‌ها ، و به وجود آمدن سازمانها و نهاد های سالم سیاسی کمک کند . یک دوره رفاه نسبی و امنیت بوجود آورد تا در این دوران نهادهای سیاسی بتوانند برنامه‌هایی برای آینده مملکت طراحی کنند . بعضی از روحانیون می‌خواهند کشور را به ۱۴۰۰ سال پیش برگردانند و برخی دیگر می‌خواهند براساس تعالیم صدر اسلام مملکت را بازسازی کنند و گروه عظیمی از برادران مومن ما برای آینده آرمائیکرایان دارند که واقعا احترام انگیز است ، اما امپریالیستها و وابستگان به آنها می‌خواهند به جنبه کهنه و ارتجاعی مذهب کمک کنند و اگر وضع به این ترتیب که هست ادامه پیدا کند احتمالا دولت به خاطر ناوانی در پاسخ به مسائل جدید فرو خواهد ریخت . چون تا حالا که مقابل آن فقط برجست‌زمن بوده است و به قول فرخی :

باعوامل تکفیر صف ارتجاعی سبار





است که اجازه دهد بحثی از حاکم آن خدا بده  
و نه یا گاهی علیه آن تبدیل شود. پس حق  
تعیین سرنوشت با حد نخبه یک شمار در عالم  
انتزاع است و قابل تحقق نیست. اما من مسا  
خودمختاری نه مسمی آزادی فرهنگی و ادبانه  
مردم. خود سرنوشت خود را سازد نواقص به  
شرط این که با علو در باره فرهنگ های مانع  
بوعی غدا و دسمی میان این مردم به وجود  
سازد.

— شما یکی از دساندرکاران و  
فرهنگستاران این آب و خاکید. برای  
چرا سازمانهای غیرمذهبی جامعه ما  
نوانند انقلاب را رهبری کند و چرا  
روشنگران توانند فرهنگستاران مردم  
باشند؟

— از بعد سیاسی به نظر من چنان و حتی  
مبارزهها باید خوشحال باشد که حکومت را  
در دست بگیرد. زیرا آنان نیز سرنوشتی در  
حکومت فعلی نداشتند. چرا که آنها سالها در  
در زندان فرهنگی و انزوی سیاسی نالیده‌اند و  
نوانستند نظریه‌های خود را در عمل تصحیح  
کند. اما در شرایط دموکراسی نباید نوانند  
رشد و درآید. صحفهای خود را حیران کند.  
بیشتر اجتماعی جهشی و خرسه‌ای نیست.  
ندرجی است و به‌مقدار آزاد مردم لحظه به لحظه  
است. اما از بعد فرهنگی ما ناخامدهای روبرو  
بودیم که بالای ۸۰ درصد بی‌سواد داشت. و  
هم‌گونه منادله اندیشه‌های روشنگران و مردم  
سود. می‌شد تا بوده‌ها از طریق سبک یا شمار و  
کارهای دست‌جمعی نمایی گرفت اما تا سواد این  
اجازه را نمی‌داد. البته روشنگران می‌انند.  
آنها روی نل دانشگاهی ناسرگدانشید و مسامد  
که دانشگاهیان بیش از سبک و بیخ حال رهبران  
فکری جامعه و پیشاز مبارزات بودند. به هر  
حال در کشوری که بیش از ۸۰ درصد بی‌سواد  
داشت که کلبه نهادها را نیز دیکتاتوری برهم

کوبیده بود، مساجد به نهای محل اجتماع مردم  
تبدیل شد شاه نیز نمی‌توانست مساجد را بسد.  
زیرا خود ادعای مذهبی بودن داشت. اومی —  
خواست در جلوه اولیاءالله بنمایند کند، و به  
همین دلیل بین او و مساجد تضاد عمیقی رشد  
کرد. در مقابل، روشنگران نمی‌توانستند مسا  
بوده‌ها نمایی بگیرند مگر آنکه وسایل کار بوده‌ای  
را در اختیار داشته باشند و دیکتاتوری این  
وسایل را از آنها گرفته بود و آنها نوانند  
نقش فرهنگسازان بوده‌ها را ایفاء کنند.

— اما در شرایط نسبا دموکراتیک  
کونی نیز ما ناهدمی که روشنگران  
فرهنگساز بوده‌ها نیستند و مردم هنوز  
هم به وسیله روحانیت و انهم بحث  
مرجع آن نغذیه فرهنگی می‌شوند. چرا  
این وضع وجود دارد؟

— ما هم باید همان دوره طولانی احتیاق  
را دلیل ساورم. به مشروطه نگاه کنید. نهضت  
مشروطه را روشنگران رهبری کردند و روحانیت  
نا آنها معرفی بود که نا آنان یعنی روشنگران  
فکلی همراهی کرد، اما روحانیون اکنون نیز  
همان برخورد را که در مشروطه داشتند و برای  
خود حق ویژه و خاص می‌خواستند دارند و برای  
همین است که من ناگد داشته و دارم که دوبند  
از قانون اساسی فعلی یعنی آنجا که همه قدرتها  
را ناشی از ملت می‌داند و بر برابری همه مردم  
در مقابل قانون ناگد می‌کند حفظ بشود.  
کابوس امروز بحث اخلاقی است که حصاره  
می‌کند با سدار شود. نااید وضع فعلی را لوله  
مسئله تعین کرده است و نه همین دلیل حرف  
حساب در آن از جدایی بردارد.

— رهبری انقلاب و همان حاکمه  
دموکراسی و خطبات آنرا غربی تلقی  
می‌کنند و نا شعار نه شرفی نه غربی  
روشنگران معرفی را محکوم می‌کنند.

— اخبار این تقسیم‌بندی فرهنگی نا کجاست؟  
— مرحوم آلاحد غریزدگی را نوشت و  
حضرت آقای خمینی هم آنرا در همان زمان  
مقاله کردند. قصد آلاحد مبارزه با عبده  
خفاری بود که مردم ما در مقابل غرب داشتند.  
نه مخالفت با دساوردهای شرفی غرب. آلاحد  
در حقیقت برای ساحن یک خرد ملی منگی به  
اعتماد نفس ملی و زدودن غفده خفاری تلاش  
کرد و در این راه به اسلام به عنوان یک رسته  
فکری مشترک امید داشت. اما به‌هیچوجه نی —  
خواست از غریزدگی یک حماق بازدارد برای اینکه  
هر آدم مفکری را نکوبد. اگر مقصود از نه  
شرفی نه غربی این است که ما نه سرما به‌داری  
هستیم و نه سوسالیم. پس ما در کجای دنیا  
هستیم. دنیا به ان نفس نا غربی است نا شرفی.  
راه دیگری نیست. و اگر منظور از نه غربی و

نه شرفی فرهنگ باشد این دیگر مساله خیلی  
حالی است، زیرا فرهنگ ایرانی و غربی و  
اسلامی جزء فرهنگ شرفی است.

— خدا نکند که منظور از شعار نه غربی، نه  
شرفی فقط این باشد که ما همه دساوردهای  
معمول غرب و شرق را کنار بگذاریم. البته  
آقایان می‌گویند که ما ناغرب به طور مطلق مخالف  
نیستیم. ما از عزایابی تکنیکی و فنی غرب مثل  
انومیل استفاده می‌کنیم، اما به‌نظر من آنچه  
بعضی از آقایان با آن مخالفند شناخت ارزشی  
و حیثیت انسانی است و این آن چیزی است که  
غرب برای اول بار نه آن رسید. اما چطور  
دساوردهای تکنیکی را می‌پذیرند اما آزادی‌بخشی  
را بد می‌دانند. کابوس شاه ما را رها نمی‌کند.  
انگار هزار شاه در همه ما وجود دارد. او هم  
می‌گفت ما از غرب و شرق چیزهای خوب آنها  
را خواهیم گرفت و مقصود او آن بود که مرج  
و مرج اقتصادی غرب و دیکتاتوری شرق را  
بگیرد. در حالیکه روشنگران می‌گفتند باید  
برنامه‌ریزی شرق دموکراسی غرب را گرفت و  
در نتیجه ما می‌تدیم خرابکار از نظر آن جزومه  
خرابکاری.

— آقایان روشنگران را متهم  
می‌کنند که در مبارزه و انقلاب نقش  
نداشته‌اند و ادعا براین است که نقش  
اساسی انقلاب متعلق به روحانیت است.  
این برداشت درست است؟

— روحانیت به معنای نام اساسا مبارزه نکرد.  
فقط روحانیت فقیر به رهبری آقای خمینی سالها  
مبارزه کرد. اما حالا سایرین هم آمده‌اند و غنائیم  
را می‌خواهند. در اساس این بوده‌های مردم بودند  
که ما شمار اشاکبر مبارزه کردند و اسلام الله  
که در انحصار روحانیت نیست. بخصوص که  
اسلام اصولا چنین مخرقه‌ای نمی‌شاند. رهبران  
عالی‌قدر مذهبی کار می‌کردند. نمی‌دانم چرا همه  
جز ما باید به صدر اسلام برگردد جز این یکی.

— با توجه به تمام جوانب و صفت  
بندیهای نیروهای گوناگون سیاسی  
چشم‌انداز آینده را چگونه می‌بینید؟

— اگر این وضع ادامه یابد. به یکوع  
دیکتاتوری خواهیم رسید. از طرفی نا امنی‌های  
موجود به تدریج مهانه تجدید حیات میلناتریم  
را بدست خواهد داد و میلناتریم با خود  
نابلتوهای خویش را نیز به وجود خواهد آورد  
اما با وقتی آیت‌الله‌خیمینی حیات دارد. به‌حاضر  
محبوبیت عظیم او در میان بوده‌ها نابلتوهارو  
بها خواهد کرد. اما هر نفس طعمه مرگ است،  
پس سرانجام روزگاری ما یک ژنرال «سلطان‌نما»  
خواهیم داشت که با داغ مهر برنشانی حکومت  
آزما بهری بدون آزما بهر را به اسم اسلام مسخر  
بقیه در صفحه ۴۶



گئورگ بوشنر



# هنرمندان و انقلاب

تاریخ هنر، شناسنامه‌ی هنرمندانی است که مراحل عشق و فنا را طی کرده‌اند. هنرمندان انقلابی فنا را پذیرفته‌اند که هستی جاودانه است گئورگ بوشنر، نماینده‌نویس آلمانی نئوگوتی است برجسته از هنرمندان انقلاب.

گئورگ بوشنر در نوامبر ۱۸۱۳ در دارمشتات آلمان به دنیا آمد. اجدادش همه پزشک بودند و پدرش پزشک گارد نابینو بناپارت بود. بوشنر علوم طبیعی، پزشکی و فلسفه تحصیل می‌کرد که با انقلاب کبیر فرانسه آشنا شد. سال ۱۸۳۴ با گروهی از دانشجویان «انجمن حقوق بشر» را تشکیل داد و خود به تحریر مقاله و رساله برای بیداری کشاورزان و صنعتگران آلمان به انقلاب پرداخت. هم‌در آن سال پلیس «هن» پاران او را به دستگیر کرد و بوشنر موفق به فرار شد. «انجمن» را به «انجمن باکاخ نشینان» در آن سال پدید آمد. پس از شکست نهضت، بوشنر نامزد سیاست را کنار گذاشت، تحصیل خود را سا جدیدت بسیار ادامه داد و سال ۱۸۳۶ پس از احد دکترا، به دانشیاری آنانومی تطبیقی در دانشگاه زوریخ دعوت شد. گئورگ بوشنر در ایامی که در خانه‌ی پدری محبوس بود، تراژدی «مرگ‌دانش» را بر اساس اسادومدارک و شواهد نوشت. «دانش» فهرمان انقلاب کبیر فرانسه حسه ارتکب و کشتار منتقد شده است که هر حرکت و اقدام فردی بیهوده است. ماشین جهشی انقلاب وقتی به حرکت افتد تخت فرزندان خود را می‌بلند. قدرت درست‌های تاریخ است. زندگی دردی است که برای نیل به سرمنزله معبود باید تحمل کرد. هم در آن سال کمدی «لئوسولنا» را نوشت. در این اثر نیز بوشنر در فضای افسانه و خیال، اندیشمندی را نشان می‌دهد که خلاقه زندگی خود را با شعر و شوخی برمی‌کشد. رهائی در عشق است. اندیشمند در افسانه حقیقت عشق را می‌یابد و آزاد می‌گردد. داستان «لتر» را بوشنر سال ۱۸۳۶ می‌نویسد. داستان برای پی بردن زندگی شاعر و نماینده نویسنده «طوفان و شب» آلمان «یاکوب»

میخائیل رنهوک لتر «است در این داستان سیر او رنج انسان را که چشمه‌ی زاینده ماوراء الطبیعه است باز می‌گوید لتر شیفته و شیدا خدا را می‌طلبد و از خود می‌گذرد. آخرین اثر نمایش بوشنر «وینک» همچون دیگر آثار او برای پی واقعبیت است. زندگی سر براری که تنهایی خود را با عشق پر کرده است وقتی آن را از دست می‌دهد، معشوق و خویشش جویش را نابود می‌کند. گئورگ بوشنر که آثارش نامی نویسندگان قرن نوزدهم از نانوزالست‌ها - رتالیست‌ها - اکسپرسیونیست‌های قرن بیست را شدیداً متأثر و بارور کرده است در سبب و سه‌سالگی ناگهسان به تیپوس مبتلا شد و در زوریخ درگذشت. استریدنبرگ، ریسن، گرهارد هاپتن، فرانک ون کیند و برنولت برشت. همراه با کاسریه‌ها، بریدیک به هم‌سالان پس از مرگ شاعر، آثار او را به جهان معرفی کرده‌اند. ما در این جا بخش‌هایی از اعلامیه‌ی وی را که در آن ملت آلمان به قیام علیه استبداد فراخواند. ترجمه کرده‌ایم. گئورگ بوشنر دارمشتات - ژوئیه ۱۸۳۴ توجه! این یادداشت دربرگیرنده‌ی حقایقی است برای مردم ایالت «هن». اما هر که حقیقت را بگوید به دار آویخته می‌شود. حتی آنکه حقیقت را بخواند ممکست از سوی قاضیانی که به دروغ آلوده‌اند. محاسرات شود. از این پرو لازم است هر کسی که این یادداشت به دستش می‌رسد به نکات زیر توجه کند: ۱ - خارج از خانه باید با نهایت دقت آن را از نگاه پلیس مخفی بدارید. ۲ - تنها می‌توانید آن را به اطلاع دوستان نزدیک خود برسانید. ۳ - به آنهایی که همچون چشم‌های خود اطمینان ندارید، بدون آنکه مطلع شوند، بدهید. ۴ - اگر این نوشته را در منزل کسی که آن را خوانده است یافتند، بگوید که می‌خواسته آن را به شورای محل تحویل بدهد.

۵ - کسی که این یادداشت را در خانه‌ی او پیدا کند و آن را نخواند، باشد البته می‌کشد. است. ۲ - کاروان نامی و سعید حمیدیان داستان «لتر» و نمایشنامه‌ی «وینک» اثر بوشنر را برای نخستین بار زمستان ۱۳۵۰ در انتشارات پیام بیرون داده‌اند. اتحاد زاغه‌نشینان جنگ با کاخ‌نشینان سال ۱۸۳۴ است و چنین به نظر می‌رسد که گوئی انجیل همه دروغ است. چنین نظر می‌رسد که گوئی خداوند کشاورزان و صنعتگران را روز پنجم و امیران و متعلمان را روز ششم آفریده است. که گوئی خداوند به این‌ها فرموده است: فرمان برانید بر همه‌ی بهار پایان که مرز زمین می‌چرند. گوئی کشاورزان را از خیل خزندگان دانسته باشد. زندگی متدحان یک‌روز بلند تعطیل است: آنها در قصرهای زیبا زندگی می‌کنند، لباس‌های لطیف می‌پوشند. چهره‌های صاف و تمیز دارند و به زبان خاص خود حرف می‌زنند. مردم اما، مقابل آنها همچون کوه بر زمین زیر کشت‌اند. زارع پشت گاواهن متعتم پشت او وی را می‌راند و می‌تازاند، دانه را او برمی‌دارد و کاه را برای زارع می‌گذارد. زندگی زارع یک‌روز بلند کار است... در امیرنشین «هن» ۷۱۸۳۳۳ نفر زندگی می‌کنند که همه‌ساله ۳۶۶۳۶۳۶ گولدن به دولت مالیات می‌دهند. ... هفتصد هزار انسان عرق می‌ریزند، گرسنگی می‌کشند و گروهی به نام دولت زور می‌گویند، زورگویان به دولت تکیه دارند و دولت می‌گوید برای برائی نظم زور لازم است. این هیولای عظیم: دولت چیست؟ همه دولت‌اند. نظم‌دهندی دولت قوانینی است که سعادت همه را تعیین کند. حالا ببیند درامارن «هن» نظیرا چه نامین می‌کند. هفتصد هزار انسان شش میلیون گولدن می‌بردارد برای آنکه با آنها چون حیوان نابری رفتار شود نابریطی نظم و

فانون کار کند ... حکومت را والی ایالت و حدمش میگرداند ... مشاوران دولت، مشاوران ایالت و ولایت و کلیساها و مدارس و اداره‌های مالیه و جنگل و مانند آن باحیل مشایخ ملت گویندگان آنها و آنها شایان و قصابان آنها ... آنها آزاده فرمان می‌راند و ملت بردگان آنها. شش میلیون گولدن به آنها می‌دهید، تا آنها برشا ملت نهند و حکومت کند. شکمهای آنها را بر می‌کشد تا حقوق انسانی شما را بنزدند ...

راه، وزارت داخله، و عدله ستان ملت میلیون باج می‌دهید تا برای تیبیت حقوق طبقه متنعان و دانشندان قاهرها وضع کند. این قوانین چیزی نیست جز رسیله و راهی تا شمارا مطیع و متقاد نگهدارد، و راحت‌تر سدوشد و غارت کنند این چه قوانینی است که شما نمی‌فهمید ... دادگستری در آلمان از قرن‌ها پیش فاجعه‌های شهزاده‌هاست ... شما می‌توانید از همایه‌تان که سبب‌زمیرهایتان را دزدیده است شکایت کنید، اما از حکومت شکایت کنید به عنوان مالیات و عوارض هر روز به‌روز از شما می‌گیرد و می‌خواهد تا شکری از کارمندان شکم‌باره از عرق‌جبین شما سیر کرد ... کدام دادگاه به شکایت شما رسیدگی خواهد کرد؟ کدام قاضی حق شمارا خواهد داد؟ رنجبرهای که برادران «فولگر برگ» شمارا به «روکن‌بورگ» بردند، جواب شکایت را خواهند داد.

برای ارتش نزدیک به یک میلیون گولدن می‌پردازید. با این پول پسران شما اینفورم زنگسی به تن می‌کنند، سلاح یا طبل به‌شانه و کمر می‌اندازند و اجازه دارند همه پایش، تیراندازی کنند ... با این پول پسران شما اجازه دارند به سردیکاتورها قسم بخورند و بر دیوار قصرهای آنها کنیک بدهند. آنها با طبل‌هایشان گوش شمارا گرمی‌کنند و با شمشیرهایشان اگر فکرت کنید آزادی، سرتان را می‌شکافند. آنها قاتلان اجیرشده‌ی قانون‌اند، آنها دزدان تحت حمایت قانون را حمایت می‌کنند، به‌اتفاقی که در «زودل» رخ داد فکر کنید! همان برادران شما همان بچه‌های شما آنجا بودند که برادرانتان، پدرانتان را کشتند!

بزرگترین رندان و هفت‌خطان روزگار نزدیکان شهزادگان آلمانند. اگر پاکدامنی به این‌درجه برسد، بی‌درنگ رانده خواهد شد. اگر مرد صادقی چنین مقامی دست‌یابد و بماند یک عروسی خیمه‌شب‌بازی است که نخ او دست‌های شهزادگان است ...

«به نام امیر» همه‌کار می‌کند، خیش و خرمن‌کوب را از چنگتان بیرون می‌کند و نه زندانتان می‌اندازند. این مردی را که برشا

حکم می‌راند ۳ روئین‌تن و مقدس می‌خواند به او نزدیک شوید و نگاه به درون لباس شاهوار باو بیندازید. وقتی گرسنه است می‌خورد. وقتی مقابل چشانش سیاه می‌شود می‌خواند نگاه کنید او هم لخت و برم همچون شما دنیا آمده‌است و سحت و خنک، مانند شما اردیبا خواهد رفت. با این همه پاهای او برگردی نشاست. هفتصد هزار انسان را برحس خود دارد. وزیراسی دارد که مسئول کارهای او هستند برمال شما. از طریق مالیات‌ها برجان شما و از طریق قانون‌های حکم می‌راند. بردان و زمان وضع و شرافتمندی را دور خود جمع کرده است که دربار اویند، قدرت او حدایی است و این قدرت را برای فرزندان و زناش که آنها را از نسل فوق‌انسانند. به‌ارت می‌گذارد.

وای برشا بی‌پرسان - شما آن کافراند که بهنگ را می‌پرستیدند بهنگی که آنها را می‌دیدید و می‌بلعید. شما بر سر او تاج می‌بند اما آن تاجی است از خار که بر سر خود نهاده‌اید. شما دست او جوگان فرمانروایی داده‌اید اما آن شلاق است که بر سرهای شما فرود می‌آید. شما او را بر سر تخت نشاند‌اید، اما آن تخت شکنجی شما و فرزندانتان است. شاهزاده سر را اوست که بر بدن‌های شما می‌خیزد، وزیران او نش‌های او و کارمندان دم اویند ... شهزاده‌ی بزرگ که زیر فرمان‌های اومی‌آید نشان هدای عظیمی است که بت‌پرستان عصر شما بزرگی است که جان‌ها و آفتابان بزرگ‌زاده‌ی دربار در اوج سهوت خویش روی آن درهم می‌لولند با نشان‌ها و حنایل‌های زخم‌های خود را می‌پوشاند. زیر پوش‌های گران‌قیمت بدن‌های مطعون‌زده‌ی خویش را پنهان می‌دارند. دختران ملت کلفت‌ها و فاجعه‌های آنهایند و پسران ملت بشخدمت‌ها و سربازانتان ...

این همه را تحمل می‌کنید، چون راندن هفت‌خط به‌شما می‌گویید شهزادگان سایه‌ی خداوندند ... قدرت شهزادگان برپایه‌ی حیانت است و دروغ است، با انتخاب ملت نیامده‌اند. به این جهت تقریباً شده‌اند، خداوند با آنها نیست ... سال ۱۷۸۹ ملت فرانسه دیگر نمی‌خواست اسباب‌رکش لاغروزار شاه باشد. ازجا برخاست شیرمردان را فراخواند آنها گرسه آمدند و گفتند: شاه آدمی است مانند همه، با این تفاوت که باید نخستین خدمتگزار ملت و کشور باشد. باید در مقابل ملت مسئول باشد و چنانچه وظیفه‌اش را بد انجام بدهد باید مانند همه مجازات شود. آنگاه حقوق انسان‌ها را روشن کردند:

همچس از طریق وراثت صاحب حق و عنوان نمی‌گردد. همچس از راجع آوری مکتب‌دینگری برتری نمی‌یابد. مالدارین قدرت دارا‌دهی همگال با اکثریت است. این اراده، قانونی است که نمایندگان ملت وضع می‌کند. نمایندگانی که از سوی تمامی ملت برگزیده می‌شوند و همه‌کس می‌تواند انتخاب شود ... وطنه و کار شاه‌اجرای قوانینی است که ملت وضع کرده است. آنگاه فرانسویان سلطنت موروثی را برسداند. و آزاده قدرت حاکم‌ه‌ی نوی براساس قواعد منطق و کتاب مقدس وضع کردند. سردانسی که حکومت را بدست گرفتند برگزیدگان ملت بودند و فرانسه کنوری شد آزاد.

شاهان دیگر، از قدرت ملت فرانسه به‌وخت افتادند که می‌اد نغیر آزادی ملت‌های آنها را بیدار کند و انقلاب آنها را می‌سرنکند. از این‌دو با سپاهیان غدار از هم‌سو به‌جان فرانسه افتادند. بخش بزرگی از اشراف و متنعان به‌سوی دشمن رفت. ملت سرباخته برخاست. خیانتکاران را به‌زیر کشید و باجگیران شاهان را کشت ... اما فرانسویان خود، آزادی جوانان را در مقابل نه‌تری که با پلئون برایشان خرید فرودند و او را به‌عنوان قیصر بر تخت نشاندند. آنگاه خداوند فرانسه را مجازات کرد. آنها را در یخبندان روسه شکست داد و دوباره شکم‌گندگان دودمان «پوربون» را بر آنها فرمانروا گردانید ... اما هنگامی که مدت مجازات به‌سر رسید ۳ مردان شجاع فرانسه در ژوئیه ۱۸۳۰ «شارل دهم» شاه خان را از حاک خود بیرون راندند و دوباره به‌دامان لوثی فیلیپ فریبکار و متظاهر پناه جتند. در آلمان و همه‌ی اروپا وقتی فرانسویان شارل‌دهم را از تخت پائین کشیدند هلهله برخاست. ملت‌های تحت اقتیاد آلمان برای آزادی مسلح شدند. این‌جا بود که شهزادگان آلمان با هم به‌مشاوره نشستند و موذی‌ترین آنها گفتند: بگذارید قسمتی از قدرت خود را از دست بدهیم تا بتوانیم بقیه‌ی قدرت خود را حفظ کنیم پس مقابل مردم ظاهر شدند و گفتند ما می‌خواهیم به‌شما آزادی هدیه کنیم؟ همان آزادی که به‌خاطرش می‌خواهید بکنید. ولزرا و ترسان لقمه‌ای چند پیش پای مردم انداختند ... متأسفانه مردم به‌آنها اعتماد کردند و ساکت شدند. بدینگونه بود که آلمان هم چون فرانسه فریب خورد.

قانون اساسی آلمان چیست؟ توده‌ای از گاه و شهزادگان دانه‌ها را برده‌اند. مجلس قانون‌گذاری چیست؟ آسیایی که یک‌تار و یار براساس آرزوینار شهزادگان برگزار می‌شود، و بدان‌جسمی که بقیه در صفحه ۴۶

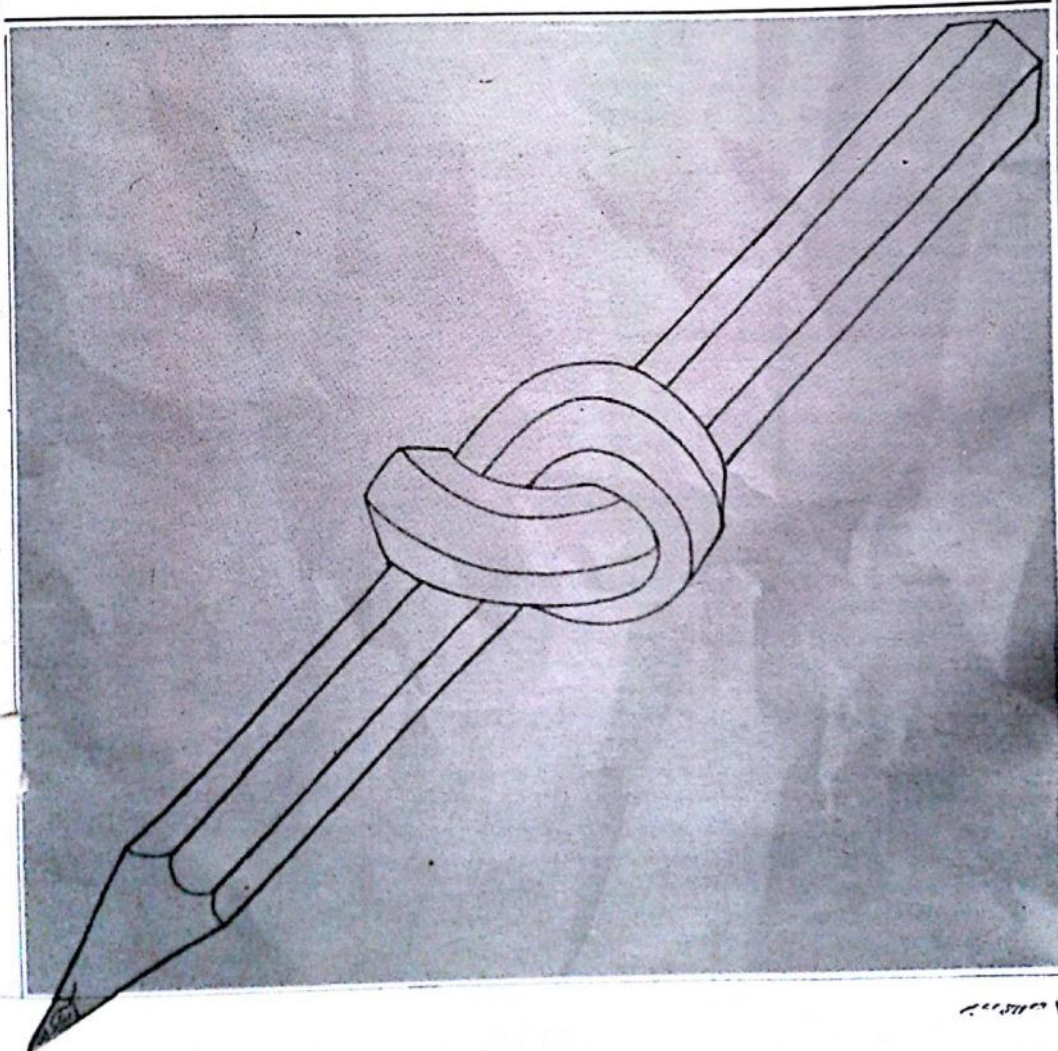


✽ چرا شاملو و اخوان شعر نمی‌نویسند ،  
گرافیک‌های معتبر پوستر نمی‌سازند ،  
شعیم بهار الخاص شاعر خ مکوب ،  
بیژن الهی ، امامی ، مهرداد صمدی ،  
چرا نمی‌نویسند . شهید ثالث چرا  
بر نمی‌گردد ، خلیج چرا نمایشنامه  
نمی‌نویسد ، قصه‌نویس‌ها کجا هستند ؟

فرامرز خبیری

روشنفکران در انقلاب ، سهمی مساوی بقیه مردم دارند ، نه بیشتر

## آی روشنفکران ! کجا تشریف دارید؟



تاریخ ، بعدها قضاوت و تعیین خواهد کرد که چند و چون و میزان سهم هنرمندان و روشنفکران ما در این انقلاب چه بوده است . اما تا آن وقت ، همینقدر می توانم بگویم که تا اینجا ، سهم آنان از حد سهم هیچ یک از دیگر انقلابیون بیشتر نبوده است . فوراً توضیح بدهم که اولاً به استثناءها نظر دارم و ثانیاً سهم مطبوعات را جداگانه در مقاله ای دیگر بررسی خواهیم کرد .

● روشنفکران و هنرمندان ما ، همراه دیگران! آن کارمند و آن کارگر و آن پیشه ور ، در خیابانها براه افتادند . فریاد کشیدند و متهاپشان را تکان دادند . زدند و خوردند و جنگیدند و ساعتی انقلاب چنان سریع و لطیف بود که شاید فرصت نکردند کارهای روشفکرانه هم انجام دهند . نقاشان کمتر از همیشه نقاشی کردند . شاعران کمتر شعر گفتند و قصه نویسیها کمتر نوشته شدند . آن زمان که اصلاً مجال ساختن فیلم و روی صحنه آوردن نمایشنامه نبود . مقاله های تحلیلی نثرو توکی نوشته میشد . سراسر صفحات روزنامه ها و مجلات را شرح کتارها پر کرده بود . موسیقی تصنیف نند . کسی حال تماشای فیلم نداشت . روشفکران نوبی خیابانها بودند . شانه به شانه ای کارگران و جوانان محصل و زنان چادر سر ، نادان و منخر از این هسانی و همدلی یکنس فریاد می زدند و شعارهای یکان می دادند . کی مجال آترا داشتند که در خانه ها بنشینند و بنویسند و نقاشی کنند و شعر بگویند ؟ تازه اگر هم می توانستند ، نمی خواستند . چون مگر میشد این فرصت یگانه ای « بی طبقاتی شدن » را از کف بدهند ؟ فرصتی که ممکن میکرد آدمهای گوناگون ، حرفهای یکان بزنند ، بی آنکه حد یکی افزون و حد یکی کم شود . اما این فرصت تاریخی که تجمع و فریاد و راهبیمایی را ممکن کرده بود . در آن شکل خاصش ، گذشت . آنها رفتند سر کارهایشان . برگشتند به حرفه هایشان . اما روشفکرها هنوز سر کارشان برگشته اند . و این سؤال من است که چرا ؟

● انقلاب اخیر ایران بدست و به راهنمایی هنرمندان و نویسندگان صورت نگرفت ( کدام انقلاب است که چنین است ) ، و بدست سیاستمداران حرفه ای هم ! اما تحلیل اینکه چطور و چرا و بدست کجا صورت گرفت ، جایز در این مقاله نیست . فقط میخواهم بگویم اگر جای آثار هنری ، پوسترها و سرودها ، شعرها و قصه های انقلابی بر زمان انقلاب خالی بود ، حالا حالتی تر است

ایترام می دانم که اگر مدت زمان انقلاب

طولانی تر میشد ، جای همه ای آثار آرام آرام مشخص میشد ، فرصت کافی اگر بود - مثل انقلاب روسیه یا مکزیک - هنرمندان انقلابی از میان خیل هنرمندان موجود سر بر می کشیدند و سهم و دین خود را ادا می کردند . اما گفتم که انقلاب و پیروزی آن به معنای می ماند : نظام مستقر را ساقط کرد و برجایش نشت و مجالی نماند که در هیاهوی پیروزی کسی دنبال شعر و قصه و سرود بگردد . کسی نیامد دعوت کند یا پیشنهاد کند که فلان اثر را بیافریند ، خوب ؟ اینقدر هم می دانیم که در ایام انقلاب ، جنبه های فاعلی و انفعالی ، پیشنهاد و سفارش ، مسئولیت گذاری و مسئولیت پذیری در هم می ریزد و آنچه می ماند خانه ایست که همه صاحب آند . مستعدای جمعی و از پیش توافق شده و از گون می شوند . چون « آمر » ی نیست ، پس « ماموری » هم نیست و این از اختصاصات « ایام انقلاب » است . اما حالا که « ایام » حاد و شدت اغتشاش های پیروزمندانه گذشته است و روزهای استقرار فرا رسیده اند . هنوز روشفکران ما نمی خواهند سر کارهایشان باز گردند ؟

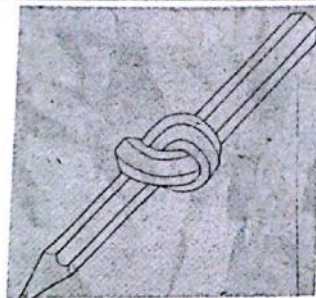
● محطم - که خدا رحمتش کند بمن آموخت که نام « روشفکر » ، عنوان وسیع و مختر می است و اگر این نام ، شامل کسی نند ، همانقدر که منخر متعود ، مدیون هم میشود . این عنوان را « مقامی » اعطاء نمی کند که مقامی هم نباشد بار پس بگیرش . اما اگر شامل شدی ، برابر عزت باید به حرمتش بگوشی و هر لحظه ی عزت باید چنان بگذرد که درهای از آموختن و آموختن خالی نیاند . پس اگر می نویسم « روشفکران » ، غرضم همه ای آن منخران و هنرمندان محترمی اند که می توانند در مسرفن و بوع معنای هستی انسان باز مند اسن زمانه ، یاری کند . که نمی کند !

● روشفکران سالهای گذشته ما ، کمتر به محاط اندیشیدند . ( هر جا که سخن از فضل و همت روشفکران به میان می آورم ، منظوم و خوانده ی روشفکر عزیز ، و هر جا که صحبت از نص و اعمال است ، ترا سونه نمی گیرم . نمی خواهم گمان کسی به حسابها می رسد و کسی که اعمال کارتر و با قس تر از همه است ، دارد از این راه برتری می جوید ) . در نظام متمرکزی که مردهای حقیقی صاحبان حق را ، منصوبین و منصوبین تقسیم می کردند ، جایز برای مهم حقیقی محاط نبود . این نظام متمرکز جسیس عمل میکرد که گمان نمی رفت - و سالیان دراز ایستاد گذشت - که از این دایره ی محدود بنوان بیرون جت . در ایامهای معنایی که مسان تولیدکننده و مصرف کننده ، روشفکر و محاط ،

حاکم بود . تولید همانقدر فرار و بی ثبات بود که مصرف . من دیدم نمایشی را که تعداد هر پیشگانش ارتمانا چنان افزون بودند . دیدم نمایشگاهی را که پیش فروش شده بود و بود بود باز دید کننده درماندگاری آن سهمی بداشت . دیدم فیلمهای دولتی را که - خوب یا بدشان به کار - فروش رفتن یا نرفتن آنها ، جایز در سر نوشتشان بداشت . مردها را گرفته بودند و رفته بودند ، دیدم نمایش های را که گردانندگانشان از صدر تا ذیل حقوق بگیر دولت بودند و باشکست یک یا چند نمایشنامه ، از کارشان بیکار نمی شدند . در آن نظام متمرکز ، سهم هر کسی را محین کرده بودند و این آسودگی ، محاط را در صرب اول به کاری می گذاشت و قاطعیت نظرش را - که نمین کننده حقیقی تنها است - به درجهات اول اهمیت ، که در پائین ترین مراحل قرار می داد . دایره ی مدودی فراهم آمده بود از « سفارش » به تولید ، که حسد غایب موقت به همین سود . نه که با مردها دشمنی داشته باشد ، اما سر نوشت اثر را کارگران دایره محاط می گذاشتند : از « سفارش » به « تولید » و از « تولید » به « منقد » - و دایره سه منقد - و دیدم هنرمندانی را که از عدم موفق عام اثرشان بخود می بالیدند و « حد » کار را فراتر از شاحت عامه می دانستند و می خواستند . اما گاهی هم نداشتند . چون این سیر ماطل و دایره محوس ، قوت و ندای خود را می طلبید و هسته دو قوروت و بنش هم باقی بود و هر چند راستش را بخواهید ، مردتان را هم به کمال نمی ستانند ! پس سر محرابی بود که در حیطه ای محدود می گذشت . قوانین بازی را داشت و کارگران و تولیدکنندگان و مواضع خاصش را . گمان نمی رفت جایز حالی و سیاه و عیب در آن حضور دارد که داشت . محاط . و محاطان ، نمی توانستند یا نمی خواستند محاط چیزی باشند که به آنان مربوط بود . درباری می شرکت کند که قواعدش را کسی یادشان نداده است ولی دانستن این قواعد ، آرایش دانسته فرصی شده است !

آدمها دوست ندارند از آغاز بازی عقب باشند . حقم دارند . این جدایی و افتراق عظیم ، نظیر دو حوط نامواری ، هر چه بیشتر میرفت و دور تر میرفت بیشتر فاصله می گرفت . نمایشهای « نوشین » را اگر صد هزار نفر ندرک می کردند ، ندرک نمایشهای این سالها را تنها هزارتن از عهده بر می آمدند .





هرمنده که مشول حد درك مخاطبتش نبود و تخفیف نباید میداد ۱ و مخاطب ۲ سرگردان و ملق ۳ راه بجایی نداشت. چیه میگرفت و هرچه را که نمیفهمید ۴ بیکره طرد میکرد. دوخط ناموازی جداتر و جداتر میشدند و کسی باکیش نبود.

● انقلاب، دایره بسته‌ی باطل را شکسته است. از چند جهت عمل کرده است که میشمارم: انقلاب قانون بدیهی « ازسفرش به تولید » را محدودش کرده است. دولت دیگر سفارتش ندهند نیست، آمبول تقوی به هر مریض الحوالی که روی باش ( یعنی روی دوش مردم ) نمی‌تواند بایستد. نمی‌زند. درناتر، میرود که نظام « هنرمند حقوق‌بگیر » از میان برود، و بگذارد برود. نگذار هنرمند مزدش را از تماچیانیش بگیرد. مسئولان ساند و درگسوته‌ای از دهنش حمی برایش قائل بشود. نقاشان باید زندگی‌شان را از راه فروش آثارشان به همی طفات بگذرانند. آیا میشود يك اثر هنری درختان و مناز معاصر خلق کرد که فلان کارمند دولت که ماهی شش هزار تومان درآمد دارد، دوهزارتومانش را برای خرید آن کار بگذارد؟ الهه که متود. چرا نتود.

● انقلاب، مردم را طلبکار کرده است. همان نمی‌گم دیگر بشود مردم را به نادانی‌تان تحمیق و مهم کرد و هر ربط و ناسی را تنها به صرف اینکه « تو نمی‌فهمی » زورجیان کرد. مردم یاد گرفته‌اند سؤال کنند. فهمیده‌اند که « می‌توانند » و این توانستن، نصدیق بلانصور را کمرنگ کرده است. پس درروبارویی بايك اثر هنری، يك مقاله و بايك تحقیق، به « انعمالی » بودن خودشان اکتفا نمی‌کنند. دیگر سیر اثر هنری، سیری منحصرأ فاعلی و از هنرمند به مردم نیست. روپارویی نام و نام است. به قول شاملو: « آینه‌ی در برابر آینه‌ی است »، و ابتدای خلافت حقیقی است.

● انقلاب، ریخت و پاشها را محدود کرده است. پس اگر کسی « اثرش » را بفروشد، می‌تواند مطمئن باشد که به قیمت حقیقی آن فروخته است.

خریدار پولش را - حتی يك بلیط ده‌تومانی‌ناتر را - بیهوده خرج نمی‌کند. انقلاب، واسطه‌های غیر لازم را از میان برده است. هنرمند و روشنفکر بجای اینکه به آن صاحب دولت یا مولی بسیدند، مستقما باید به مردم فکر کنند. کسی دیگر جز مردم حمایتشان نخواهد کرد، که حامیان حقیقی و هیشگی‌اند و میشود رویشان حساب کرد.

● انقلاب، حدودهای تازه و میدان‌های بکر را به عرصه درآورده است: حرفهایی که نمیشد بگویی و بحثهایی که نمیشد مطرح کنی. حدودهای تازه‌ای که می‌توانند ستیامی خلافت‌های هر مردانی باشند که از ملال تکرار، راه رهایی می‌جویند. انقلاب به مثابه انگشت اشاره‌ی عظیمی، پهنه‌های تازه - و نه تازه، که محجور مانده - را نشانمان می‌دهد. زمینه‌هایی که از کنارشان می‌گذشتیم و هیچ‌گمان نمی‌کردیم لیاف تفکر و نظاره را دارند.

● انقلاب، دایره‌ی بسته‌ی باطل را شکسته است. اما هنوز خط مستقیم هم برقرار نشده است. ● روشنفکران ما کار نمی‌کنند، یا آندر که باید کار نمی‌کنند. انکار انتظار می‌کنند تا مشولی از راه فرا رسد و شرایط کار را تنظیم کند و بایدها و نبایدها را تعیین کند! در بهت و بی‌شکلی عطشی ملق مانده‌اند. حالا بگذرید از یکی دونهایشام‌های که اجرا شده است و دوسه نمانیگاه خط‌نقاشی که برگذار کرده‌اند. آن‌سیر شاهک و درجریان نکلی محفل شده است. سیر شاهک و مطمی که از جایی شروع میکرد که بهمان جا هر حتم مستد! اما هرچه بود، سیری بود که گردانندگان و گرفتارانش گمان میکردند راه بجایی میرسد. اما دایره‌ی بسته‌ی درجریان، دیگر باز ایستاده است. جرخ شکسته است.

● روشنفکران ما اگر کار ایستاده‌اند. مقاله نمی‌نویسند، هنوز کسی شروع به تحلیل علمی انقلاب حاضر نکرده است. جنبه فاعلی و ارشادی‌شان را احراز نکرده‌اند. بیشترین مقاله‌هایی که نوشته شده تنها پس از وقوع حوادثی بوده است که ناگهانی و خارج از حیطه‌ی پیش‌بینی‌ها صورت

گرفته‌اند. بعد از شوغای « حجاب » با « رفراندوم » و با « لایحه مطبوعات » و با « مجلس مؤسسان » بود که قلم‌های منظر، به کار افتادند. کسی بحثی را شروع نمی‌کند که خاص او باشد، با تحلیل مگر و راهگشا باشد. منتظرند تا حادثه‌ای از فرساز برآنان آغاز شود و آنگاه در توضیح طبع و نا مخالفت با علیت آن فلم بزند، و این همان جهمی است که از آغاز گسترش انقلاب بر عرصه گرفتند. انقلاب که آغاز شد؟ تازه قلم‌ها به کار افتادند.

● الهه آنددر ساند لوح نسیم که گمان کنیم امر روشنفکران شروع کرده بودند به نوشتن. آنوقت انقلاب شروع می‌شد. اما به‌عهرای و ساوی سیمها اعتقاد دارم. روشنفکر زیر سایه انقلاب. یا انقلاب زیر سایه روشنفکر! نه. روشنفکر همراه با انقلاب.

● می‌پرسم، داریوش آخوری، داریوش شایگان، فریدون آدمیت، هما ناطق، زرین کوب، مصطفی رحیمی، ایرج افشار و دهها روشنفکر و محقق گرانقدر چرا نمی‌نویسند. چرا دم در کشیده‌اند؟ کدام فرصت بهیر و لایز بر از این روزها می‌تواند فراهم شود تا نوشته‌ها نوشته آید؟ کجا بد آن عالمان و روشنفکرانی که از معارف اسلامی همانقدر فراوان مطمئنند که از فرهنگ معاصر جهانی. مگر این روزها همان « سرخست » تاریخی نیست که فرهنگ ما به آریون نشسته است.

● نقاشان ما نقاشی نمی‌کنند. ناچالی که می‌مدانم الهه. اما میدانم که بسیاریان درخانه‌ها نشسته‌اند و منظرند. می‌دانم منظر چه هستند، اما منظرند. دستان به‌کار نمی‌رود. دل‌درند! اما می‌پرسم آرزوها دلگرم چه چیزی بودید که حالا نیست. خریداران خرپول رفته‌اند؟ بروند. نفس نقاشی که نکرده است. چرا بیشتر و بهیر و بافراغ بال کامل نقاشی نکند و ارزان‌تر نفروشد؟ خریداران خود را نمی‌شاید؟ فرقی نکرده‌اند. همیشه شوق خریدن آثار هنری در مردم ما بوده است. اگر پول کمتری برای اس مصرف دارند، ارزان‌تر بفروشد. اما مگر می‌تود نقاشی نکرد؟ شاید گمان برید نمی‌شناسدندان خودتان را بشناسانید. پای آثارشان باستند و شرح همدمانی دارد؟

● شرف « برده‌داری » همیشه محتوط اس‌چو هم می‌آموزد و هم رابط « انسان » و « اثر » می‌شود.

● از نویسندگان و شاعران و میدان کمر اثری هست. صاحب‌نظرانی که عمری حوردل خوردند و به‌کاتب نوشتند، امروز که روز صراحت است ساکنند. شنیدم قرار بوده يك محله‌ی ادبی هننگی منشر شود، اما از جسم نویسندگان مهم معاصر نتوانسته‌اند خوراک چهار



# نوار « اولدوز » به قیمت تمام شده

## سر دبیر گرامی مجله تهران‌نصور

با احترام در صفحه ۴۷ شماره ۲۰ مجله گرامی مطلبی از قول آقای مهرورز دولت‌آبادی نوشته شده بود که ناچار به توضیح هستم.

بفرید آقای دولت‌آبادی آگاه نیستند که تعدادی از سرمایه‌داران بازار با استفاده از آشفته‌گی اوضاع و شرایط اجتماعی، نوار خام را که حداکثر ۲۰ ریال تمام می‌شود، حداقل ۸۰ ریال عرضه می‌کنند. و قطعاً باید آگاهی داشته باشند که هزینه تهیه نوار اولدوز با کفستی که خود شاهد بوجود آمدن آن بودند. شامل هزینه چاپ کتاب باجلد دورنگ، پوست سررنگ، لیل و روی جلد ۲ رنگ، هزینه تکثیر و استودیو خدمات تبلیغ و بسیاری خدمات دیگر حتی بدون احتساب حق خوانندگی و نوازندگی چیزی حدود ۱۴۰ ریال می‌شود. که لزوماً باید توضیح بدهیم کلیه هزینه تهیه نوار حتی قبل از دریافت مواد آن پرداخت می‌شود. درحالی‌که این سازمان‌نوارهای جنگ و اولدوز، را به قیمت ۱۶۰ ریال به نمایندگان خود در تهران و شهرستانها عرضه می‌کند، چراکه فروشندهگان حاضر نیستند با سودی کمتر از ۹۰ ریال نوار را هراندازه با انگیزه فرهنگی بطور امانت بگیرند و بفروش برسانند.

ما نیز حداقل چون آقای دولت‌آبادی معتقد به اصالت وجودی چهاره‌های انقلابی کشورمان هستیم و نیک آگاهییم که سوءاستفاده از نام چنین سردان باارزشی در هر شرایط ناپسند و سزاوار نکوهش است و خودایشان بهتر می‌دانند که دست‌اندرکاران این سازمان هرگز چنین هدفی نداشته‌اند. چرا که می‌توانستند بجای تهیه این نیک نواری تهیه و به بازار عرضه کنند که بی‌هیچ دردسر و برخورد با انکار ارتجاعی گروهی از آزادیخواهان صرفاً سودآور باشد.

به این ترتیب با اعلام رایگان بودن صدا و نوازندگی از سوی این هنرمند مبارز در مجله شما ما نیز اعلام می‌کنیم بخاطر حرمت بسیاری که برای صدا و راه او قائلیم حاضریم نوار اولدوز را همراه با کتاب ویژه با قیمت تمام‌شده در اختیار هر کسی که مایل باشد با حداقل سود آنرا بفروش برساند قرار دهیم. تا باشد راه صدا و رهروان او هموارتر شود.

با احترام . سازمان انتشاراتی هنری - فرهنگی ابتکار

گاه بیج بیج می‌کند « فلانی راهم گرفته‌اند ». افست‌هایی شده‌اند که گمان دارید اکثریتی نباشد. نه‌فصد از زمان بردن طلقه‌ی آنان برخاسته است. و روشنفکر که در عصر آن‌ها مضحرا نه - سا خواه ناخواه - در طلقه‌ای از افست برآمده (الت) قرار گرفته بود، حالا باز با نوبه و خودآزایی خود را در طلقه‌ی افست محکوم دیگری سراج می‌کند که ظاهراً سخت در معرض خطر و انهدام است. گمان می‌کند آن‌دست بر قدرت نامرئی به‌جرمی نامعلوم، با آخرین پناهگاه تعقیب خواهد کرد تا بگویندش. فضای فضا‌های کافکا - « محاکمه » اش را - دارد دوباره‌سازی می‌کند و خود را جای آقای « ک » می‌گذارد.

البته این امر محتمل هم هست. اگر کارکنند و بار امانت را به‌گوشش و دقت حراست نکنند، جنس‌هم خواهد شد. اگر هنرمند و روشنفکر معاصر در حرس مدینه‌ی غیرفاضله‌ی آن‌روزها و بسا در انتظار مدینه‌ی فاضله‌ی فرداها باشد جز الحوس حاصلی نخواهد برداشت، چراکه مدینه‌ی فاضله راهم امروز می‌سازند و او همیش را باید به‌عهده گیرد. اگر این روزها سخت نکوند، فردا به چیزی نخواهندش گرفت، در حساب نخواهد آمد و بهمی منظورش نخواهد شد و آنگاه است که در پله‌ی طبقه‌ای محدود، محصور خواهد ماند و حقیقت، جایگزین توهم خواهد شد.

من دیده‌ام ذهن‌های درختانی را که در آسیب کم‌کاری چطور کند و سنگین شده‌اند. دیده‌ام دیوارهای فراخ را که آهسته آهسته تنگ‌تر شده است. چه‌ثوفی دانستم که این انقلاب، عالم را فراخ، طبقات را بی‌معنی و دلها را بهم نزدیک خواهد کرد.

اما هر اس‌های بی‌پایه و بیهوده را چه دیده‌ای که چطور به‌انتخاب دروغیت، تنگنای نظاهر امن را مرجح می‌کند.

فزیادها و رای‌بسیاری‌ها به‌روزهای گذشته تعلق دارند و سهم ماوی روشنفکران در آن، جان ماوی است که جای خاصی را منظورشان نمی‌تواند کرد!

اما رشادت این روزها، در کار فروتنانه، سازنده و مداوم و بی‌انتظار پاداش است که تجلی می‌کند و لاغیر.

نمونه‌اش را نامش کند! از شاعران نابدان‌شعری ستر نمی‌تود. فضا‌ی نمی‌خواهم، نمائش‌های نمی‌توند. اما ترسم تصویر انقلاب از این راه‌ها ستر مسرات. ناکی‌شعارهای خنک و لاطلی‌های کم‌عق را نابد بجای آثار اصل و حقیقی نگیریم و دلخوش کنیم! هنر انقلابی راستین پس کی از راه میرسد؟ گرافیک‌های معسر ما نمی‌خواهد « پوسر » طراحی کند! شاملو و اخوان شعری حاب نمی‌کند!

نسیم بهار نمی‌خواهد نقد بسوسد؟ هاسال‌الخاص مقاله نمی‌نویسد؟. شاهرخ، مسکوب، نزن الهی، کریم‌امامی و ده‌هاتن دیگر از هنرمندان و محققین ما کجا مانده‌اند! مهرداد صمدی چرا کار نمی‌کند، بهرام شهید ثالث چرا بر نمی‌گردد تا خدمتگذار مردمش باشد. اسماعیل خلج چرا نمائش‌ها نمی‌نویسد! فضا‌نوس‌های ما را چه شده است؟

● هتدار می‌دهم اگر امروز را گوشه‌گیری کنید، فردا هیچ سهمی منظورمان نخواهد شد و حق‌هم همین خواهد بود، چرا که روشنفکران است تا سهم روشنفکرانه‌شان را بحا آرند. نظاهران و رای‌بسیاری‌ها و کشف کسانی پوشیدن‌ها و فزیاد کنین‌ها بجای خود - که سهم انسانی فضا‌ی بود. اما می‌ماند آن سهم تخصصی که هر روشنفکر باید ادا کند و از هر راهی و به‌هر‌صورتی. چون دیگر کسی از کسی دعوت نخواهد کرد. رفته‌ی فدایت شوم نخواهد بوش. مانی است که در مدت عمر روشنفکران از سفری این مردم خورده‌اند و حالا روز نادیه‌ی دین است. روشنفکران ما باید حافظ بار میراث علم و هنری باشد که تا به امروز رسانده‌اند و تنها با کار خلاق و مداوم است که می‌توانند این ذخیره را تصحیح و نارور کنند.

در احتساب رفتارها و احتمالات غیرمتقن دیگران نشتن و به‌امید تحسین و یا ازحسوف توده‌ی خورن دول‌ماندن، راه بحایین نخواهد برد.

در انتهای فیلم « فارنهایت ۴۵۱ » فرانسوا تروفو، روشنفکران حقیقی را می‌بینیم که باسی و وسواس می‌گوشند تا ادبسات و هنر را در سینه‌هایشان حفظ کند و حتی اگر ندانند و تفهمند که چه می‌خواند، بار امانت را به‌رحال حمل و حراست کنند. یادمان باشد که پایان فیلم « فارنهایت ۴۵۱ » پایان‌خوشی است، چون با همین تشخیص وطنه است که هنر منتقل و مستقر می‌شود و این، جنبشی روشنفکرانه و در حد کمال توفظ است.

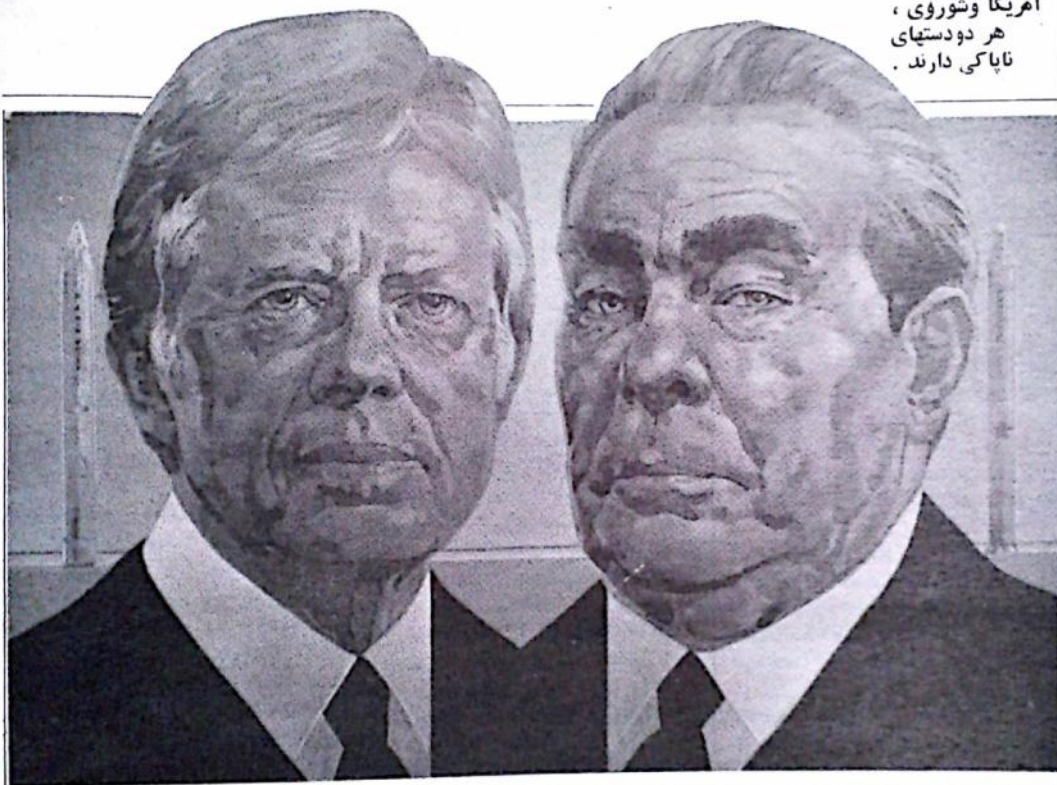
● اما دوستان روشنفکر من، اغلب به مهمانی‌های خصوصی می‌روند. فحش می‌دهند. بدنه‌ی می‌کنند. می‌خنداند. از این‌که نظام‌حوادث به‌ترتیب مطلوب آنها برقرار نیست، دلزده می‌شوند و اغلب دیده‌ام که بسیار هم‌اسان‌اند.





# باید منتظر سقوط کارتر بود

آمریکا و شوروی ،  
هر دودستیای  
ناپاکی دارند .



## آندره فوتن از سال ۲ و از جهان می گوید

با این قدرت روال پذیر چه کند ، چه ؟  
دو شخصیت در وین روبروی هم نشینند  
این نکته مسلم است که برژنف ، با این وضع  
مراجی خراب ، تنها به این علت هنوز بر اریکه  
قدرت تکیه دارد که همبرمان اغلب بالای ۷۰  
سالش ، هنوز نتوانسته اند در مورد گریش  
حاشینی برای او به توافق برسند .  
یک رئیس دولت غربی اخیراً بعد از سفر  
به مسکو می گفت : « آنها خوب می دانند که  
دولشان بعد از برژنف دولتی مستعمل خواهد  
بود . سایرین فکری در سر ندارند جز طولانی تر

کم و بیش پای آنها راهم به میان کشیده است .  
گفتگو کردند . گفتیم کم و بیش ، باید می گفتیم  
در اغلب موارد . چرا که در حال اسلحه مورد  
استفاده در همه این بحرانها ، از زرادخانه یکی  
از این دو قدرت صادر می شود .  
اما اگر این دو مرد از قدرتمندی فقط ظاهر  
آن را داشته باشند چه ؟ اگر زیر لباس برزق  
و برقتان سلطانی لخت پنهان باشد چه ؟ اگر  
آنها قدرتمندان قلابی باشند چه ؟ اگر صاحبان  
یرمدا و کوناه عمر قدرتی باشند که اغلب  
اختیارش از دستشان به در می رود و خود نمی دانند

دو مرد با برخورداری از حیجان عمومی  
احتمالی و قدرت ارتشی از گورینها ، در وین به  
گفتگو نشینند : این دو مرد رهبران دو قدرت  
بزرگ ، دو ابر نیرو بودند . رهبران دو قدرت  
بزرگ جهانی که هر یک قادر است ، البته به قیمت  
نابود شدن خود ، آن دیگری را نابود کند . این  
دو رهبر موافقتنامه ای را امضاء کردند که تسر  
سالها تلاش در راه کاهش سرعت سابقه سرگیجه آور  
سلیحانی بود . همان سابقه ای که از فسردهای  
دهیروشینا به بعد آغاز شده بود . این دومرد  
به طور جدی در باره بحرانهای آفریقا و آسیا ،



کردن هر چه بیشتر عمر این قدرت .

ساراین امرزی ، سنس و گناخی لارم برای درك و اجرای آنچه سیاستی بزرگ نامیده می شود را نباید از چنین گروهی و چنین رهبری توقع داشت که گامهایش مردد است ، چانه اش نیمه دلج و ساهفت از انجام گفتگویی خصوصی با شخصیتی خارجی ناتوان .  
در برابر این مارشال ؟ رئیس جمهوری ، دیرکل ، که زیر فشار سالها عمر و باری ازمدالها و عاوین کمرخم کرده است ، جهره رئیس جمهوری آمریکا جوان می نماید . اما نگاه اغلب ملتسناه او و شیارهای عمیق صورتش ، به لبخندهایش خیانت می کنند و خبر از خستگی این مبارزه سادهدلی میدهند که اداره ایالات متحد آمریکا را چندان دشوارتر از اداره ولایتش جورجیا نمی پنداشت .

میزان محبوبیت کارتر در پائین ترین حد ممکن است . این رئیس جمهوری در مورد قضیه ایران رفتاری مضحك از خود نشان داد . قهرمان دفاع از حقوق بشری که در اوایل سال گذشته مسیحی شاه سابق ایران را به عنوان یکی از مورد احترام ترین شخصیتها ستوده بود ؟ چند ماه بعد در کنفرانس گوادولوب به هتایبان غربی اش اطمینان می داد که وابستگی ارتش شاهنشاهی ایران و ارتش آمریکا آقدر زیاد است که غرب نباید نگران بروز رویدادی غیرمنتظره در ایران باشد .

یکبار هم کارتر در مورد قضیه اسرزی مومنی شجاعانه گرفت . اما بلافاصله در برابر اعتراض هموطنانش کوتاه آمد و حتی راضی شد برای جلب رضایت آنها نفت را از بازاریاه به هر قیمتی که شده بخرد . حال دیگر برهمه کس مسلم است که دو مشاور کارتر ، شاهین لهستانی اش برزینسکی و کیوتر سیاهش آندرویانگ ، او را به هر طرفی که می خواهند می کنند ، و ایسن سرگردانی او را از پشتگرم بودن به تمام وابستگی اش ، از سودیها گرفته تا هلمون اشیت ، محروم ساخته است . بدتر از همه اینکه رئیس جمهوری آمریکا حتی موفق نشده است سیاست

خود را به کنگره نیز « بفروشد » . پس باید منتظر شکست دیر یا زود کارتر بود . او از همین حالا هم آمریکائیان را به چشم پیرم نهادن در برابر واقعیت بحران امرزی ؟ و طبقه سیاستدار آمریکائی را به عوامفریبی متهم می کند . بنابراین ملاحظات انتخابات آتیست . ریاست جمهوری در پایان سال آتیست مسیحی از حد معمول فراتر می رود ؟ مخصوصا که آخرین کندها « تدی » با دندانهای تیز و بی ملاحظه کمین کرده و بدش نمی آید در صورتی که حزب دموکرات از کار آئی کارتر بینوا مایوس شود ، استعدادهایش را در راه پیشبرد هدفهای آمریکا

و جهان آزاد به کار بندد ؟

بنابراین کارتر تا تاریخ سرنوشت ساز چهارم نوامبر ۱۹۸۰ وقت خواهد داشت که حتی الامکان کارنامه مدیریت خود را از نمرات منفی بپاك كند . اما بار این نمرات منفی سنگین است : قضیه ایران ؟ بحران امرزی ؟ افزایش تورم که به مرز ۱۵ درصد نزدیک می شود ؟ کاهش توسعه اقتصادی ؟ که در سال ۱۹۷۹ از ۱٫۵ درصد تجاوز نکرد ، کاهش چشمگیر فروش انومبیل ، صفهای انومبیلها در برابر جایگاههای فروش بترتین و بالاخره بیکاری که ۸٫۵ درصد مردم آمریکا را در برمی گیرد .



نهرهای هشتم ؟

نهر های مثبت کارنامه کارتر کدام است ؟ عادی شدن روابط آمریکا با چین ؟ در این مورد که تمام امتیازها را آمریکا داد . صلح مصر و اسرائیل ؟ این اقدام هم که ختم تمامی جهان عرب را برانگیخت . برهیچکس پوشیده نیست که تقویت موقعیت کارتر به توافقهایی تازه مصر و اسرائیل در مورد مسئله فلسطین بستگی پیدا می کند . اما نزدیک بودن تاریخ انتخابات و نیاز دمکراتها به آراء یهودیان آمریکا ، کاخ سفید وایشنگن را از اعمال کمترین فشار بر روی حکومت

بگین باز میدارد . باقی میماند پیمان

ناقص سالت ؟ که امضای آن را بهبود مهم جلوه دادند و تصویب آن در سنای آمریکا هنوز مشکلی حل نشدنی است .

از همیجا لزوم اهمیت دادن به افکار عمومی ، که به آهستگی ، و زیاده ازحد آهسته متوجه می شود که زمان خوابهای طلایی گذشته است و باید متزین را کمتر و گرانتر خرید ، آشکار می شود . و از همینجا این فکر در مفر رئیس جمهوری خطور می کند که هزینه رونق اقتصاد ملی را از بودجه - یعنی از تورم و در نتیجه از جیب وابستگان - بپردازد .

پس نه آقای برژنف و نه آقای کارتر ، هیچکدام آن مردان قدرتمندی نیستند که گمان می رود وجودشان برای ملاقاتهای مهم در سطح سران ضروری است . استدلالهای آن دو نشان از تلاش بحد و بی اعتقادی کامل آنها دارد . و نشان از وجود اختلاف میان قدرتهای متفاوتی که بر تصمیم گیری آنها تاثیر می گذارند . در آمریکا ، نیروهای فشار ماهیتی تقریبا نهادی دارند و قادرند از امکاناتی که کنگره و مطبوعات در اختیارشان قرار داده است ، بهره بگیرند اما در توری اوضاع ضمهتر است . آمریکا امتیاز مجتمع های نظامی صنعتی را در اختیار ندارد . چیزی که مورد اعتراض آیزنهاور هم بود ، اما بار اغلب فلج کننده دیوانسالاری و فن سالاری در سکو سبکتر از وایشنگن نیست .

تناقضهای اجتنابناپذیر

در هر صورت ؟ دو امپراطوری در چنگال تناقضهایی گرفتارند که در واقع ملازم سیاست های است که باوجود حفظ ظاهر ایدئولوژیکی ، بیش از پیش ایدئولوژی را فدای مصالح حکومتی می کنند . جیمی کارتر ، این قهرمان عرصه دمکراسی آزادی خواهانه ؟ برای وادار کردن همسنگان آمریکای لاتینی یا خاورمیانه ای خود به رعایت موازین دمکراسی چاره ای نخواهد داشت جز اینکه شاخه ای را که رویش نشسته است ، به دست خود قطع کند . او خیلی تلاش کرد که شوروی را به راه رعایت کمی بیشتر موازین حقوق بشر بکشانند . اما کسی اسپراز نگرانی او را از تجاوز به حقوق بشر در چین نشنیده است .

تنفر کارتر از تمییز نژادی با این واقعیت منافات پیدا می کند که آفریقای جنوبی تقریبا نیسی از طلای جهان را تولید می کند ، دارای ذخائر عظیم پلاتین گرم و اورانیوم است ، و کنترل جاده ای را که دوسوم مواد اولیه موردنیاز جهان غرب از آن می گذرد ، در دست دارد . بعد از ایران ، ماجرای نیکاراگوئه نا استواری اساسی سیاست او را آشکار می سازد . نیکاراگوئه



مشکلهایی دارد. سفر باب به ورشو بیش از هر  
 خطابه دیگری نشان داد که مردم لهستان به  
 چیزی جز مارکسیسم - لنینیسم ایمان بستند.  
 چکولواگی پیوندهای خود را با سنت های  
 اعتقادی خود تحکیم می کند و فر جمهوری  
 دمکراتیک آلمان شرقی مردم هر شب با شوقی  
 برتشیگرانه برنامه های تلویزیونی آلمان فدرال  
 را تماشا می کنند و عقده حسنارت اقتصادی  
 گریبانشان را می گیرد. مسئله ارزی در تمام  
 کشورهای بلوک شرق نیز کم کم مطرح می شود و  
 افزایش قیمت های به همراه دارد که شدت آن در  
 کشورهای آزادی چون فرانسه چه شورشیانی  
 را که در پی نداشت. وهامت اوضاع اقتصادی  
 آنچنان آشکار است که شرح آن را از زبان  
 رهبرانی که تاچندی قبل نطق های پیروزمندانه شان  
 گوش را کر می کرد نیز شنیده می شود.



اداره امپراطوریهای دستخوش بحران هرگز  
 آسان نبوده است. اما در دوران ما احراز این  
 مشاغل آخرین خواست هر داوطلب کار است.  
 برای مسلط شدن بر اوضاع پیچیده ای که علاوه  
 بر مشکلات سابق، بار گرفتاریهای مربوط به مثلا  
 سلیبسات، ارزی هسته ای و سایر مسائل روز را  
 نیز به دوش می کند، ابرمردانی لازم است. در  
 واقع باید زیربناها و امکانات کنترل قدرت  
 در دوران به قول برژنفسکی «عصر فسون  
 الکترونیک» مورد تعدید نظر قرار بگیرد. در  
 عسرایسورت اصلا تمجب آور نخواهد بود اگر  
 به رغم فراوانی امکانات و تشکیلات اطلاعاتی  
 و رواج تحقیقات و بررسیها آتقدر آینده نگری  
 حکومتها محدود باقی مانده باشد.



همین فکر تنش زدانی که اینقدر دو ابرقدرت  
 از آن دم می زنند، در واقع چیزی نیست جز  
 اعتراف آنها به ناتوانی مشترکتان در فرانس  
 رفتن از آنچه که شکل متدن تر جنگ سرد به شمار  
 می رود. این در واقع نوعی احتیاط کاری است  
 که حتی معلوم نیست مبارزه های آتی جهانی آن  
 را به خطر نیندازد.

از اینکه شوروی در حال حاضر علاقتند به  
 ارائه چهره ای صلح دوست از خود است ؟ شکر  
 نیست. اعطای ویزاها ای که به گروه های نامزد  
 مهاجرت به اسرائیل داده می شود ؟ اسخراح  
 ناراضیان و تدارک بهبود روابط با چین - امری  
 آنچنان نامنتظره که هنوز خاطره «ننیه» چین  
 را از دخالت در امور ویتنام از یادها نبرده است.  
 همه نشانه هایی از این علاقه است. تلاشهای سالها  
 به نتایج نوحه کننده رفتار در ابرقدرت و  
 نمایانگر نیاز گرمی به کشکهای مالی و فسی  
 جهان سرمایه داری برای بهره برداری از منابع  
 داخلی و ارضاء مردم شوروی است. اما چه  
 کسی چه در واشنگتن و چه در مسکو حاضر  
 است از این جد فرار رود ؟

و نیمه دیگر آن را به گورستان تبدیل کرده بود.  
 در حال حاضر دو عدد «ویتنام» روی دست مسکو  
 باقی مانده است: یکی انیوپ، که چریکهایش  
 به رغم حضور سربازان کومانی و بمبارانهای  
 وسیع هواپیماها و توپخانه شوروی کامکان  
 اریتره و اوگان را در اختیار دارند ؟ و دیگری  
 افغانستان که شورش قبایل مسلمان آن چنان  
 اعدای یافته است که مسکو برای حفظ رژیم  
 نورمحمد نرگی چاره ای جز اعزام چندین  
 گردان از ارتش سرخ به این کشور نخواهد  
 داشت. البته شوروی آشکارا از دست زدن به  
 چنین اقدامی خودداری می کند، زیرا از واکنش  
 جهان اسلام بیمناک است. امام خمینی نسز  
 توری را از چنین اقدامی برحذر داشته است.  
 شوروی حتی با نزدیکترین وابستگانش نیز

سرزمین کوچکی است که توسط سلسله ای از  
 خودکامگان خونخوار منگی به قدرتهای آمریکای  
 شمالی اداره می شد. کاخ سفید واشنگتن صدبار  
 امکان آن را داشت که آخرین سوموراها را به  
 جای خود بنشاند. اما برای اینکه کارتر پارسا  
 و شریف به دیکتاتور نیکاراگوئه توصیه کند که  
 از قدرت کنار نکند، لازم شد که هراران نفس  
 کشته بشوند و دامنه شورشیهای نیکاراگوئه به  
 پایتخت این کشور هم بکشد.

دستهای شوروی هم چندان پاک نیست. هنوز  
 از دورانی که مارشال ایدی امین اسلحه و تشویق  
 های مسکو را دریافت می کرد چندان نگذشته است  
 و «آرادشن» کامبوج به دست ویتنام نیز لحظه  
 حانی صورت گرفت که رژیم پول پوت نسبی از  
 کامبوجهای به اصلاح دمکراتیک را به «گولاک»



### دو قدرت

کدامیک از این دو قدرت حاضر است نه به سابقه تبلیحاتی، که خطری جدی برای بشریت نه شمار می‌آید پایان دهد، بلکه لااقل از شدت روند آن بکاهد؟ کدامیک از آنها به فکر یافتن راه‌حلی بلندمدت برای اساسی‌ترین مسئله زمان ما، یعنی مسئله تأمین نیازهای کره زمین به انرژی و مواد اولیه است؟ کدامیک به مسئله کم‌اهمیت‌تر، اما بسیار مهم روابط میان کشور های توسعه‌یافته و توسعه نیافته می‌اندیشد؟ چه کسی در صدد یافتن وسائل جلوگیری از تجزیه اروپاست و آرزوی دیدن روزی را در دل دارد که دیگر سربازان اروپای غربی و شوروی را در کنار دیوار برلن رویارو نبیند؟

می‌توان تا ابد نیاز به یک استراتژی بلندمدت را نادیده گرفت. عدم تحریک محافظه‌کاری و دفاع منفی بی‌شک شکست به همراه خواهد داشت. صاحبان طلای سیاه و سرانجام امکان تحمیل کردن قانون خود را خواهند یافت. آنها نیز احتمالاً به علت فقدان بینشی منطقی نسبت به آینده تا به حال این امکان را به دست نیاورده‌اند. اروپا و که به تازگی پارلمان منتخب نیز در اختیار گرفته، از تمام امکانات لازم برای بلند کردن صدای خود برخوردار است اما در اینکه از این امکانات استفاده‌ای هم نکند، شک است. در واقع در میان این موج ناتوانی عمومی ظاهر، تنها دو قدرت می‌دانند چه می‌خواهند و چه می‌کنند: چین و یاپ.

برای درک رهبران یکن کافئ است سه آموزه‌ها و عملکرد استالین رجوع شود. رهبران یکن دنباله‌روهای می‌فید و شرط استالین‌اند. آنها هم مثل او می‌خواهند سه جهان سرمایه‌داری «برسد و از آن پیشی بگیرد». آنها در نقل داشتن شوروی به این جهان سرمایه‌داری شکستی ندارند چرا که شوروی را از دوران خروجش به بعد از آن جناحی «سوسیال امیرالیست» میدانند. سابقه با جهان سرمایه‌داری هدف اصلی سیاست «چهاربرنامه امروزی کردن» چین است. رهبران چین نیز مثل استالین ایمان دارند که امیرالیسم قبل از وارد شدن کشورشان به جرگه قدرتهای بررک صنعتی و نظامی، با آنها وارد جنگ خواهد شد. و بالاخره آنها هم مثل استالین امکان دست نه‌دست کردن و بهره‌مند شدن از تناقضهای موجود در جهان امیرالیستها را از دست ندهند. البته آنها برنده بازی نیستند چون امکانات مالی آنها محقر است و طسرفیت وام‌گیری‌شان محدود. مگر نه اینکه آمریکائیان نیز بعد از زایش‌ها خیلی زود از در ساع سسزی که تنگ‌شیا تویسک عزیز شان نشان داده بود سرخوردند و فهمیدند که او بیشتر قصد بهره‌مند شدن از خدمات آنها را دارد تا خدمت کردن به آنها.

باقی می‌ماند دار و دستگاه الهی یاپ که از سی‌سال پیش در صدد حل مشکلات و یافتن آخر و عاقبتی خوش برای جهان است. اینکه یک ورزشکار رهبری کلیسای متعلق به پیران قوم را نه عهده بگیرد، بسیار مناسبت. در حال حاضر هیچکس در جهان نمی‌تواند امیدوار باشد که جمعیتی به تعداد کسانی که در مکزیک ولستان از یاپ استقبال کردند به گرد خود جمع کند. چه کسی تردید دارد که عیسی مسیح «ابرتار» وجود یاپ «ابرتار» را به جهانیان اعطا کرده است؟ در کوبت، یاپ ناتوانی قدرتمندان را سا فراگرفته است، یاپ ناتوانی اخلاقی که جهان را قدرت خارق‌العاده خود جبران می‌کند. استفاده از این قدرت برای یاپ آسان نخواهد بود. مخصوصاً که وی طی سفر به کشور زادگاهش نشان داد که می‌توان در هیت هیزم‌شکس

قابلیت‌هایی از خود نشان داده‌اند. چهره خطرناکتر از آن نخواهد بود که کوشش شود به نحوی از انحاء رؤیای قدرت «قدوسی‌مان» مدعی فرمانروائی بر «امپراطوری» زنده شود. در حالی که مهمترین کمبود انسانها برای فائق آمدن بر مشکلات جاودانی‌شان احترام متقابل و آگاهی به همبستگی عمیق و جهانی آنهاست. چه کسی بهتر از ژان پل‌دوم خواهد توانست مردمان صاحب قدرت را به وسعت وظایفشان آشنا کند؟ اسلاف او در این راه تلاش‌هایی کرده‌اند، اما در واقع در حلقه دست و پا زده‌اند. اما یاپ ژان پل‌دوم در مدتی کوتاه حرفش را به گوشها فرو کرد. او به راز کلام پی برده است. کاربرد بر ژرف بس اتمی دارند، اما قدرت کلام ندارند. مگر نه اینست که آثارالام را در آخرین تجربه و تحلیل کلام است که به حساب می‌آید؟

## گروه‌تورهای ایران

- تور مراکز مدار اروپا** ۱۲ روز - رم - پاریس - لندن - ۹۵۷۰ تومان
- تور اروپای طلایی** ۱۷ روز - بارسلون - پاریس - لندن - هامبورگ - ۱۰۵۰۰ تومان
- تور جواهرات اروپا** ۲۱ روز - رم - بارسلون - پاریس - لندن - ۱۰۸۶۰ تومان
- تور چهار ستاره** ۲۹ روز - رم - بارسلون - پاریس - لندن - ۱۲۵۳۰ تومان
- تور دور اروپا** ۲۵ روز - وین - هامبورگ - لندن - آمستردام - پاریس - بارسلون - رم - ۱۳۴۹۰ تومان
- تور اسکانندیناویا** ۲۱ روز - هامبورگ - کپنهاگ - استکهلم - اسلو - لیس‌ابن - ایشال هیم - برگن - لندن - ۱۲۷۳۰ تومان
- تور ویژه** ۱۳ روز - رم - ۶۹۱۰ تومان

با ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال بیمه مسافرو ۱۲۰/۰۰۰ ریال بیمه اثنائیه در مقابل حوادث و اخذ ویزای ورود به کشورهای مختلف.

## آژانس مسافرتی بلموند

کلیه خدمات مسافرتی داخلی و خارجی را همراه با تورهای جانبی و متنوع گروه‌تورهای ایران در اختیار شما قرار می‌دهد.

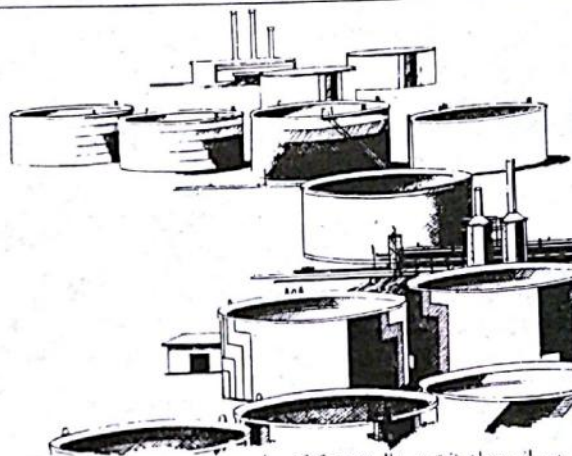
خیابان ولیعهد، چهارراه ناصر لنگی ۸-۸۹۲۲۷۵



در حاشیه کنفرانس اوپک در ژنو

# بحران انرژی در جهان بالا می گیرد

آمریکا: ما نباید بیش از این ریش خود را به قیچی شیوخ عرب بسپاریم.



پس از بحران نفت در سال ۱۹۷۳ که کشور های جهان بخصوص غرب را به طور محسوس دچار کمبود نفت کرده بود ، اسامال نیز کمبود نفت جهان را در آستانه بحرانی دیگر قرار داده است . به طور کلی کمبود نفت در جهان بدان علت است که روزبه روز بر تعداد ماشین آلات و وسائط نقلیه موتوری که نیاز به سوخت دارند افزوده می شود و حال آنکه میزان تولید نفت جهان نمی تواند خود را با این آهنگ سریع هم گام کند . به علت کمبود عرضه و ازدیاد تقاضا خوانم ناخواه بحران موجود می آید .

گرچه عربستان سعودی در نظر دارد پس از پایان جلسه اوپک که روز سه شنبه این هفته در ژنو تشکیل می شود میزان تولید نفت خود را روزی یک میلیون بشکه افزایش دهد ولی این افزایش هم نمی تواند گرم گنای بحران انرژی در جهان باشد .

نیاز به سوخت بیشتر و کمبود آن سبب بالا رفتن قیمت این ماده حیاتی می شود و به دنبال آن نرخ تورم در کشورهای صنعتی بالا می رود . کشورهای غیرصنعتی که نیاز به تکنولوژی غرب دارند و ماشین ها و قطعات یدکی از کشور

های صنعتی خریداری می کنند ، نیز محور سه تحمل نوعی تورم وارداتی از غرب می شوند . طرف سه ماه گذشته بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بر قیمت قطعات یدکی که کشور ما از غرب می خرد افزوده شده و همین امر در تورم کشور بی تاثیر ننوده است .

در این میان کشورهای بدون نفت جهان سوم بیشتر از سایر کشورها در اثر تورم جهانی آسیب پذیر می شوند .

این کشورها به علت فقر و تورم جهانی ممکن است قادر نباشند که کالاهای صنعتی را از غرب خریداری کنند و در نتیجه ممکن است تا چند سال دیگر جهان دچار رکود اقتصادی شود . تنها راه نجات جهان از این بحران صرفه جویی در انرژی و تعیین جانشینی برای نفت خواهد بود و این حقیقت را غرب خوب می داند . از چندی قبل طرح صرفه جویی در آمریکا و چند کشور اروپایی به مرحله اجرا درآمده است . سرعت در شهرها و راههای خارج از شهر محدود شده است و در بعضی از کشورها طرح جیره بندی بنزین اجرا می شود .

اولین واکنش در برابر اجرای اینگونه طرحها در آمریکا بوجود آمد . کامیون داران به علت بالا بودن قیمت نفت گاز و محدودیت در سرعت دست به اعتصاب زدند ، از تحویل بنزین به پمپها خودداری کردند ، و از حمل گوشت ، سبزی و میوه به بازار سرماز زدند . دولت آمریکا می گوید بهر نحوی شده به این مساله پایان دهد .

جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا یک طرح ضربتی برای ازین برن بحران انرژی به پارلمان پیشنهاد کرده است . بر اساس طرح کارتر از انرژی خورشیدی ، باد وآب استفاده بیشتری خواهد شد .

کارتر معتقد است که انرژی خورشیدی را خداوند به رایگان در اختیار انسانها قرار داده است و تا سال ۲۰۰۰ بش از ۲۰ درصد از انرژی مصرفی آمریکا باید از انرژی خورشیدی تأمین شود در غیر این صورت بحران ادامه خواهد یافت . از سوی دیگر ۷ سانور امریکائی لایحه ای تنظیم و تقدیم پارلمان آمریکا کرده اند که اگر تصویب و اجرا شود مقدار زیادی از مشکلات انرژی حداقل در آمریکا حل خواهد شد .

این لایحه به دولت اختیار می دهد تا شرکت های خصوصی را در ساختن تاسسات و مجموعه های بهره برداری از سنگ های نفتزا ، گسار حاصله از ذغال و دیگر فعالیت های مربوط به سوخت های مصنوعی در سطح تولید تجارتی یاری دهد . یک سانور جمهوری خواه مدافع لایحه گفت این لایحه بر اساس طرح نلسون راکنکلسر معاون ریاست جمهوری پیشین آمریکا که برای اولین بار در سال ۱۹۷۵ پیشنهاد شد ، تهیه شده است .

سانور امریکائی گفت این طرح ضربتی تا سال ۱۹۹۰ روزانه ۵ میلیون بشکه نفت عرضه خواهد کرد . پیش بینی می شود که این طرح با استقبال هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات روبرو شود .

وی گفت تا کی چشم ما باید به نفت خاورمیانه دوخته شود .

او که برای تصویب این طرح یای می فشارد گفت این تنها راهی است که ما می توانیم ریش خود را از قیچی شیوخ عرب نجات دهیم .

بهر حال از چندی قبل چشم کشورهای جهان به ژنو دوخته شده است ، جایی که روز سه شنبه این هفته کنفرانس اوپک شد ، تا در باره قیمت جدید نفت تصمیم گیرد .

وزیر نفت امارات متحده عربی و رئیس کنونی اوپک گفته است که وی درخواست ۲۰ دلار برای هر بشکه نفت خواهد کرد .

ح . هبشر

# حمید اشرف : اسطوره معاصر

قهرمانی که رکورد عمر چریکی را در ایران شکست

در آواز خونین مرگومیش  
دیگر گونه مردی آتک  
که خاک را سز میخواست  
و عشق را شایسته زیباترین زنان  
که اینش  
به نظر

هدی نه چنان کم بها بود  
که خاک و سنگ را بشاید

سخن از مردی است که درخت جانش را در اختیار پیچک مردم دوستی نهاد و تا آنجا سنگینی این بار شریف را تحمل کرد که قامت مردانه اش برای ایستادن داشت. آنگاه که رگبار آتشین خدمت مردم چون داسی بر ساقه پربار و جوانش نشست. شانه خم کرد و تمهد عظیم خویش را به نشانه های دیگری سپرد که می دانست لیاقت به انجام رساندن آن را دارند ، او سر فرود آورد و آسفالت سرد حیابان را با تن خونین خویش گرم ساخت. او سر فرود آورد در حالیکه نمی خواست. در روز ۸ تیر ۱۳۵۵ کوچه پس کوچه های مهرآباد جنوبی و مردم شریف آن حادثه های را شاهد بودند که حرامزاده سیا یعنی ساواک دمسال بود که انتظار آن را می کشید . دام گسری های بسیار ماهرانه که از اینان تجربیات دشمن سوگند خورده همه حلقها و رنجبران جهان یعنی آمریکا و سنگ های زنجیری اش بهره می برد : بسیج وسیع نیروهای امنیتی کارکنته که کارآئی خود از قلع و قمع آزادی خواهان ودیمه گرفته بودند ، بوج وسیع تبلیغاتی ، که مزدوران خود فروخته دستگاه دولتی علیه این عنصر شریف و همه یاران فدائیس او برانگیخته بودند ، مدت دمسال از شکار او و دیگر سازمان انقلابی ، درمانده بودند. او و دیگر انقلابیون همزمن می دانستند که ترقه های دشمن چیست و می توانستند از دامهای بندگسل این سنگ های هار گریخته از باغ وحش سیا و ساواک و سلطه پهلوی بگریزند ، اما این روز یعنی ۸ تیرماه ۱۳۵۵ ساواک شکار چندین ساله را در دام شاهانه گیر انداخت و پیکر شریف او و دیگر همزمن انقلابش را نثار تاریخ کرد.

چه مردی ! چه مردی

که می گفت

قلب را شایسته تر آن  
که به هفت شمشیر عشق

درخون نشیند

و سملوه را بایسته تر آن  
که زیباترین نامها را

بگوید

در این روز چه اتفاقی افتاد ؟

این روز کشتار بیرحمانه سر سخت ترین رزمندگان مسلح خلق که عهد خونین خود را با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بیعت کرده بودند ، صورت گرفت ، شاخص ترین نام در میان این شهدای بخون خفته ، فدائی شهید خلق حمید اشرف بود. پارانی که با او بیعت شهادت در راه خلق را بهجا آوردند فدائیان خلق ، محمد حسین حق نواز ، محمدهدی فوقانی ، یونس قانع - خشکه بیجاری ، غلامرضا لایق مهربانی ، فاطمه حسینی ، طاهره خرم ، غلامعلی خراطیپور ، علی اکبر وزیری ، محمد یثربی بودند که هر یک از اینان می توانستند حمید اشرف دیگری باشند. اطلاعات مادر باره هیچیک از این شهدا به اندازه اطلاعات ما از رهبر شهید سازمان چریکهای فدائی خلق نیست لذا ما او را بر می گزینیم و هر آنچه را که لازم است به شما می گوئیم. حمید اشرف از باقی ماندگان طراحان مبارزه مسلحانه یعنی گروه جزئی بود . بعد از دستگیری رهبران و بسیاری از اعضای گروه او و چند تن دیگر از رفقای همفکرش با اختیار کردن نوعی زندگی مخفی ، در صدد اجرای استراتژی گروه برآمدند ، مرحله مقدماتی روند تشکیل گروه های مسلح تشکیل دهنده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با حاشیه افتخار آفرین سیاهکل به پایان رسید و این سازمان با مسئولیت های سنگین تاریخی که تعهدات ایدئولوژیک برگردن او نهاده بود مقاومت در مقابل ضربات پلیس و مبارزه هر چه بیشتر و می امان را نصب العین خود ساخت ، یکی از کسانی که توانائیهای مبارزاتی او نقش موثری در رویارویی موفقیت آمیز سازمان با حملات پلیس و ساواک داشت حمید اشرف بود تقریباً اکثر اعضای گروه جزئی ، ورزشکاران بنامی بودند عویس سردی ، مشفق کلانتری ، چوپا زاده ، ...

حمید اشرف نیز از کسانی بود که سواى توانائیهای ثنوریك كه گروه بر ارتقای آن تأکید میکرد ، قابلیت های جسمانی موثری را نیز دارا بود. شاید ندانید که او چندبار توانست از جنگال ساواک و پلیس بگریزد. هنگامی که چهره رهبران سازمان بر صفحات روزنامه ها نقش بست ، نام او در کنار ، نام قهرمانانی چون پویان ، احمدزاده و سناری آشتیانی قرار داشت ، ساواک برای دستگیری آنان تحریک انگیزه های سودجویانه مردم را آغاز کرد و انتظار داشت که اعداد چندصنتر می توانست ، جان برکف نهادگان مردم دوست را از ادامه راهی را که بازگشتی نداشت ، منصرف سازد.

سالهای ۵۱-۵۰ ، از روزگاری بود که گلیوته مبارزه مسلحانه ، هنوز غنچه ای بود که در معرض خطر شکستن قرار داشت ، زندگی ویا مرگ حتی يك تن از اعضای سازمان در ادامه حیات سازمان و مبارزه مسلحانه تأثیر بسزاداشت ، فرار تاریخی حمید اشرف در سال ۵۱ به همراه احمد زبیرم ، گریختن از دامهای متعددی که ساواک برای او تمبیه می کرد ، فرارهای متعددی که بعد از هر دستگیری يك رفیق فدائی و کشف قرارهای مربوط صورت می گرفت ، روز بروز تجربیات ، انقلابی او را افزایش داده و بر نقش موثر وی در سازمان ، می افزود گفته های یکی از کسانی که شاهد اتفاقی یکی از فرارهای حمید اشرف بود برای شما نقل می کنیم : ساعت حدود ۳ نصف شب بود که صدای پا شنیدیم برخاستیم و از پنجره بیرون رانگام کردیم ، چیزی ندیدیم ، از آنجا که صداها زیاد تر شده بود ، از آ پارتمان بیرون آمدم و می خواستم که از در ساختمان بیرون بروم من و برادرم بودیم در همین هنگام صدای بلنکو به گوش رسید که از ساکنین خانه ای می خواست خود را تسلیم کند . در پی این دستور صدای تیراندازی بگوش رسید. چند لحظه بعد سایه های را بر شیشه در ساختمان دیدیم ، برادرم به گمان اینکه از مبارزین هستند که گریخته اند خواست که در را باز کند اما ما چند حرکت که از جانب آنها سر زد ، به او گفت که اینها مامور پلیس هستند و در را باز کن ،

بقیه در صفحه



## آنها از نزدیکی امام و نیروهای مترقی می هر اسند

ماموریت‌هایی را تعقیب می‌کنند که لازم انجام دادن آن ماموریت‌ها جلوگیری از هر نوع تقاضی بین نیروهای ترقیخواه و رهبری انقلاب است. پس اخبار را دیگرگونه جلوه می‌دهند، حوادثی را که خود، در اصل باعث پدید آمدن آن شده‌اند، به نیروهای چپ نسبت می‌دهند. و خلاصه رهبری انقلاب را مدام نسبت به این گروه‌ها بدبین و بدبین‌تر می‌کنند. تا هر نوع احتمالی برای رساندن اطلاعات واقعی و بی‌دروغ از وقایع و رویداد های ایران را به رهبری انقلاب از بین ببرند و چون این کانالهای ارتباطی که می‌تواند هم ارتباط مستقیم گروه‌های مترقی با رهبری باشد و هم مطبوعات آزاد که نظر این گروه‌ها را منعکس کند - بسته شدند - آنها تنها خواهند ماند و رهبری. از آن پس امام، مملکت را و دنیا را از چشم آنان خواهند دید و برآن اساس تصمیم خواهند گرفت و جامعه بیداست به کدام سمت کشیده می‌شود. و بیداست که چه کسانی در آن جامعه رهبری واقعی خواهند داشت؟

در همین‌جا به یاد می‌آوریم که چراگاه بیانات امام در حمله به گروه‌های مخالف تندتر از آن چیزی است که همه انتظار دارند، یکبارگی می‌گویند مخالفت با قانون اساسی و رفتارندوم، مخالفت با امام زمان است. همه گیج میشوند، مگر چه شده است که حمله‌ی بی این تندی را باعث آمده است. در این مواقع باید مطمئن بود، آن اطرافیان که گفتیم کار خود را کرده‌اند و اوضاع را چنان خطرناک و اسلام را چنان در خطر جلوه داده‌اند؟ که چنین واکنشی را موجب شده است.

آنها - یعنی آتش افروزان - خوب می‌دانند، هر حمله‌ی تند و غیر لازمی لزومی برای رهبری و فرادولت، واکنشی درصاف دستداران آزادی پدید می‌آورد، آنان همین واکنش‌ها را لازم دارند تا دوباره براساس آن دشمنی‌ها

را دامن بزنند. مرگ آنان - ماموران و مرتجعان روزی فرا می‌رسد که نیروهای ترقیخواه - اعم از چپ، و میانه‌رو از آنجا که با امام در یک قصد بزرگ، یعنی ضدیت با امیرالیسم همراهند - با رهبر انقلاب جبهه‌ی ضد امیرالیسی تشکیل دهند و موجبی برای خرابکاریها و نفاق‌افکنی‌ها و چپ‌کنی‌ها و حرکت‌های ضد آزادی باقی نگذارند! و این همان اتفاقی است که در این زمان زمان حساس بایست رخ می‌داد. آنگاه همه با هم بسوی ساختن و سازندگی می‌رقیم. جهاد سازندگی وقتی که سراسر کشور را فرا می‌گرفت دیگر نه تحریکات بیگانگان به جانی می‌رسید؛ نه دشمنان خارجی ما لزومی در آن می‌دید. دیگر همه‌ی دلشغولی اصلی این روزهاست - پدیدار نمی‌شد. چرا که شکافی نبود تا امیرالیسم و سر سپردگان رژیم سابق به خیال بهره‌برداری از آن بیفتند. آنوقت شور انقلابی در دلها باقی می‌ماند. شکیبانی انقلابی بود. و مرحله دوم انقلاب که سازندگی است؟ با همان شور مرحله نخست طی می‌شد.

و ما اینهمه را داده‌ایم، چون به زعم پاره‌یی از تندروهای مذهبی - که در اینجا ما ماموران سیاست های بیگانه که داخل حکومت انقلابی شده‌اند، همراهان - نباید با چپ‌ها دست داد! همه اینها را داده‌ایم، به قسمت آن که کسی جرات نکند، بگوید خلجالی‌چسب است و چنان نیست. قطب‌زاده کج می‌رود. فروهر دستجات آنجانی دارد، و...

آیا می‌ارزد؟ فرو نشاندن شور انقلابی؟ از صدا انداختن مخالفان، یک دست و یک شکل کردن جامعه، فراری دادن مفرها، خالی کردن مملکت از خلاقیت و آفرینش و نوجوئسی، ساختن تصویر یک خودکامه از رهبر انقلاب - چشم جهانیان - کنش مملکت به سوی جنگ نیروها که در حقیقت جنگ داخلی است - و... همه اینها به قیمت راسی نگاهداشتن یک قشر

و یک طبقه؟

هتدار اصلی‌ایست. که خطایی حیران‌ناپذیر دارد صورت می‌گیرد که صدمه آنرا بیش از همه «اسلام» می‌خورد، «قرآن» می‌خورد و «مسلمانی» می‌خورد. - یعنی همانها که رهبر انقلاب برآن تاکید دارند - اسلام که در اینجا به آزمونی سخت فراخوانده شده است که پس از ۱۴۰۰ سال ممکن مشهود. در اینجا ناخطاهای این و آن تندرو قدرتمند، تهدید می‌شود. شکست این تجربه که اینک «اسلام» را در قلب آن قرار داده‌ایم. شکست اسلام خواهد بود. بایست آنها که می‌کوشند تا با تحسین لومین‌های جامعه، بسج چماق بدست‌ها، مخالفان را رام کنند و خلاصه افراد را به زور به محد بکشاند. آیا می‌دانند که با «اسلام» چه می‌کنند، چگونه تصویر اسلام را در ذهن‌ها و در افکار مردم جهان تاریک می‌کنند. این چه خیانتی است؟

مردم ایران، حتی آنها که مفرات و قواعد و دستورات دین را مو به مو اجرا نمی‌کردند، تصویر دلشین، عادل، بخشنده و مهربان از مسلمانی داشتند که موعالی مظهر آن بود. اینک حزب‌اللهی‌ها با خشونت و مشت و لگد و چماق دارند لحظه به لحظه این تصاویر را خدشه‌دار می‌کنند.

آخرین مهلت‌هاست برای آن که فرادولت و رهبری انقلاب دریابند که در نزدیکی‌شان، کسانی مانع نزدیک شدن نیروها بهم می‌شوند، و این خواست امیرالیسم است. کسانی دارند مملکت را بسوی چپ‌کنی می‌کشاند. و این ماموریت آنهاست. کسانی دارند شور انقلابی را در مردم فرو می‌نشانند و به آن وحدت که براساس اعتقاد یکپارچه ملت به رهبری بود. خدشه وارد می‌کند؛ امروز و فرداست که بر در و دیوار شعارهای تازه و ندیده بسیم.

## جمعه چون کوجه های

هالا ... من با شایم .. های ... می پرسم  
کسی اینجاست ؟

کسی اینجا پیام آورد ؟  
و موی جز پیام آوردن در آنجا هیچ  
کسی نبود . آن هزاران نفر هیچ کس نبودند ،  
فقط تماشاچی بودند که از خود بی خود ، این  
پیام آوران را می نگریستند و در دل می خواندند  
من اینجا از نوازش نیز چون آزار ترسانم  
ز سیلی زن ز سیلی خور  
وزین تصویر بردیوار ترسانم  
در این تصویر

عمر با سوط بیرحم خاشیرشا  
زند دیوانه وار اما نه پردریا  
به گردهای من به رگهای فسردهای من  
به زندهای تو به مردهای من

و در مقابل این نجسای درونی : فریادهای  
حزب فقط حزب الله همچنان از سوی پیام آوران  
طین انداز بود و عکسها بردیوار : و شعارهای  
بعثت پاره می شد و مشت های مسلح شده با پنجه  
های آهنین بر شکم و صورت دخترکان و پسران  
فروید می آمد و آنان را چون شمع دردم فرو  
می ریخت و این چهره دریده زهرا خانم بود که  
به نمایندگی از طرف حزب الهی ها ، در خیل  
طرفدارانش عملیات را رهبری می کرد .

حرکات و رنگها و تصاویر  
وارونه منعکس می گشت  
و بر فراز سر دلچکان پست  
و چهره وقیح فواجش

یک هاله مقدس نورانی  
هائند چتر مشتعلی می سوخت .

و کسی نمی دانست که این پیام آوران ،  
همان خلیفه الله فی الارضها هستند ولی فرشتگان  
که از ملکوت نظاره می کردند خوب می دانستند  
چرا که زمانی خودگفته بودند و همدار دادند که  
... اتحل فیها من بسفدتها و بسفک الدماء...  
خدایا آیا می خواهی کسی را بعنوان خلیفه  
بگماری که فساد کند در زمین و خونها بریزند؟  
و باشد نا خدا از عرش کبریائی خویش بنگرد  
خلیفه خویش را که چگونه سر بطغیان برداشته  
و با دمین آتش بوسله آتش افروزان خورش  
می کند تا رهبری نازهای را بجای او بر عرش  
بشاند . . . شاید او را دیگر در عرش کاری  
نست ، دامنه انقلاب وسعتر از آن است که  
او با معجزات خویش اسباب آنرا فراهم کرده  
بود و طغیان انقلاب نه تنها فراتر از مرزهای  
خاکی بلکه سر به عرش می ساید .

بروید ، شهرها را آب باشید : چراغانی  
کتب حش بگیرید زیرا که در ادامه راه انقلاب ،  
خداوند قادر متعال را نیز مقرر شده است که  
در کنجی سکنی بگزیند چرا که اگر حزب ،  
حزب الله است ولی رهبر دیگر او نیست ، فقط  
دیگری است .

عروج در پیش است و مقدمات آن نیز  
فراهم شده است . چه کسی می تواند در مقابل این  
سپل عیب و بنیان کن و فریادهای خلیفه الله  
فی الارضها ناب توان داشته باشد . که اکنون

دیگر خواستار تغییرات بنیانی در نظام آفرینش  
و هستی و رهبری این نظام هستند ، چه کسی را  
بارای برابری است ، این از ایمان راسخ آنان  
سرچشمه می گیرد .

آخر شما که قادر به درک آن نیستید ، اگر  
حزب ، حزب الله است ولی رهبر که دیگر الله  
نست اینها مال قبل از انقلاب بود اکنون  
رهبری فقط دیگری است ، بعد از این رهبر چه کسی؟  
باز هم او . و باز هم او بعد از اوئی نیست ،  
ولی جمعیت در درون خویش می خواند .

کدام قله ، کدام اوج  
مگر تهاهی این راههای پیچا پیچ  
در آن دهان سردمکنده به نقطه تلاقی  
و پایان نمی رسند .

به من چه دادید ای واژه های ساده فریب  
اگر گلی به گیسوی خود می زدم  
از این تقلب ، از این تاج کاغذین  
که بر فراز سرم بو گرفته است

فریبنده تر نبود ؟  
و پیام آوران جمعه فاتحانه صحنه نبرد را  
ترک می گویند .

و جمعیت بتدریج پراکنده می شود . و  
خورشید چهره از شرم می پوشاند .  
! اکنون

جمعه ساکت  
جمعه متروک  
جمعه چون کوجه های کهنه ، غم انگیز .

## حمید اشرف :

بهر حال از بصره اطاق و پشت نام منزل به مشاهده  
کوچه های اطراف پرداختم . تقریبا همه پشت نامها  
در اشغال مامورین مسلح پلیس و ساواک بود ،  
هر کوچه ای سنگر محکمی از اتومبیلها و عناصر  
مسلح ساواک و پلیس شده بود آنجان محاصره ای  
انجام گرفته بود که حتی مورچه نیز بدون اجازه  
مامور متفر در محل نمی توانست از سوراخهای  
موجود خرابان بگذرد . چندین تیربار در گوشه و  
کار کوچه ها و پشت نامها نصب کرده بودند ساکنان  
خانه از اجابت دستور پلیس خودداری کرده به  
تیراندازی پرداختند . یکی از کسانی که در این خانه  
حضور داشت حمید اشرف بود ، هیچکس انتظار  
نداشت که کسی بتواند از این معرکه بگریزد  
بعد از پایان کار خود پلیس و عده ای از افراد

محل اعلام داشتند که شکار اصلی گریخت . بعد  
کاتب عمل آمد که شکار اصلی حمید اشرف بود .  
باری ، وجود حمید اشرف روز بروز بر سر  
وحشت ساواک و پلیس می افزود و به همین نست  
نیز امکانات خویش را برای دستیابی به او و دیگر  
یارانش بیشتر و کارآمدتر مساخت ضربات  
گمرشکن اواخر سال ۵۴ و اوایل سال ۵۵ سازمان  
را در مقابل تهاجم آتی پلیس ضعیف کرده بود .  
مرکزیت سازمان تصمیم گرفت که طی جلسه ای  
اثرات ویرانگر ضربات را خنثی کند لذا در  
۸ تیرماه ۱۳۵۵ چندتن از اعضای رهبری سازمان  
در خانه ای واقع در مهرآباد جنوبی گرد آمدند  
عادل آرآنکه پلیس تمام حرکات آنان را زیر  
نظر دارد . بعد از محاصره کامل خانه ، پلیس از

آنان خواست که خود را تسلیم کند ، اما آن  
نبرد را پذیرفتند و شهادت در نبرد نابرابر را  
به جان خرید . ۱۰ نفر از فدائیان خلق در پشتگاه  
مردم قربانی شدند تاریخ حکم سرفرازی آنان را  
صادر کرده است و هیچ شائبه از پیش دسه  
شده ای یارای آن ندارد که مرچهره ملکوتی آنان  
نشیند .

وشیر آهنکوه مردمی ازین گونه عاشق  
میدان خونین سرنوشت  
به پاشنه اشیل  
درنوشت

می گویند آخرین جمله شهید و رهبر بزرگ  
این بود : کاش مسعود زنده بود و این مسعود  
همان مسعود احمدزاده است

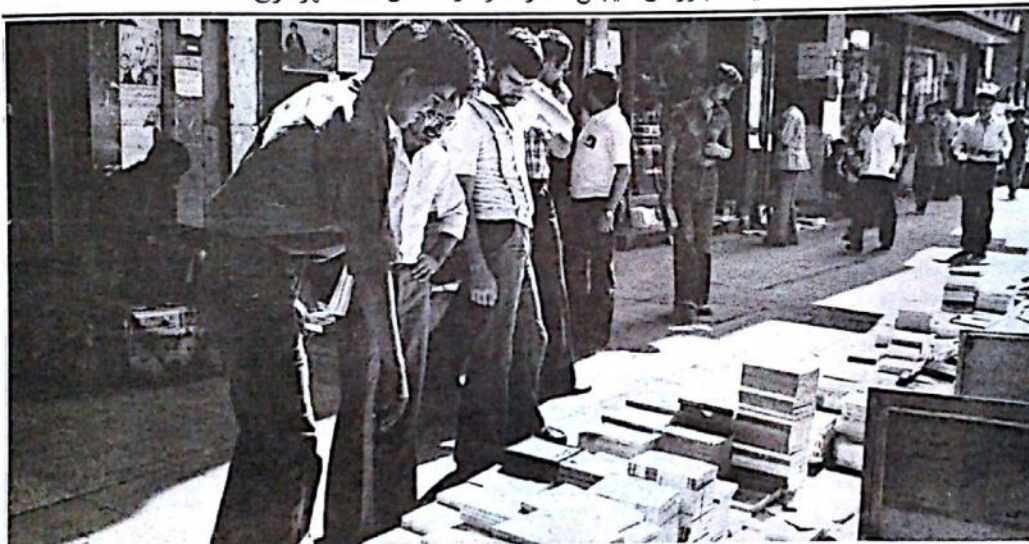


هر يك از آنها هصبت‌ها  
ديده است و بسياري دانشگاه ديده‌اند .

# دنيای بزرگ کتابفروشان كوچک

فريشه ابانري

اتحاديه کتابفروشان خياباني خواستار کوتاه شدن دست شهرداري است



جالب است که یکی از دستاوردهای انقلاب سرآزیر شدن خیل بیکاران به حیابانها بود . علاوه برکارگرانی که روزانه به صف بیکاران می‌پیوندند ، بسیاری از فارغ‌التحصیلان و کارمندان نیز بر ارتش ذخیره کار اضافه شدند . و آنچه در مورد این آخری‌ها جالب است اینکه بیکاری و در نتیجه گرسنگی ، تنها عاملی بود که می‌توانست ارزش‌های کهن را فرو ریزد . اگر آنسوی قضیه را فراموش کنیم که چرخهای حیات مملکت از حرکت ایستاده‌اند و این دست‌ها و منترها بلااستفاده مانده‌اند ، شاید این سوی قضیه که همان فروپاشی نظام ارزش‌های خرده بورژوازی مرفه است تکان دهنده و نقطه شروعی باشد که در مورد سودمندی انقلاب خیابانی را آغاز کنیم .

اینها را هم تماشا می‌کنیم . از زن جوانی هم می‌پرسم ، می‌گوید : خوب پیاده‌روها جایز کم شده است ولی مگر نمی‌بینید که چندر بیکار وجود دارد . بالاخره باید کاری بکنند و چه کاری بهتر از کتابفروشی . همه دارند رد میشوند و اشکالی هم پیش نمی‌آید ...  
در واقع اشکالی هم وجود ندارد ، وقتی با حمید میرمحمد کتابفروشی ۳۵ ساله صحبت می‌کنیم می‌گوید : باید خرج زن و ۵ بچه‌ام را دربیآورم . قبلا کفاش بودم چند نوع کار بلد هستم . حالا بیکار شده‌ام خیال نکنید که ۵ ساله فشنگی خیابانها و یا مزاحمت برای غایبین مطرح است . شهرداری باید یک‌جایی با بدهد . چه جایی بهتر از روبروی دانشگاه . اگر توریست خارجی هم اینجا بیاید ، حتی اگر ما آدم‌های کج و کوله‌ای هم باشیم کیف می‌کند . چون ما داریم کتاب می‌فروشیم . کمی پائین‌تر از دانشگاه تهران با جوان دستفروشی صحبت می‌کنم . ظاهر

و آن پیر به فروش میرسد . آزادی کتاب ، آزادی نشریه ، آزادی مطبوعات . لیکن این آزادی که در کف پیاده‌روها بخش شده چون دیگر جلوبه‌های آزادی همواره در معرض پایمال شدن است . آدم‌هایی که آرام آرام در خیابان انقلاب قدم می‌زنند ، گرچه پیاده‌روهای انقلاب باریک شده است و به سختی می‌توان در آن راه خود را پیدا کرد ، شکایتی ندارند . با احتیاط و شکیبایی قدم برمی‌دارند که می‌آید گوشه‌ای از این آزادی را زیر پا لگد کنند ، مشتاقانه از ایسن دستفروشی به آن دستفروشی می‌روند ، تشنه خواندنیهای بیشتر هستند و با علاقه به چهره دستفروشان نگاه می‌کنند . در نگاهشان تحسین و همدردی درهم آمیخته است .

جلوی مرد میان سالی را می‌گیرم و می‌پرسم : آقا این دستفروشا مزاحم رفت و آمد شما نیستند؟ با خنده می‌گوید : ابتدا خیلی‌هم عالی است ، چون سرما گرم می‌شود ، همینطور که رد می‌شویم

برکف پیاده‌روهای روبروی دانشگاه جلوسه‌هایی از آزادی بروی زمین گسترده شده است ، بروی دیوارها نصب گردیده و در دست این جوان



نسبتا مرتبی دارد میگوید : ۲۷ سال دارم . مهندس صنایع هستم و با کمک خانم که مهندس برق است اینجا را میگردانیم . ۳ سال است که فارغالتحصیل شده‌ایم . ۲۰ سال سربازی بوده‌ام و یکسال هم بیکار .

به کتابهای نگاه می‌اندازم و می‌پرسم بخاطر تبلیغ ایدئولوژیست نیست که کتاب می‌فروشی ؟ با خنده می‌گوید : ایدئولوژیست آنقدر تاثیر دارد که بجای هندوانه و همبرگر کتاب می‌فروشد ، یکسال است که من و خانم بیکار هستیم ۷ یک‌بچه هم داریم بالاخره یک‌جسوری شکمان را سیر کنیم .

**پیش‌بوی تشکیل اتحادیه**

ساعت ۴ بعدازظهر است و گروهی از کتابفروشان برای تصویب اساسنامه و تشکیل اتحادیه صنفی کتابفروشان کنار خیابان به پارک دانتجو می‌روند . پشت تئاتر شهر در حدود سی‌نفر روی زمین می‌نشینند و یک نفر شروع به خواندن اساسنامه می‌کند . این اولین قدم در راه تشکیل یک اتحادیه نیرومند است . ضرورت تشکیل این اتحادیه از هنگام حمله شهرداری به کتابفروشان و جمع کردن ده‌ها احساس شده است .

در مورد محل اتحادیه بحث درمی‌گیرد . پسرک لاغراندامی دست بلند می‌کند و اجازه صحبت می‌خواهد . می‌گوید ما که پول نداریم ، حایر را اجاره کنیم . شهرداری هم که به ما جا نمی‌دهد . پس بهتر است یک دهکده کتابفروشی را دفتر اتحادیه کنیم که همه بدانند و به آن رجوع کنند .

واقعیت هم همین است . دستگاه‌های عریض و طویل اداری و ساختمانهای چند طبقه مخصوص دیوانسالاران دولتی است . از پسر جوان درباره کارش می‌پرسم ، می‌گوید : اسم من حسن است . سیزده سال دارم . دوسال است دارم کتاب می‌فروشم . قبلا پرورشگاه بودم ، مدرسه نمی‌روم . می‌خواهم مترقیه امتحان بدهم . از ساعت ۷ صبح تا ۹ شب کتاب می‌فروشم . روزی ۵۰ تومان درآمد دارم . در دوران طاعون کتابهایی بود که باید می‌فروختم . در آن سالها کتاب مثل یک چراغی بود که در سراسر شب یا سراسر سال خاموش بود . من فکر می‌کردم اگر کمک از دست من برمی‌آید انجام دهم . برای همین هم خیلی سختی کشیدیم . می‌آمدند به چهار هزار تومان کتاب را می‌بردند و ما هم مجبور می‌شدیم در برویم .

نازهم می‌خواهد حرف بزند که صدایش می‌کند . ناید پرود و رای بدهد تا اساسنامه تصویب شود . اتحادیه کتابفروشان کنار خیابان آخرین مرحله شکل‌گیری خود را سپری می‌کند .

می‌خواهند نماینده انتخاب کنند یک نفر می‌گوید کسانی که زن و بچه دارند پیگیرتر هستند . کسانی که ۱۰ الی ۱۲ سال شغلشان این بوده است . کسانی که می‌توانند با شهرداری بجنگند دستشان را بالا کنند .

پنج نفر انتخاب می‌شوند :

ترابی ، ساردویی ، مقدسی ، اصلاحی ، اسکوتی . همه رای مثبت می‌دهند .

اعظم اسکوتی تنها دختر کتابفروشی عضو اتحادیه است . به او می‌گویم که قصد تهیه گزارش از وضع آنها را دارم . خوشحال می‌شود و مشتاقانه می‌گوید : پس بیا بچند نفر آشنایت کم . از آنها بنویس ، آنها که زن و بچه دارند . همه آنها از من واجب‌ترند . اول از آنها بنویس . ابتدا بهلوی پیرمردی می‌رویم دخترک با شور و هیجان می‌گوید :

آقای ستاریان بیا ایشان خبرتکارند هرچه می‌خواهی بگو !

اسم رحمان ستاریان است ، ۵۷ سال دارم ، ۷ فرزند و ۱۴ نوه دارم . این مغازه‌ای که جلوی رویان است ۳۸ سال پیش مال من بود . آنوقتها چلوکبابی داشتم . بهرحال اوضاع برگشت و من و پسر شروع به کتابفروشی کردیم . چندین بار پسر مرا بردند ساواک . جمیع کتابهایمان را هم گرفتند . حالا دوباره داریم کتاب می‌فروشیم . شهرداری فعلا سراغم نیامده ، من ۴۰ سال است که در این محل هستم و از اینجا نکان نمی‌خورم .

اعظم مرد جوانی را نشان می‌دهد که یک دست دارد و می‌گوید با او هم حرف بزن .

علی العالی می‌گوید سه‌چهار ماه است کتاب می‌فروشم . قبلا جلوی سینما گلدیس سیگار می‌فروختم ، پیش از آن هم کارمند وزارت‌دارایی بودم ، اقدام دستم شکست ، بیمه نبودیم . در دوره طاغوت هم شکایت کردم ترتیب اثر ندادند . بعد از انقلاب هم همینطور . اگر شهرداری بخواهد باسلطان را جمع کند شاید بتوانم قانع‌شان کنم . زن و چهار بچه دارم .

می‌خواهم با خود اعظم حرف بزنم ولسی مجال نمی‌دهد ، می‌گوید : هنوز خیلی‌ها مانده‌اند ؛ خیلی‌ها حرف دارند . اول از آنها بنویسید . اگر هم نمی‌نویسید لافلاقی به حرفهایشان گوش کنید . بیایید یک مسلمان خوب نشانان بدهم . فریدون سویری ۱۷ سال دارد . آنا ، شریعتی را می‌فروشد . کلاس سوم نظری است و می‌گوید ما این‌کار هم خرج خودم را درمی‌آورم و هم ایدئولوژیست را تبلیغ می‌کنم . فریدون از تشکیل اتحادیه بسیار خوشحال است ، می‌گوید : اگر اتحادیه منحرف نشود و در مورد کارهای صنفی مسایل ایدئولوژیک رایش نکند خیلی خوب

است . می‌گوید چند روز پیش آمدند کتاب توپ مرواری را جمع کردند . ما در مقابل رژیم سابق عقب‌نشینی نکردیم ، در برابر شهرداری هم عقب نمی‌نشیم .

اعظم اصرار دارد که همه حرفها نوشته شود . می‌گوید : فارغالتحصیلان دانشگاه را ببینید . لیسانس فیزیک ، مهندس صنایع ، لیسانس اقتصاد ؟ لیسانس حقوق ؟ مهندس برق ؟

مختاری لیسانس اقتصاد از مدرسه عالی قزوین است . به وزارت کار مراجعه کرده اسمش را یادداشت کرده‌اند . فعلا کار ندارد . نامزد دارد و بخاطر بی‌پولی نمی‌تواند ازدواج کند . می‌گوید اتحادیه از صفت ما دفاع خواهد کرد . اگر یک جمع نتواند در اتحادیه نجمع کند شکست می‌خورد وظایف اتحادیه در اساسنامه نوشته شده است . شمار ما ایست : کتاب ارزان برای همه ... هدف ما این است . کتابی که ما ۳۰ تومان می‌فروشیم کتابفروشی‌ها ۳۵ تا ۴۰ تومان می‌فروشند . حداقل تخفیف ما ۱۵٪ است .

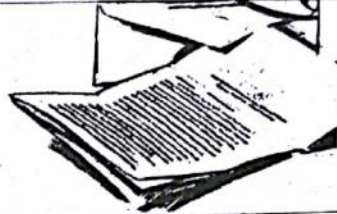
برلمان اعظم لیکند رضایت نقش می‌بندد . اعظم عیسیک را بالا می‌زند و می‌گوید :

ما کارگران فصلی هستیم ، شهرداری و وزارت‌کار هر دو در مقابل ما مسئول هستند . رستمیان پائیز نمی‌شود کنار خیابان کتاب فروخت ... شهرداری باید به ما جا بدهد و وزارت‌کار هم باید برایمان کار ایجاد کند . اتحادیه باید از طرف شهرداری به رسمیت شناخته شود . از طریق اتحادیه می‌توانیم وزارت‌کار را تحت فشار بگذاریم تا برایمان کار ایجاد کند . شورای ناشران حمایت خود را از ما اعلام کرده است . از همه همین انتظار را داریم . به پسر جوانی اشاره می‌کند و می‌گوید این همکار من را می‌بینید شهرداری دهکده او را هم گرفته است . حالا ناره اگر دهکده را هم پس بدهد کجا بگذارد . اتحادیه باید از همه اینها دفاع کند . همه کارگر و پسا فارغالتحصیلان بیکار هستند . ما وقتی که برایمان کار ایجاد نکرده‌اند باید از آنها حمایت کرد .

از او راجع به خودش می‌پرسم . می‌گوید : در مقابل این همه درد . درد من خیلی کوچک است من درس می‌خوانم و باید خرج خودم و برادرم را درساورم به اتحادیه‌خسلی امدادارم ... عسکری را دوباره بالا می‌زند .

از او شکر می‌کیم . شلوار گشاد و مردانه‌ای سا دارد و پیراهن رنگ و رو‌رفته‌ای به تن ... تنها دختر نماینده اتحادیه صنفی کتابفروشان کنار خیابان منتصب محکمی برده‌ان کسانی است که در ناره صدر بودند حسن زن و عدم ساوی حقوق ایشان سا مردان به افسانه‌برداری نشست‌اند





آزاده نادری - تهران

در شماره ۲۰ مجله تهران‌مصور در قسمت نامه‌ها شخصی بنام « ثابت سروستانی » از روی عدم آگاهی درباره قهرمانان کرد مطالب بی‌موردی را نسبت به قاضی محمد فهیمان بزرگ ملی‌ما نسبت داده بودند که آنرا فقط و فقط به حساب ناآگاهی ایشان می‌گذاریم. گرچه همین ناآگاهی هستند که در بعضی شرایط به اختلافات دامن می‌زنند و باعث تحریکاتی می‌شوند، زیرا همانطور که می‌دانید کردها برای این مرد بزرگ احترام خاصی قائلند. او به حق رهبر و پیشوای آزادیخواه کردستان بود. سالیان پیش در جواب سؤال یک روزنامه‌نویس که پرسید نظرتان در مورد کردهای غیر ایرانی چیست؟ گفت من کسرده غیر ایرانی نمی‌شاسم. کرد در هر جای عالم که باشد ایرانی است. کرد همیشه ایرانی بوده و همیشه ایرانی خواهد بود، این قسمتی از سخنان اوست سخنانی که حاکی از حس وطن‌دوستی اوست، این سخنان هنوز هم در کردستان طنین دارد. بعضی‌ها با گونه‌نظری و تنگ‌مآیی مبارزات خلق کرد را تجزیه‌طلبانه می‌دانند و قهرمانان ملی کردستان را تجزیه‌طلب. این‌عده باید بدانند که نمی‌توانند بدین‌وسیله مبارزات خلق کرد را در نظر مردم صدمه‌ای جلوه‌گر کنند و به اختلافات دامن برند و نایب‌دانند که خلق کرد زنده است و پیروز.

مرجان - سن - تهران

ار پرسی ده ، دوازده‌ساله پرسیدم تو با این عجله کجا می‌روی ؟ بانسجم گفتم : به‌حکک : پرسیدم : برای چه به‌حکک می‌روی ؟ گفتم : برای این‌که آزادی‌باشم . من سرای آزادی به‌حکک می‌روم ! گفتم : تو می‌دانی آزادی چیست که مخاطرش به‌حکک می‌روی ؟ کمی فکر کرد و درحالی‌که مردد بود گفت آزادی ... من نمی‌دانم . دستش را گرفتیم و گفتم من هم نمی‌دانم . اما ، سا ... ما هم به‌حکک می‌رویم تا آزادی را باسجم . شاید روزی دانستیم که آزادی چیست . ؟ . به‌راستی آزادی چیست ؟ آزادی چیست که این‌همه حرف‌ها برگرد آن می‌جریکند آزادی . تو کجایی . نوجه هستی . نوجه هستی که همه برای

تو ، اما ، و ، ولی ، می‌آوردند . نوجه هستی ؟ دست را دراز کن و به‌یاری ما بیا . آزادی تو کجایی ؟ نوجه افسونی هستی ، نوجه مجزای داری تو در کجا پنهان شده‌ای ؟ از چه کسی خود را پنهان کرده‌ای ؟ حرفی بزن . اشاره‌ای کن تا امیدم از دست نرود . تا بدانم که تو هستی که تو وجود داری . ای آزادی اشاره‌ای کن ، حرکتی کن ، حرفی بزن . مرا از ناامیدی بیرون بیاور . من به امید تو زنده‌ام .

ماها پیش بود که مردم با فریادهای کوبنده‌شان ، نامشهای گره‌کرده‌شان ، زنجیر اسارت را پاره کردند ، و طوق بردگی را از خود جدا ساختند . آنها خواهان آزادی بودند . می‌خواستند که بگویند ، که بشنوند ، که فکر کنند . که آزاد باشند . اما ...

آزادی این نیست که انسانها را در مسیر رودخانه‌ای قرار داده ، بگویند باین جریان‌چلو بروید . آزادی این نیست که اگر کسی در خلاف جهت رودخانه به‌حرکت درآمد ؛ او را از همه حقوق محروم کنند . آزادی این نیست که بگویند تو فقط همین راه را داری و همین مسیر را . جلو برو . با جریان رودخانه جلو برو . اگر کند شد ، کند شو . اگر تند شد ، تند شو .

آزادی حق تفسیر جهت دادن در رودخانه است .

- آزادی آن است که در لحظه لحظه زندگی آن را حق کنیم . بدون این‌که احتیاجی به‌این باشد تا کسی خاطرتان کند که بله ما آزادی داریم . ما آزادیم .

آزادی آن نیست که تلقین‌شده آترا بساور کنیم . آزادی آن نیست که همه حرف‌ها به‌یک‌نقطه ختم شود .

همه فکرها در کمپی گنجانده شود . ارنالا . از پایین ، از چپ ؟ از راست محدود باشد . مکعب فکری باید نابود شود .

تهران‌مصور - این نامه که یک دختر خانم هفده ساله نوشته است ، مفصل‌تر از این بوده و بسیار خواندنی و زیبا . دریفا که به علت تنگی صفحات امکان چاپ همه آن نیست .

لاله رفیعی - تهران

آقای صادق قطب‌زاده ! روی سخن ما شعاست . شمای که اختناق و سانوری بدست‌رسانور آریامهری را برادریو تلویزیون حکم فرما کردید . شمای که رادیو تلویزیون را متعلق به تمامی مردمی می‌دانید ، نه رادیو تلویزیون صادق قطب‌زاده ، ولی به‌جای دادن این‌همه شعارهای بوج و توخالی و عوام‌فریبانه بهتر است والعیات را بیان کنید . ملت ایران به‌هیچ‌وجه برای باردیگر ظلم و جور را تحمل نمی‌کند . ما خواستار آزادی هستیم ، آزادی به‌معنی واقعی کلام ، نه آزادی که شما از آن سخن می‌گویید ، مگر تلویزیون‌ارت پدرشعاست که می‌گوید درش را می‌بینم . تلویزیون یک وسیله ارتباط جمعی است و متعلق به تمامی ۳۵ میلیون نفر جمعیت ایران است . شما می‌گویید اهمیت به‌بودن علی حسینی نمی‌دهم ، آن‌زهان علی حسینی‌ها ، اینانلواها ، برومندا مبارزه می‌کردند و باوجود شرایط سخت خفقان به‌اعتصاب می‌پرداختند ، شما کجا بودید ؟ درست است که حکومت اسلامی است ، ولی من به‌عنوان یک زن اعتراض می‌کنم چرا خانم‌ها بدون وجود حجاب نمی‌توانند در تلویزیون ظاهر شوند خود رهبری انقلاب بارها تأکید کردند که آزادی برای حجاب وجود دارد .

د - غراب - دانش‌آموز

روی سخن با هیئت تحریریه مجله است آقایان باصطلاح روشفکر چرا از مشخص کردن موضعتان بیم دارید ؟ چرا باهمه ادعای خود حداقل هماهنگی میان نوشته‌هایتان ایجاد نمی‌کنید . چرا مصاحبه‌ای را که در شماره ۲۰ با دکتر سخاسی کرده بودید به‌طور کامل چاپ نمی‌کنید ، و در عوض منان سخسان او تفسیرهای آهناسی می‌کنجانیید ، تا مفهوم کلام را عوض کرده و آنطور یک‌دانش‌آموز دبیرستانی هتم بانام خوانسی اندیشه‌ام به‌غرض‌ورزی در نوشته شما کما‌لا می‌بردم ، چه‌رسد روشفکران و دانشجویان و دیگر طبقات جامعه ا و بار نمعب می‌کم از این نضاد و دوگانگی که در همان شماره مقاله‌ای از سردسیر معلوم‌الحال تحت عنوان « نیم‌درصدی‌ها دارند زیاد می‌شوند » چاپ شده بود که به‌عظر می‌رسد

که به‌زبانی دیگر غیر از زبان فارسی بود و سلا  
جملات درهم‌ریخته و لغات قلمبه سلمبه می‌خواست  
که به‌مصرف به اصطلاح خودش به‌نیم‌درصدی‌ها  
و گاهی که برخلاف جهت فکری ملت قدم بر  
می‌دارند بهمانند که « زیاد نگران نباشید که  
ما هستیم و به‌موقع تفرقه می‌اندازیم ». واقعا  
که زهی خیال باطل .

**محمدحسن آرامش - تهران**

« چندی پیش آقای قطب‌زاده برای خودشان  
در تلویزیونشان مصاحبه‌ای ترتیب دادند و سخ  
محکمی به‌خیال خودشان گویدند و کارهای  
خود را ابتکاری و شاهکار پنداشتند و برایشان  
حتی این خیال پیش آمده بود که در آینده از  
علشان قدردانی خواهد شد ، ولابد روی دست هم  
بلندشان خواهند کرد . ولی می‌خواستم به‌آقای  
قطب‌زاده بگویم آقا این دستگاه که شما تصرف  
کرده‌اید اشرف رسانه‌هاست ، نه رسانه  
خصوصی . این دستگاه خرجش از جیب من و  
امثال من تأمین می‌شود ، نه از آن‌دوهر اروپا نصد  
تومان دریافتی خودتان از سازمان .

آقا جان این هنر نیست که هزینه سازمان  
را با چنین اوضاع لاکت‌بار برنامه‌ها به‌حداقل  
رسانیده‌اید . شما که در طی ماههای گذشته حتی  
یک تئاتر ، یک فیلم ، یک مسابقه یک‌برنامه‌سرگرم  
کننده در جهت خواست مردم تهیه و تولید کرده‌اید  
هنری نیست که هزینه‌ها را به‌حداقل رسانده‌اید .  
اگر چنین است که هر کسی بایکدهم این هزینه  
برنامه را می‌چرخاند . آنقدر برنامه حیوانات و  
وحوش پخش کرده‌اید که روزها بچه‌ها در کوی  
و برزن صدای انواع وحوش را در می‌آورند .  
اگر منتظر شما این است که برنامه کم باشد و  
مردم در خانوادها به‌صحت و گفتگویشان بپردازند ،  
پس لاف‌ها آنچند ساعت برنامه کذایی را درس  
و حسابی بخش کنید .

**نامه سرگشاده به وزیر کشاورزی**

محترما اینجانب کامران قبادی ( تباری ؟ )  
که انجمن نمایندگی عده‌ای از هموطنان خویش  
را دارم و عضو کانون فارغ‌التحصیلان کرمانشاه  
سر می‌باشم به‌اطلاع آن‌وزیر کارداران و لایق  
میرسانم :  
در حال حاضر نزدیک به دوهزار نفر فارغ‌التحصیل

دیپلم به‌بالا در سطح شهرستان کرمانشاه وجود دارد  
که همگی آنان عضو جامعه می‌باشند و همانطور که  
جنابم‌الی اطلاع واقع دارید ، یکی از علل نفوذ  
دوباره امپریالیسم در جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک  
و رها شده از قید و بند استبداد ، افزون‌بودن  
شار بیکاران در سطح مملکت می‌باشد . لذا به  
خاطر اینکه این کانون بتواند قدمی مثبت در راه  
پیشبرد انقلاب اسلامی کشور عزیزمان برداشته  
باشد در ضمن به‌دولت مردمی نیز کمک کرده  
و بسیاری را هر چند سبک از دوش برداریم ،  
پیشنهادی جهت ایجاد بازار کار و پیشرفت  
کشاورزی این آب‌و‌خاک که در دوره طاغوت از بین  
رفته است ، ارائه می‌دهیم ، امید است که با  
دوراندیشی و اثبات روح انقلابی آن‌وزیر محترم  
مواجه گردیم .

به‌اطلاع می‌رساند که در ایران زمینهای  
بسیاری وجود دارد که کشاورزان به‌علت  
نداشتن امکانات کافی از آنها استفاده نمی‌کنند  
و در ادارات محترم کشاورزی نیز وسایل ماشینی  
جهت پیشبرد امور کشاورزی بلااستفاده مانده‌اند ،  
از آن‌وزیر بایمان و انقلابی تقاضا داریم دستور  
فرمایند که زمینهای بایر و مناطق بلااستفاده و  
وسایل کشاورزی و سایر احتیاجات بذریایش را  
به‌طور امانت در اختیار این جامعه گذارند تا  
شاید بتوانیم در بهبود وضع کشاورزی و بالابردن  
سطح محصولات کشاورزی و پیشبرد انقلاب  
اسلامی ایران در این بجهت بیکاری قدمی مؤثر  
برداشته باشیم . امید است که این پیشنهاد ما  
در نظر آن وزیر عالیقدر و انقلابی مشکل‌گشا  
باشد و بتوانیم خدمتی به‌افراد این مملکت کرده  
باشیم .

رونوشت به‌مجله وزین تهران‌مصور جهت  
درج در ستون مربوطه طبق قانون مطبوعات .  
نماینده انجمن جامعه فارغ‌التحصیلان کرمانشاه

**شکوفایا راوند - تهران**

جای خوتوقتی است که باز در کشورمان  
اشخاصی وجود دارند که هیچگاه تاریکی‌ها  
جلوی روشنی دیدشان و فکرشان را نمی‌گذرد  
و همیشه و همیشه به‌حقان و کلام حق و آزادی  
تکبر می‌کنند . درودها نثار چنین اشخاصی چون  
آقایان کریم سنجابی - حسن نژی - دکتر متین  
دفتری - مهندس مقدم مرانه‌ای و ... و سیا

گروه‌ها و سازمان‌ها و کانون‌های آزادیخواهی که  
به‌گردن انقلاب ما حق دارند و ولی تاکنون کنار  
گذاشته شده‌اند ؛ باری ، شاید بتوان گفت عهده  
این اعمال را به‌گردن آقای نخست‌وزیر گذاشت .  
ابتدا آقای بازرگان برای ما اهمیت نخست‌وزیری  
را در کشوری که انقلاب کرده است تا آزاد شود  
داشتند و اکنون می‌دانیم که حرف‌زدن و گفتن  
نهایت وقت تلف‌کردن است و باید عمل کرد . می‌گویم  
کمیته‌ها چنان و چنین می‌کنند ، می‌گویم در داد و  
تولیزسیون اختناق و سانسور وجود دارد و  
می‌گویم ... خوب رفع کنیم و در صدد آن برآئیم  
و این کارهای عمل آزادی را از بین قطع کنیم و  
تنها با حرف‌زدن کاری نمی‌توان انجام داد . اگر  
آقای بازرگان نخست‌وزیر آن قاطعیت لازم را  
ندارند ، استعفاء بدهند . هم جان خود و هم ملت  
را خلاص کنند تا آقایان روحانی و اطرایسان  
مجهول‌الهیوه غورای انقلاب غیر انقلابی ( زیرا  
به‌طور مخفی و پنهانی و غیر-دموکراسی تشکیل  
شده است ) و کمیته‌های صاحب اختیار تمام با  
خیال راحت کارشان را بکنند و ملت‌هم از دست  
این خبیثه‌ش‌بازی مسخره‌راحت شود . نخست‌وزیری  
که تمامی طبقات و نیروهای انقلابی و روشنفکران  
و آزادمنشان روی آن صحنه گذاشته‌اند چرا باید  
اعمال فاشیستی گروهی خاص را با سکوت برگزار  
کند ؟ و از قدیم گفته‌اند سکوت علامت رضاست !

**آقای شاهرخی (شاهرگی ؟) - یوتا آمریکا**

در نامه بلندبالائی پراز غلط املائی که گویا  
نشان از شتابزدگی ایشان و یا سالیها اقامت در  
بیرون از ایران دارد ، تصور کرده‌اند که ما در  
ایران تهدید کننده و عامل فتنار و فحاشی و  
دهن‌دریدگی کم دارد . بنا بر این از ناف آمریکا  
خنجر کشیده‌اند و برونده ساخته‌اند .

چکیده این فحش‌نامه مفصل خطاب به آقای  
شاملو و آقای بهنود ، انتقاد از رهبری انقلاب و  
دفاع از یزدی و قطب‌زاده است .

برادر نگران نباشید ، ما شبیه شما کم نداریم .  
اینجا هستند کسانی که هم تهدیدشان موثرتر است  
( چون عوامل و وسایل و ابزار قتاله دارند ) ،  
هم سواد فارسی‌شان بیشتر و هم به‌اوضاع و احوال  
ایران واردترند .





سنگ و صخره

جلال سرفراز

# تئاتر دادگاه انقلاب با شرکت تهرانی و آرش

توضیح و پوزش :

« یادداشتهای بدون تاریخ » تیتری شد بر نوشته‌های هفته پیش من ، بجای « یادداشتهای کوچک انقلاب » .  
« تهران‌مصور » در انتخاب تیتیر جدید مرتکب نوعی اشتباه لپی شد ، چرا که « یادداشتهای بدون تاریخ » از مدت‌ها پیش در ید قلم « جواد مجابی » بوده - و هنوز هست . از ایشان پوزش می‌خواهم و « سنگ و صخره » را عنوانی بر این نوشته‌های گاه و بیگاه می‌گزینم .

خانها ، آقایان ! لطفا راه را برای فالانژیستها باز کنید !

این شمار را - اگر چشم بصیرت داشته باشید - بر سر در تئاتر این هفته دادگاه انقلاب می‌خوانید .

فالانژیستها این نمایش را با به‌مصالح‌ملی و مهنی از طریق تلویزیون ویژه به‌شا تحمیل کرده‌اند ، چرا که دوران سازندگی است ، و این تئاتر صددرصد انقلابی می‌خواهد نقش سازنده و پراهمیت خود را در جهت جداسازی نیروها دقتاً ایفا کند . لطفا تلویزیونها را خاموش نکنید !

خط اصلی نمایش پرونده‌سازی است ؛ و به لحن کشیدن سازمانهای انقلابی که از قضا جاسوس بوده‌اند و ما نمی‌توانستیم . البته این پرونده‌سازی تنها به‌این تئاتر دنباله‌دار محدود نمی‌شود . پرونده‌سازان ملی و مهنی در هر گوشه و کناری رد جاسوسان و خائسان را دنبال می‌کنند .

گذریم ...  
برده باز می‌شود . بازیگر اصلی - که از این پس منم نامیده می‌شود تا وقار یا انقلابی

فرد اعلا به صحنه می‌آید . پاسداران با احترام به پشت میکروفون هدایتش می‌کنند . ظاهراً قسراز است که نفس جاینگار پشمانی را بازی کند . الهه گاهی زیر نیم‌گانه است . ( تاکید از خبرنگار اخراجی کیهان )  
خواننده: تهران‌مصور : این را هر خیره‌لی می‌فهمد !

همسرایان صدای ماشکوه متن را اجرا می‌کنند تا در طنین آن هر چه بیشتر به صداقت صحنه گردانان بنهان اطمینان کنید .

صحنه : دادگاه . وسیع انقلاب . یک سو سائاتگران خاموش گوش‌ناگوش نشسته‌اند و پاسداران و عکاسان و خبرنگاران با تفنگ و دوربین و ضبط‌صوت‌های متعدد داهیاانه به‌کسار خود مشغولند . سوی دیگر سایه‌هایی که به چشم نمی‌آیند ، تنها صدانان را می‌شنویم .

جلال‌زاده‌هاش می‌سین !  
( این جمله خارج از متن است . لطفا آن را حذف کنید )

رئیس دادگاه : لطفا خود را معرفی کنید !  
( روی کلمه لطفا تاکید می‌شود ؛ چرا که دادگاه عدل اسلامی دموکراسی را به‌معنای کامل رعایت می‌کند ؛ تا منم احساس بیگناهی نکند )  
منم : همین نادری پور معروف به « تهرانی »  
بارجو و شکنجه‌گر سابق ساواک و بازیگر امروز تئاتر انقلاب .

یکی از همسرایان : تکبیر ا  
حاضران ، اعم از قاضی و منم و سایرین سه‌بار تکبیر می‌گویند .

چشم هر چه کمونیستی کسور ! هرگز کسر کمونیست‌ها که خدا را قبول ندارند !  
( این جمله هم خارج از متن است )

منم ( بازیگری که ظاهراً نقش منم را بازی می‌کند و در حقیقت آمده است که مجکوم

کند ) : سعه تعالی !  
نصیره - ناکید داخل پراتنز از خبرنگار اخراجی کیهان است . قابل‌توجه آقای مهدیان ناخر شریف آهن و صاحب‌امتیاز و مدیر فعلی موسسه نشر اکادیم سابق ، و روزنامه مردمی امروز ، که محصولانش را هزارتا هزارتا یکجا می‌خرند تا تیراژ چهارصد تنزل نکند .

رئیس دادگاه : لطفا از خالنین بگویند !  
ما می‌توانید آنها را رسوا کنید !

منم از خیانت‌های حزب توده می‌گوید در رابطه با ساواک و نقش هزارچهره‌ی بنام « عاصمی شهربازی » .

احسن ! احسن ! صحیح است !  
اگر درست‌دقت کنید این‌صدا را حتماً می‌شنوید

ظاهراً نه در صحنه تئاتر دادگاه ، در تمام گوشه بسکوجه‌های انسانان . این صدای رسای فالانژیست‌هاست . خانها ، آقایان ! این صدای

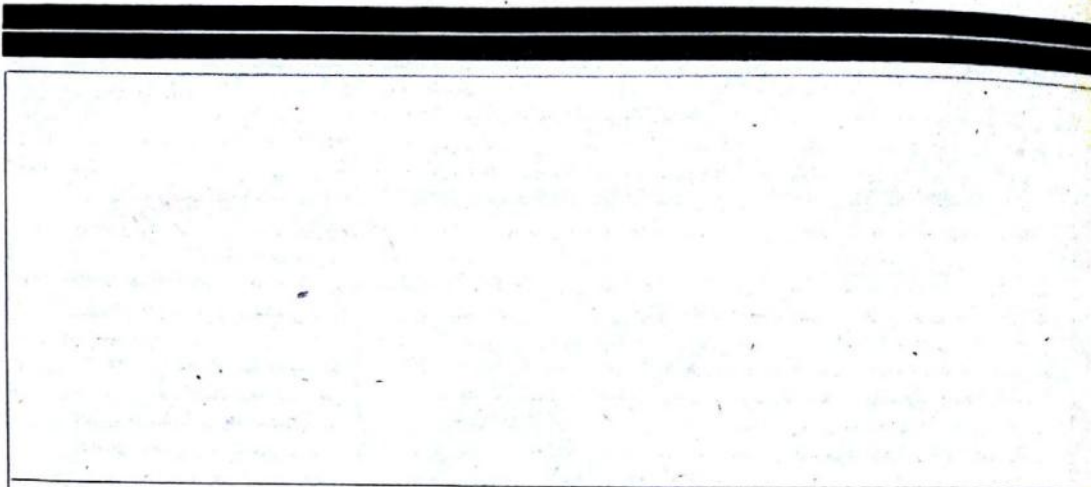
ارنجاع است که لحظه لحظه بیشتر اوج می‌گیرد . البته بجه‌های دستامی را فراموش نکنید که امثال عاصمی شهربازی را خوب می‌شناسند و نمونه‌های بارزترین را در هر سازمان و گروه و دسته‌ی می‌شمارند . آتش‌سازان معرکه‌رامی گویم طالع‌نشی‌های بزید و شیبورجی‌های حسن !

فالانژیست‌ها : با این توضیحات زیسادی وقت دادگاه‌رو تکبیر !  
اگر لازم شد خودمسون تو زندون کشته ازت می‌پرسیم .

رئیس دادگاه : لطفا ادامه بدهد . قضاا را هر چه بیشتر بشکافید و تفسیر کنید بهتر است .

منم دادگاه : برای ثبت دناریخ آمادهم !  
منم از « ازدواج‌های ناکشیکه » می‌گوید .

دوربین روی چهره منم روم می‌شود که دارد لب را گاز می‌گیرد یا به‌تسخیر می‌جهد - سنگی دارد به‌شرایط روحی - کارگردان تلویزیون کات !  
آبلان درشت روی چهره منم است که



نعمت‌های مذهبی‌ش رو نشون بده .  
 بازیگر ( بخشید منم ) : اینها جاسوس  
 بیگانه‌اند. من خودم با همین چشمهای حقیقت‌بینم  
 دیدم که درک‌خانه تیمی مقدار زیادی دلار باقی  
 گذاشتند . باور کنید که اینها بافدافی و جرج  
 حسن در رابطه‌اند . از فیدل کاسترو و برژنف  
 دستور می‌گیرند . چشم ندارند که آقای کارز  
 را ببینند ، وگرنه چه نیازی به کشف اسرار نیروی  
 هوایی آمریکا دارند. بخشید ! نیروی هوایی  
 ایران . من از شدت وطن‌پرستی دچار اشتباه لیبی  
 می‌شوم .  
 فالانزیت‌ها : راست می‌گه دیگه . این  
 جریکا خائن ، جاسوس ، وگرنه چرا با جوشون  
 بازی می‌کردن ؟ آره منظور شون انقلاب بود که  
 ما خودمون انقلاب می‌کردیم ، وگرنه واه‌چی  
 همدیگه رو می‌کشتن و می‌داشتن گردن ابن طفل  
 معصوم ؟  
 منشی دادگاه : ز هر طرف که خود کنه  
 سود اسلام است . ( برای ضبط در تاریخ )  
 رئیس دادگاه رویه فالانزیت‌ها که بافتنگهای  
 بر دور تلویزیون حلقه زده‌اند :  
 - ساکت برادرها ! داریم به جاهای خوب  
 خوش می‌رسیم .  
 منم : اوه آقای رئیس دادگاه ! من  
 جاینگارم ، بی‌رحمت تیربارانم کنید ! من دچار  
 عذاب وجدانم که چرا این حقایق را چندسال پیش  
 با اجازه شاهنشاه به سمع ملت نرساندم . البته  
 هم‌زیم « پرویزخان تائبی » قسمتی از این حقایق  
 را فاش کرد . بگذریم که به اسم خودش نوم شد  
 و سرما مستخفین بی‌کلاه ماند .  
 - عیبی نداره نه ! ما هم رو هرفت از آب  
 بگیری می‌خوریم .  
 رئیس دادگاه : خانم ساکت ! ( رویه منم )  
 نالیل از فاش شدن اسرار خائنین غیرممکن است

که تیربارانم کنیم . بیخودی اصرار نکن !  
 منم ( ناگرنه ) : لطفا بفرمائید که چرا  
 اینقدر تعیض قائل می‌شوید ؟ من و مرحوم  
 سرگرد بحیابی چه فرقی با مقصدین دیگر فی‌الارض  
 داشتیم و داریم که هر ده دوازده‌نایبان را در  
 کمتر از یکساعت محاکمه و تیرباران می‌کردید ؟  
 نکند نغاری زیر این نیم‌کاسه باشد ؟  
 رئیس دادگاه ( مانهدید ) : مثل اینکه  
 فرابوش کرده‌اید که جاینگار بی‌رحم ساواکید ؟  
 لطفا اعترافات قلبی را ادامه بدهید ! دانشید از  
 جاسوسان شوروی حرف می‌زدید . ( رویه منشی )  
 این حرفها خارج بود . حذفش کنید !  
 منم ( درحالی‌که آه‌زده می‌گردد ) : بله !  
 داشتم می‌گفتم که همین وطن‌فروشان نامسلمانند  
 که می‌خواهند ایران را از جنگ امپریالیسم بیرون  
 بیاورند و به دامن کمونست‌ها بیدندازند . اینها  
 عوامل وابسته‌اند ، نه انقلابی . ملت نجیب ایران !  
 بدانید و آگاه باشید که این شهیدان بخون‌خفته  
 نقشی در انقلاب ما نداشته‌اند و ندارند !  
 فالانزیت‌ها : آره جرات‌دارن سر تصویب  
 قانون اساسی چیکتون دربیاد .  
 بازیگر حسته است . قدری آب می‌نوشد ،  
 قدری سکوت می‌کند ، قدری فریاد می‌زند ،  
 قدری محکوم می‌کند ، و دورین تلویزیون  
 ویژه واکنشهای منطقی نشان می‌دهد .  
 فالانزیت‌ها هورا می‌کنند و تیر هوایی  
 تلیک می‌کنند .  
 کارگردان اصلی - که بیگمان خود را  
 معرفی نخواهد کرد اما از وحشات پنهانش معلوم  
 است که امریکایی نیست - بازیگر را آزاد  
 می‌گذارد تا حرجه طبیعی تر نقش خود را بازی کند .  
 - بازیگر بهر قسمتی که تنه باستانی در صحنه  
 زندگی کند ( برنولت بونسکو )  
 آکهی بگیران و سردبیران کنونی کیهان فد

توی دلشان آب می‌شود .  
 - آخ جون ! تیر اول فردارو پیدا کردیم .  
 بهرانی ، دونفطه ، چریکهای فدائوسی  
 جاسوس شوروی بودند .  
 با حروف ده نازک ، و هشتاد و چهار ساه  
 چطوره ؟  
 - نلافی تیر اطلاعاتهم درصاف . نا اونا  
 باشن و با ما خیر ترنن .  
 یک کودک دبستانی : راستی بابا ، چرا  
 تئاتر محاکمه هویدا و نصیری و کله‌گنده‌های  
 دیگه رو نشون ندانن ؟ اونا مخالف اصول  
 سازندگی بودن ؟  
 - البته پسر جان !  
 این نمایش تا پایان انقلاب - یعنی تا زمانی  
 که فالانزیت‌ها کاملا از شر سازمانهای مترقی  
 خلاص نشده‌اند و بی‌آنکه خود بداندند و بخواهند  
 خیال آمریکا را راحت نکرده‌اند ، ادامه دارد .  
 بخشید ! این تیرت روزنامه اطلاعات راهم  
 به این نمایش ملی و میهنی اضافه کنید :  
 حزب توده توسط ساواک رهبری می‌شد !  
 قصه جدی : بریده باد دست و زبان آن‌که  
 درستی اعدای دادگاههای انقلاب را انکر شود!



### بقیه چپ‌ها ده سال

خواهد کرد. به پاکستان و بنگلادش نگاه کنیم حساب دستمان می‌آید.

— در فرهنگ ما از آل‌احمد تا شریعتی تلاش برای نوسازی مذهب اسلام و تطبیق آن با شرایط کنونی وجود داشته است اما اکنون ما در مرفی‌ترین چهره‌های اسلام نیز دیکتاتوری را می‌بینیم ...

فکر نمی‌کنید که نقطه شروع این حرکت از آغاز اشتباه بوده است، یعنی تلاش برای بازسازی يك ناکجاآباد در گذشته‌ای مجهول و نه ساختن يك آرمان براساس مبارزات و در آینده‌ای قابل تحقیق؟

— نه ... از نظر تئوری این کار شدنی است، هر چند آنها شکست خوردند. فکر مرحوم آل‌احمد و شریعتی این بود که اگر قرار است ملت ما استقلال همه‌جانبه یعنی استقلال فرهنگی اقتصادی و سیاسی داشته باشد، باید از خود چیزی بسازد. هویت ایرانی داشته باشد و آنها گذشته فرهنگی ما را دستمایه بازسازی هویت ما قرار دادند. البته آل‌احمد نویسنده‌ای عصبی بود. گاه منحرف می‌شد، تا جایی که از شیخ فضل‌الله نوری هم دفاع کرد و می‌دانید که شیخ نوری کسی بود که قبرستان مسلمانان را به روسها فروخت، اما شریعتی فلسفی‌تر کار کرد چرا که با اسلام آشنائی بیشتری داشت. او نمی‌خواست محسوسه احکام را بیاد کند، بلکه در صدد ارائه بنای نو از برخی از احکام بود و انطاق آنها

### بقیه هنرمندان و انقلاب

بنواند ... حکمی برین برپا کند ... به قانون اساسی نگاه کنید: حکمران غیرمستول و مقدس است. مقام او در خانواده‌اش موروثی است. حق دارد فرمان جنگ بدهد، فرماندهی ارتش است ...

ایالت‌های تحت فرمان او حق وضع قانون ندارند، بلکه باید این حق را از شهزاده‌ی بزرگ تما کنند. شهزاده تنها حقی که ندارد وضع مالیات جدید است ...

ملت آلمان باید آزادی را به جنگ و دندان بگیرد. و آن‌زمان هموطن عزیز، چندان دور نیست ...

خدایودی که جوگان فرمانروائی ناپلئون غاصب را شکست، تصویر بت‌های خودکامگان ما راهم به دست ملت خواهد شکست. راست است که بت‌ها هنوز در طلال و جواهر می‌درخشند، راست است که به پتان و حمالی آراسته‌اند اما درون آنها کرمی است که می‌جود و می‌بلعد. پاهای بت‌ها از خاک

### با شرایط رور

— در ایران کمابیش يك انقلاب صورت گرفته است و لاجرم باید بر ادبیات و فرهنگ تاثیرگذار باشد، شما این تاثیرات را چگونه ارزیابی می‌کنید.

— در ایران ما بیشتر به يك انقلاب زمینه‌تعلیم و تربیت نیازمندیم و در باره ادبیات به عنوان جزئی از فرهنگ روشن است که ادبیات حتی زیر تسلط سانسور با آن زبان اشاره‌ای خود از انقلاب جلوتر بود و آرا بی‌نثار داد.

— بعد از انقلاب چطور؟ به نظر شما هنر و ادبیات ما شکوفایی لازم را یافته است؟

— تا حدی. هر چند اختناق مانع اصلی‌رشد ادبیات و فرهنگ است. دیدید که نمایش عباس آقای سلطان‌پور را چطور بهم زدند. هر چند سلطان‌پور نباید اعتراضی داشته باشد زیرا خود او چند سال پیش دسته‌ای گرد خود جمع کرده بود و درست مثل حزب‌الله‌ها به تانک‌ها حمله می‌کرد و نمایش‌ها را بهم می‌زد. ظاهرآ از نظر روش، سلطان‌پور نباید اعتراض کند، اما به هر حال حمله به سالن نمایش چه از سوی سلطان‌پور و چه از سوی دیگران کاری نادرست است. من در کتابی که در دست چاپ دارم نشان داده‌ام که ناله‌های ۲ تا ۵۰ یکی از شکوفان‌ترین دوره‌های ادبیات و هنر کشور ما است. شاید یکی از علل آن این بود که دیکتاتوری شاه کلبه فعالیت‌های سیاسی را ممنوع کرده بود. استبداد جوانان را به کار ادبی سوق می‌داد، به این امید که بی‌خطرشان کند. ادبیات در آن دوره اتحادیه آدم‌های تنها بود، اما این اتحادیه بالاخره کار

### دست رژیم داد

— در مورد مطبوعات و روش آنها اشاراتی داشتید و اینکه در انتقاد از دولت باید با مسئولیت عمل کرد. ممکن است روش‌تر بیان کنید؟

— بعضی از مطبوعات موضع مشخصی ندارند. گاه چهار مطلبی که چاپ می‌کنند یکی مارکسیستی است — یکی مذهبی، یکی ناسیونالیستی. مثلا در مورد مساله ملی شدیدآ دچار افراط و تفریط هستند، مقاله مجله خود شما «تهران مصور» در مورد خرمشهر، این‌حالت را داشت. یا در پیام‌امروز دیدیم که حرکت سازمان فرهنگی خلق عرب که منجر به آتش‌سوزی شده بود را صرفا ناشی از احساسات می‌داند.

خوب این درست است. اما آیا در مورد طرف مقابل هم همین طور رفتار می‌کنید یا اینکه فریاد برمی‌آورید که انحصارگران و فاشیستها دارند مردم را قتل‌عام می‌کنند. دوستان عزیز باید بدانند که مسئولیت ما «میهن‌پرستان» بسیار عظیم است. اگر دستگاه یا گروه‌های مختلف غیرمسئول رفتار می‌کنند ما باید به جای آنها هم احساس مسئولیت کنیم، چون در دوران خطرناکی قرار گرفته‌ایم. کمی صبری یا باری بهر جهت بودن یا کینه‌کشی باعث می‌شود تنور داغ دعوا گداخته شود و در آن دعوا می‌دانید از این دو نیرو (اول زعای مذهبی و عدم و حتم، دوم روشنفکران و سازمان‌های دموکراتیک) کدام پیروز خواهد شد؟ طرف سوم. والسلام

برملت کند، به‌ششیر ملت به‌زیر افتد. آلمان امروز يك گورستان است اما دیری نخواهد گذشت که بهشت خواهد شد. علامت داده خواهد شد. هنگامی که خدا، از طریق مردانی که آزادی را برای ملت هدیه گرفته‌اند، به‌شا علامت می‌دهد، بپاخیزید. ملت آلمان بدن است و شما بازوان بدنید. شما برخیزید بدن برخیزد. سال‌های سال درخارزار بندگی خفته‌اید در تابستان کوهسار آزادی بپاخیزید و به‌هزاران عضو آزاد شوید. به‌سالها در زرفای خاک همچون گورکسان بودید خاک را گورستان خودکامگان کنید. شما کاخ‌ها را بنا کردید که زندان آزادی شد، کاخ‌ها را ازجا کنید، کاخانه‌ی آزادی بپا کنید، آنگاه می‌توانید فرزندان را با آب حیات بشوئید. و تا آن‌زمان که خداوند از طریق فرستادگان خود بخواند، در اندیشه ملج شوید، دعا کنید و فرزندان را به دعا دعوت کنید خداوند با شکن جوگان زورگویان را، عطا کن سرزمین موعودت را سرزمین عدالت را. آمین



# نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

## ملا نصرالدین

«ملا نصرالدین» نشریه طنزآمیز پس از سقوط دیکتاتوری شاه که اکنون چند شماره آن انتشار یافته؛ در یک جمعیتی کلی از منافع زحمتکشان و نیروهای ترقی‌خواه جامعه دفاع می‌کند. این نشریه که به زبانهای آذری و فارسی می‌نویسد، کم و بیش یادآور «ملا نصرالدین» روزنامه سه‌پرسو صدای سالهای انقلاب مشروطه است که میرزا علی اکبر صابر (هوب هوب) شاعر آزادیخواه آذربایجانی در چاپ و انتشار آن نقش عمده‌ای داشت. مطالب ملا نصرالدین به صورت طنز و طنز نوشته می‌شود و کاریکاتور و شعر در آن جای ویژه دارد.

در سومین شماره این نشریه در صفحه اول کاریکاتوری چاپ شده که دست اتحاد مردم، امپریالیسم، ضد انقلاب، سرمایه‌داران وابسته و عناصر ارتجاع را نابود کرده و در کاریکاتور دیگری روزنامه‌نویس همراه با لایحه جدید مطبوعات به بند کشیده شده است. سخنگوی این نشریه «ملا» است که با دیدی انتقادی و طنزآمیز به وقایع می‌نگرد و به کنایه حنّاد می‌دهد.

در ملا نصرالدین داستان و بیوگرافی و گزارش نیز چاپ می‌شود.

صابر در این نشریه جای ویژه‌ای دارد و تاکنون آثاری از این شاعر خلقی در ملا نصرالدین چاپ شده است.

ملا نصرالدین یک نشریه طنزآمیز ضد امریکائی است، انقلاب را با رخدادهای اخیر در خطر می‌بیند و حضور عناصر امریکائی را در پست‌های مهم مملکتی انکار نمی‌کند، دولت و بویژه بازرگان را به علت برخورداری نبودن از قاطعیت و سرعت انقلابی موعده نکوهش قسار می‌دهد و آزادیهای دموکراتیک را در خطر تهاجم و تجاوز آشکار گروههای انحصارطلب می‌بیند.

با این احوال باید گفت که ملا نصرالدین باز طنز قوی و استخوانداری همچون آهنگر برخوردار نیست. ملا نصرالدین می‌تواند بهتر و قوی‌تر از آنچه که امروز انتشار می‌یابد در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ملا نصرالدین ارگان بی‌چیزان و زحمتکشان است و زندگی زحمتکشان متنوع‌تر از آن است که در ملا نصرالدین منعکس می‌شود.

ملا نصرالدین نیز مانند آهنگر و حاجی‌بابا

## ملا نصرالدین



به یاران از فرنگ آمده (بنی‌صدر، یسزدی و قلی‌زاده) و امیرانتظام زیاد می‌بردازد. این نشریه قلم متوسطی دارد و به قیمت دو تومان بفروش میرسد.

### حقیقت

حقیقت ارگان اتحادیه کونیست‌های ایران، بازتاب اندیشه‌های بخشی از جنبش کونیستی ایران است. این نشریه که در قطع‌های متفاوت به چاپ می‌رسد از نظر فن روزنامه‌نگاری بیشتر به یک اعلامیه بلند بالا شبیه است. مقالات و مطالب آن معدولا طولانی است و بسیاری از صفحات آنرا تنها یک مطلب اشغال می‌کند. اتحادیه کونیست‌های ایران براساس نوشته‌های حقیقت، وحدت جنبش کونیستی را امروز یک امر ضروری می‌داند و در این راه به سازمان‌هایی که اعتقاد دارند ابتدا باید در میان کارگران پایگاهی بدست آورند و از صورت روشنفکری خارج شوند تا بعد بتوانند متحد شوند می‌تازد و اعتقاد دارد که این سازمانها با بیان چنین استدلال‌هایی در واقع می‌خواهند خود را از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک رها سازند. حقیقت اعتقاد دارد که ماله ترویج و تبلیغ در میان توده‌ها و در درجه اول میان کارگران و کدک به شکل آنان وظیفه همیشگی کونیست‌هاست و امروز

باید با استفاده از آزادیهای بدست آمده با شدت وحدت ادامه یابد. اتحادیه کونیست‌های ایران، با شوری مخالف است و حزب توده را ریویزیونیست و دنباله‌رو سیاست شوروی می‌داند، سیاست کنونی رهبران جمهوری خلق چین را خیانت به سوسیالیسم قلمداد می‌کند و تئوری نه جهان را رد می‌کند و اعتقاد دارد که طراحان و پیروان تئوری ریویزیونیستی نه جهان از پشت به جنبشهای آزادیبخش خلقهای ستمدیده خنجر زده و آنها را به امپریالیسم می‌فروشد. حقیقت، ترور را محکوم می‌کند و از جمله ترور استاد مطهری را اقدامی ضد انقلابی می‌شمارد اما قره‌نی را مستحق محاکمه و مجازات می‌داند. در «حقیقت» گذشته از مقالات و تفسیرهای سیاسی و اخبار چهار گوشه ایران ادبیات انقلابی، گزارش‌های کارگری و دهقانی نیز جای عمده‌ای دارد. اتحادیه کونیست‌های ایران ضمن تأیید حق خودمختاری برای خلقهای ایران اعتقاد دارد که این امر مهم باید بوسیله سازمانها و نمایندگان واقعی مردم صورت پذیرد، نه کسانی مانند قاسم‌لو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان که به قول حقیقت سر سبزده مسکوت. حقیقت عفو عمومی را به سود ضد انقلاب می‌داند. خواستار آزادی شرکت نظامیان در احزاب است و خلع سلاح عمومی را کاملاً رد می‌کند و می‌نویسد که مقدمات شکست نهائی انقلاب مشروطه پس از فتح تهران نیز با خلع سلاح مجاهدان تبریز آغاز گشت. بهمین دلیل کارگران باید با طرح جمع‌آوری سلاح‌ها مخالفت کنند و بالعکس باید خواهان مسلح شدن هر چه بیشتر توده‌های مردم و تشکیل دسته‌های مجاهد از کارگران و دهقانان و جوانان انقلابی برای سرکوب کامل ضد انقلاب و خلع سلاح کلیه باندها و دستجات فئودالی و مزدور بیگانه در اطراف کشور باشند.





## کلاس خود هیپنوتیزم و یوگا تأسیس شد

در انجمن کابوک تحت نظر استاد کابوک متخصص

هیپنوتیزم و یوگا از آمریکا تلفن ۹۸۱۱۹۷ و ۹۵۰۳۳۰

کلاس بانوان از آقایان مجزا میباشد .

## قابل توجه کلیه سازمانهای آموزشی کشور

در راه تحول و تحقق بخشیدن به امر آموزش، بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته آموزش سمعی و بصری را در برنامه کار قرار دهیم (استفاده از این روش در گذشته شعاری بیش نبود).

برای اولین مرتبه در ایران فیلمهای آموزشی دوبله شده به فارسی با تأیید مقامات آموزشی .

۱- برای هنرستانها - مدارس راهنمایی - مراکز آموزش حرفه‌ای و دانشکده‌های فنی - سری فیلمهای انومکاتیک - فلزکاری - برقی - الکترونیک - ابزارشناسی - بناف - تراشکاری - جوشکاری - شیمی هوا - شیمی آب - عناصر و ترکیبات .

۲- برای دوره ابتدائی - سری فیلمهای مربوط به ارشاد و آموزش پایه‌ای خردسالان در برخورد با مسائل و مقررات ترافیک که در غالب طر و داستانهای بسیار آموزن و جالب مطرح میشود .

۳- برای مدارس پرستاری و توانبخشی - دوسری فیلم آموزشهای مختلف پرستاری و توان بخشی معلولین .

۴- برای دانشکده پزشکی - یک سری فیلم مربوط به آموزشهای پزشکی .

۵- این فیلمها به منظور نمایش مکرر و نتیجه بخش بودن، در کاست قرار دارند و به راحتی و در یک لحظه برای معلم و شاگرد قابل استفاده اند .



سیستم بانگانی اسلاید و ترانسپرنسی  
ابودیا آلهانی با استفاده از این  
کابینت هاز ۱۰۰۰ تا ۶۰۰۰ اسلاید  
بایلتانی و در چند لحظه اسلاید  
مورد نظر را میتوان  
انتخاب کرد .

پروژکتور ناطق کاستی

۸ میلیمتری فیرچایلد اهریگا

فیلم قابل نمایش بر پرده -

دستگاه ویا پرده بزرگ . کاربرد این دستگاه در آموزش سمعی و بصری  
بی نظیر است .



پروژکتور اسلاید ناطق فیرچایلد

این پروژکتور اسلاید را بر پرده کلویزیونی و پرده بزرگ نمایش -

میدهد .

با استفاده از کاست معمول

آنچه را در ورود اسلاید باید

تشریح شود ، ضبط و سپس

انوماتیک همراه با نمایش

اسلاید ها پخش میکند .



پوبلیکوهوم پنن نوارهای ضبط حاشیه فیلم - قرقره های پیچی ۱۱ و ۸ برای قرار

دادن کر - دوربینهای ۱۱ میلیمتری آنه فرانسه - میزهای موتور فیلم سوپر ۸ و

۱۱ میلیمتری با امکان ضبط و میکس صدا را اختیار دارد .

نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

۵

# نو تزجی

## کرم مخصوص ترک پا

موثرترین کرم برای زیبایی و لطافت پوست



### نو تزجی کرم نرم کننده دست و پا

برای حفاظت سلامت، نرمی و زیبایی پوست تهیه شده و در  
السام ترک دست و پا موثر است.

محصولی ممتاز از: لابراتوارهای آرایشی بهداشتی نو تزجی

مرکز بخش: ۹۸۰۳۷۰

## پنجشنبه و جمعه هر هفته

نبرد چابکسواران سلحشور در

## میدان اسبدوانی فرح آباد

هر هفته روزهای پنجشنبه و جمعه بعد از ظهر دلچسب و پرهیجانی را در میدان اسبدوانی فرح آباد بگذرانید و با پیش بینی  
اسب های برنده جایزه بگیرید. بوفه های استادیوم از ساعت ۴ بعد از ظهر از شما پذیرائی میکنند. ورودیه برای هر  
نفر ۲۰۰ ریال جوانان بین ۱۴ تا ۱۸ سال بشرط همراه بودن با بزرگسالان هر نفر ۱۰۰ ریال.

مسابقات میدان اسبدوانی فرح آباد زیر نظر سازمان ورزش ایران

پنجشنبه و جمعه هر هفته وعده مادر میدان اسبدوانی فرح آباد

شروع ۵ بعد از ظهر





## پراکنده‌ها

### « کاتر » و مسائل پشت پرده

پذیرش ابتدایی و رد ثانوی آقای « کاتر » به‌عنوان سفیر ایالات متحد در تهران و اظهارها و تهدیدهای دو دولت ، گذشته از آنکه همان‌ها و تفسیرها را در تهران به‌وجود آورد، شایعات فراوانی را نیز باعث شد، تا جایی‌که یکی از روزنامه‌ها ، کل قضیه را يك «جنگ زرگری» نام داد. به‌رحال در محافل دیپلماتیک شایع است که دلایل عنوان‌شده از سوی وزارت خارجه ایران ( یعنی سفارت پیشین کاتر در زلیر و عدم درک انقلاب ایران از سوی او ) برای عدم پذیرش سفیر امریکا همه آن چیزی نیست که در اتخاذ این تصمیم موثر بوده . شایع است که آقای « کاتر » در گذشته مدتی به‌عنوان کنسول امریکا در تبریز ، در ایران به‌سر برده و همچنین اختلالات شخصی جدی نیز بابتی از مهمترین مقامات کنونی دیپلماتی ایران دارد. راست و دروغش مسردن راوی .

### قضیه « تام ریگس » و « مسعود فرزاد »

در مساجد افکارگانه احمد شاملو با تهران مسور ، صحبت از آقای « تام ریگس » یکی از اساتید مشکوک دانشگاه جرج تاونشده بود که گویا در منزلتان در امریکا محفل انسی ترتیب داده و گروهی از شخصیت‌های مشکوک‌تر را نیز دعوت کرده بودند . این استاد انقلابی ، همان کس است که چندسال پیش سفری به ایران کرد ، مدتها در تهران اقامت داشت و زبان فارسی را نیز به سلاست و فصاحت تکلم می‌کند. علاقمندان به مباحث ادبی ، خاطرشان هست که جناب «ریگس» مقالاتی در مجله « راهنمای کتاب » در انتقاد از پژوهش‌های حافظ شناسانه مسعود فرزاد نوشت که جدال و برخورد سخت ایرج افشار مدیر آن مجله و استاد مسعود فرزاد را باعث شد. گویا

### « پولیتزر » و نزاع طنزپردازان

« جایزه پولیتزر » بزرگترین جایزه روزنامه‌نویسی جهان ، امسال در رشته تفسیرنویسی به « راسل بیگر » طنزنویس مشهور آمریکایی تعلق گرفت و به این ترتیب او سرسخت‌ترین رقیب خود یعنی « آرت بوخوالده » را شکست داد. در تاریخ اعطای « پولیتزر » ، نخستین بار بود که این جایزه به يك طنزنویس تعلق می‌گرفت. تفسیرنویسی به‌عنوان يك رشته مستقل ، از سال ۱۹۷۰ به‌رشته‌های متعدد روزنامه‌نگاری که در رقابت برای ربودن جایزه پولیتزر شرکت دارند، افزوده شده است.

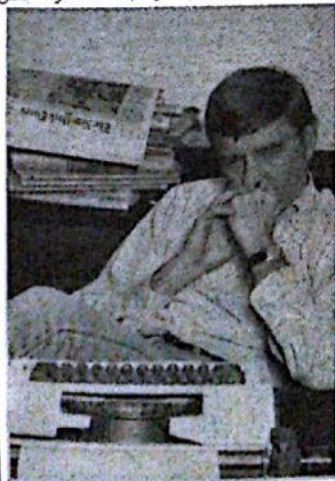
« بیگر » ۱۷ سال است که در روزنامه نیویورک تایمز « تفسیرهای طنز آلود ۷۵۰ واژه‌ای تحت عنوان « ناظر » می‌نویسد . تفسیرهای بیگر ، همزمان در ۴۷۵ روزنامه و مجله که آئونه سخن

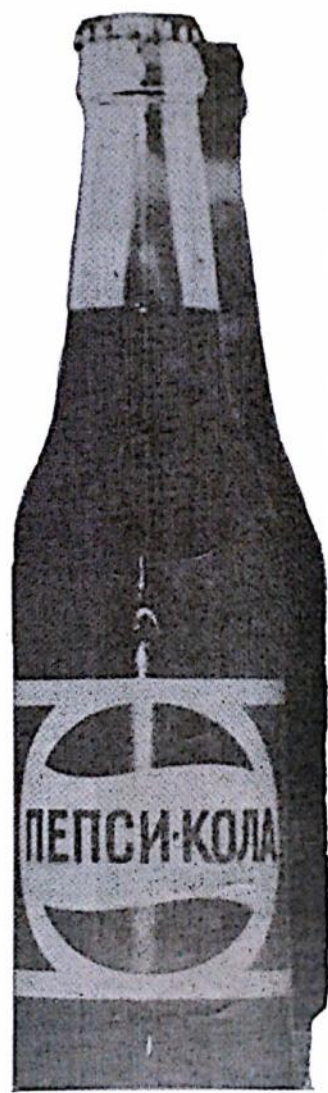
فرزاد در مجلسی به فریاد خطاب به افشار گفته بود: اگر مردی بگو نویسنده امریکائیت بیاید با من سایقه دیکته انگلیسی بدهد ، بعد راجع به محافظ شناسی اظهار لحنه کند.

اگر آروز استاد فرزاد - خدایش حفظ کند - می‌دانست که پشت منتقد مشکوک به کجاها بند است و کدام مأموریت را برای وطنش انجام می‌دهد، مملوم نبود که هل من مبارزه می‌طلبید یا نه .

### قانون‌های با هزه

در شیکاگو ، قانونی وجود دارد که به‌موجب آن کسی حق ندارد در سورانی که آتش‌سوزی است ، غذا بخورد . همچنین در شهر دنور در ایالت کلورادو امریکا قانونی هست که براساس آن هیچکس حق ندارد از هواپیمای در حال پرواز ، قم بیرون بگذارد ، مگر در موقعیتی اضطراری.





هم‌غذایی، هم شرقی، پیپسی کولای روسی

### استاندار و زنان آذربایجان

خاطر خوانندگان، لابد از قضیه استعزای آقای «مقدم مراغه‌ای» از استانداری آذربایجان شرقی و انتصاب آقای مهندس «غروی» به جای ایشان مستحضر است. اما اگر حضور ذهن و حافظه قوی نداشته باشند، شاید به خاطرشان نیاید که استاندار تازه برای اولین بار چگونه به ملت ایران معرفی شد. بنابراین شاید این یادآوری بی‌جا نباشد شبعد از تظاهرات زنان بر ضد اعلام حجاب تحمیل شده، آقای درصدا و سیاسی جمهوری اسلامی نمودار شدند و به‌عنوان مسئول بخش سازمان رادیو تلویزیون؛ پس از بخش فیلم مربوط به تظاهرات فرمودند که این تظاهرات را کمیانی «مارگارت آستور» و دیگر موسسات سازنده لوازم آرایش که در اثر اعلام اجبار در استفاده از چاقچور دکانشان تخته شده به‌راه انداخته‌اند. محض اطلاع عرض شد. خدایا تو خود دانی و ...

خبری «نایز» هستند، چاپ می‌شود. پس از اعلام نام برندگان، «آرت‌بوخوالد» وست و رقیب سرسخت ۵۳ ساله بیکر که حفالات طنزآمیز سیاسی در ۱۰ روزنامه و مجله چاپ می‌شود، برآشت و طی یادداشتی که برای همه طنز نویسان برجسته امریکایی فرستاد ادعا کرد «بیکر» صد هزار دلار برای برنده شدن رشوه پرداخته است. جالب آنکه این دو ۱۷ سال است با یکدیگر دوستی نزدیک دارند و در کتابخانه «بوخوالد» عکس امضاء شده از «بیکر» هست که برگرفته آن این عبارت خواننده می‌شود: «تقدیم به آرت‌بوخوالد عزیز که به همراه لیندن جانسون و ریچارد نیکسون، به مسدود ده سال واشنگتن را شهری هیجان‌انگیز ساخت.»

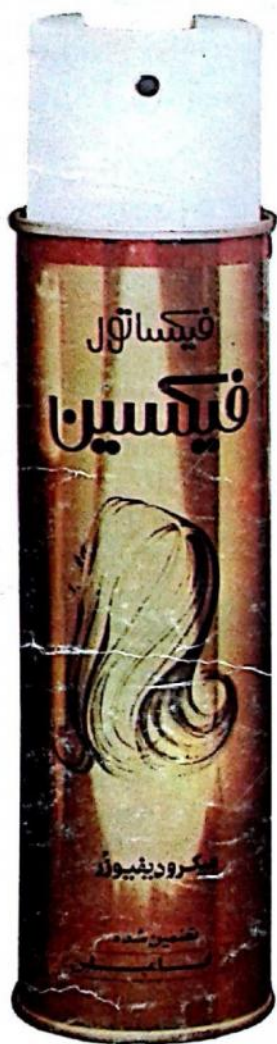
### آسمانخراش مفولک

در سال ۱۸۸۵، مرتفع‌ترین ساختمان دنیا، بنای شرکت بیمه «هوم» در شیکاگو بود که تنها ۹ طبقه داشت.

### کمر بند عفت

خبری دلپذیر برای معصبان و مرتجعان عزیز: هنوز در انگلستان کمر بند عفت ساخته می‌شود و در سراسر جهان منتشر دارد. این کمر بندها را برای جلوگیری از اتفاقات سوء، شوهران به کمر همسران سر به‌هوا می‌بندند. یکی از سازندگان این کمر بندها می‌گوید: هر کمر بندی دیو بند وزن دارد. قفل و دو کلید نیز دارد و بهایش ۸۰ دلار است. در دفترچه راهنمای استفاده از کمر بند توصیه شده که در صورت مفقود شدن کلیدها، برای باز کردن آن باید با احتیاط تمام از «اره مولی» استفاده کرد. امید است با انتشار این خبر بهجت اثر، سردا گروهی راه نیفتند که «کمر بندهای عفت» ترویج باید گردد.





فقط یکبار شانه کنید؟!!

آرایش کیسوان را  
در تمام روز با لطافت خاص  
ثابت نگه میدارد

فیکساتور  
**فیکسین**

دیجیتال کننده مجله : **نینا پویان**

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**